۱۳
۱
بازدید شد
۱۳۸۴



نبوت ... پرده عصمت و طهارت ملازم محراب بندگی و اطاعت
دل ... حاصل عدا و به شفاعت کننده زنان امت دختر
سید کونین مادر حسن و حسین صاحب رنج و بلا و محنت کشیده
مفارقت فرزندان دو احبا اعنی سیدة النساء فاطمة الزهراء
صلوات الله علیها و سید جوانان اهل جنت و هادی طریق
هدایت و پیشوای اهل سعادت امام معصوم و شربت بد نظلم
اعداء جگر گوشه رسول خدا اعنی امام متقی حسن ابن علی والسلام
مظلوم و لب تشنه محروم باعث گریه خاص و عام سبط رسول
خدا نور چشم علی مرتضی بخاک افتاده زمین بلا غریب کربلا وادی
کربلا بخون غلطیده از سر انبیا و سیله نجات پیر و برنا الذی
بکت علیه ملائکة الارض والسما سر کرده قافله شهیدان محنت کشیده
اهل زمان کشته شده به تیغ اهل عدوان امام خافقین و سرافراز
کونین ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه و سلامه علیهم اجمعین
بزرگ عرض برادران ایمانی و شیعیان اثنی عشری نور الله ابصارنا
وابصارهم برسانا لامام جعفر الامام صاحب الزمان ... رسانند

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: تذکرة الاصری و محراب ...
مؤلف: محمد علی برمائی
شماره قفسه ۹۵۶۴
موضوع
شماره ثبت کتاب ۷۹۰۲۰
۱۱۶۲۹
اسکن شد
۱۳۸۷/۸/۲۱
۸۷۱۴
۹۶۶۴
خطی «فهرست شده»
۹۶۶۴

بازدید شد
۱۳۸۴
۲۳ ۱

نبوت [illegible] گوهر عصمت و طهارت ملازم محراب بندگی و اطاعت
ذوال[illegible] جوهر اصل عدل و به شفاعت کننده زنان امت دختر
شهید کونین مادر حسن و حسین صاحب تیغ و بلا و محنت کش عهد
مفارقت فرزندان و احبا اعنی سیدة النساء فاطمة الزهراء
صلوات الله علیها و سید جوانان اهل جنت و هادی طریق
هدایت و پیشوای اهل سعادت امام معصوم و شربت [illegible] ظلم
اعدا جگر گوشه رسول خدا اعنی امام متقی حسن ابن علی و امام
مظلوم و لب تشنه محروم باعث گریه خاص و عام سبط رسول
خدا نور چشم علی مرتضی بجناب آن فتاده زمین بلا غریب کربلا و وادی
کربلا مجروح غلطیده از [illegible] و وسیله نجات [illegible] الذی
بکت علیه ملائکة الارض والسماء سر کرده قافله شهیدان محنت کشیده
اهل زمان کشته شده به تیغ اهل عدوان امام الخافقین و سر افراز
کونین ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه و سلامه علیهم اجمعین
بر دو عرض برادران ایمانی و شیعیان اثنی عشری نور الله ابصارنا
و ابصارهم بنور الامام حجة علی الانام صاحب الزمان [illegible]

۸۷۱۴
کتابخانه مجلس شورای ملی
۹۶۶۴
۹۵۵۴
اسکن شد
۷۵۹۰
۱۱۶۲۹
خطی «فهرست شده»
۹۶۶۴

۷۸۶۱

فقیر خاکساری و بی بصیرت تیره روزگار و ذرهٔ بی مقدار مسکین گشتهٔ
بادیهٔ جهل و نادانی جهل غریق بحر معاصی محتاج بآمرزش خداوند
غنی ابن اسلام محمد علی کرمانی که چون در این وقت جمع کثیر در ایام
قلیل از برادران و هم نفسان رحلت از این سرای پر بلا
بربسته عازم سفر آخرت گردیدند و زبان حالشان بدین مقال
گویا بود که ای برادران اجل ما را غافل فرا رسید در وقتی که گمان
آمدن او نداشتیم و بیچاره با چندان آرزو و خیال دل از اهل
و عیال برداشته در زیر خاک رفتیم و رفیق و مصاحبی بغیر عمل
خیر نداریم و بجا عوض که در دنیا باقی مانده اید خود را مثل ما حساب
کنید امروز یا صباح است که از عقب ما ملحق میشوید از حال ما
عبرت گیرید و از شبیخون مرگ غافل مباشید و هر لحظه و هر ساعت
منتظر رسیدن آمدن باشید لهذا از این بیچارهٔ حیران و دور افتادهٔ از
برادران و دوستان بخاطر رسید که چند کلمه از نصایح و بی
اعتباری این دنیا و زندگانی پر قبایح چنانچه از مضامین
آیات و اخبار واضح و لایح است در این صحیفه مرقوم سازم

وانرا

وانرا بتذکرة الاخری موسوم گردانم شاید بعد از وفات بنظر
بعضی از برادران ایمانی برسد و در حال الحیوة و مماة این فقیر را
از دعاء ترحم یاد و طلب آمرزش و مغفرت یاد نمایند و سببی دیگر
بجهت اظهار این مدعا نیست لهذا بنوشتن این چند کلمه جرئت
نمودم ملتمس از کرم عمیم و صاحبان علم و دانش آنست که اگر بر
سهو و غلطی مطلع شوند قربة الی الله در مقام اصلاح در آیند
و چون غرض اصلی استدعاء دعا از برادران بود امیدوار است
که هر مؤمنی که بر التماس و استدعای این محتاج مطلع گردد در وقتی که
[illegible] آمرزش گناهان میکند بخصوص این فقیر عاصی را یاد وی
[illegible] بی بضاعت [illegible] محتاجم در این چند روزه زندگانی
بغیر معصیت نکردم و اوقات شب و روز خود را بجهل و نادانی
گذرانیده ام نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئاتنا و نسئله
بعفو العافیه بحق محمد و عترته الطاهرین بدان ای عزیز که ایزد
متعالی و قادر لایزال در قرآن مجید میفرماید و ما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون که ترجمهٔ ظاهر لفظش اینست که خلق نکردم ان

جن و انس را مگر آنکه مرا بشناسند و عبادت کنند ای برادر سعی
کوش و دل باین سخن دار و فکرها و خیالهای باطل را در کنار کن
و از روی تدبر و تعقل تفکر نما که اگر از این سخنان پند گیری و بمقتضای
آن عمل نمائی تو زندگانی که در بهشت ابد الآباد و بی زوالست
از برای خود تحصیل کرده خواهی بود و اگر گوش دادن تو باین سخنان
از قبیل سابق علی الرسم باشد و اثری در دلت جا نکند موجب
حسرت و ندامت و روز پشیمانیست که علاج پذیر نیست و تدارک
ندارد چه بسیار واضح است این معنی که آدمی تا زنده است و عقل او باقیست
که اگر شود که دیگر این بیند که مرا در دنیا فرستاده اند که عبادت
کنم و حق تعالی حجت خود را بر من تمام کرده بر اینکه حق و باطل بمن تعلیم
فرموده و اختیار بمن داده اگر با مردم صالح مصاحبت کنم و هر روز
قدری از آداب دین بخوانم و بشنوم و همت بورزم روز بروز بهم
رسانم دین خود را فراهم کنم و آنچه ممکن شود از طاعت و عبادت
بعمل می آورم چنانچه عالم السر و الخفیات فرموده والذین جاهدوا
فینا لنهدینهم سبلنا که ظاهر ترجمه اش اینست که آنجماعتی که سعی و کوشش

میکنند

میکنند در عبادت و معرفت ما البته هدایت میکنیم ایشانرا بطریق
بندگی و در این پنج روز زندگانی مشقت و دشواری طاعت خود
بر خود میگذارم پس باین سبب خوشنودی حضرت عزت بعمل می آید
و آنچه وعده فرموده از قرب و منزلت و نعیم جنت بمن عطا خواهد
فرمود و استراحت دائمی بمن خواهد داد و اگر مثل حیوان شب و روز
در فکر آب و علف باشیم و مثل بلبل همیشه در تحصیل بستان سرا و جمع
اسباب بزرگی و خودنمائی در دنیا سعی نمائیم و واجب و سنت و حلال
و حرام و حق و باطل را نشناسیم و تمیز میان آنها نکرده باشیم و
مرتکب معاصی شوم حق تعالی بغضب آید و مطابق فرموده خود عذاب
میکند و رو سیاه با هزاران هزار ناله و آه مرا بجهنم میبرند چنانچه
خداوند قهار در وعید منافقین و فجار میفرماید که فاما الذین
ففی النار لهم زفیر و شهیق که ترجمه ظاهر لفظش اینست که پس آنجماعتی
که بسبب گناه و نافرمانی شقی شده اند پس ایشان در آتش خواهند بود
و از برای ایشانست در جهنم صدای مانند صدای چهارپایان ای
برادر این فکر از جمله فکرهای اوست که حضرت رسالت میفرماید که

تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة یعنی فکر کردن یک
ساعت بهتر است از عبادت هفتاد سال بجهت آنکه اگر کسی باین
فکر بیفتد و ساعتی تامل کند مدت عمری که بغفلت بسر برده است
تدارک و تلافی میتواند نمود و بسبب پشیمانی از معاصی بازگشت
و توبه بدرگاه الهی در سلسله توبه کنندها داخل میتواند شد و مصداق
کلام حضرت سید الانام که التائب من الذنب کمن لا ذنب له مرا
و صادق خواهد آمد و رقم محو بر دفترهای عاصیان و از آب چشم زمین را
از لوث گناه شست و شو میتواند داد و بصدای واعظان و
ناصحان تنبیها از خواب غفلت بیدار میتواند شد و چند روزه بقیه
عمر را بطاعت حضرت عزت میتواند گذرانید چنانچه وارد شده است
که بقیة عمر المؤمن لا قیمة لها یعنی وقتی که مؤمن آگاه میشود چند روزی
که از عمر او باقی مانده قیمت ندارد یعنی در دنیا هیچ چیز نیست که
گنجایش آن داشته باشد اما وقتی که آدمی بفکر سفر آخرت می افتد
شبها و روزها عمر او بسر رسیده و روزی او تمام شده و اجل گریبان
او را گرفته پشیمانی سود ندارد و التماس فایده ندارد و قابض الارواح

ندامت

ندامت نمی کند بهیچ حال و حیله او و شروع قبول نمیکند چنانچه حق تعالی میفرماید
که وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی
الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین حاصل مضمون این کلام هدایت
نظام اینکه بفقرا ببخشید از آنچه روزی کرده ام شما را که غرض از انفاق مراد دادن
زکوة است و سایر حقوق واجبه پیش از آنکه مرگ در رسد بیکی از
شما را پس گوید آنکس که ای خداوند تا آخر نمیکنی مردن مرا تا آنکه تصدق
در آن ادا از زکوة و رعایت فقرا و مساکین و اعانت برادران ایمانی
و امثال آن نمایم و از جمله صلحا باشم و لن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها
والله خبیر بما تعملون و هرگز تاخیر نکند حقتعالی هیچ نفسی را در مرگ
چون آید وقت مردن او و خداوند عالم خبیر دانا و واقف بانچه میکنید
بندگان بعضی از مفسرین در طی این آیه آورده اند که چون پرده از پیش
چشم محتضر برداشته شود آنچه از معاینه مشاهده کرده و گوید یا
ملک الموت یکروز مرا مهلت ده که در آن عذر کرده های گذشت خود بخواهم
و بسوی خدا بازگشت و توبه نمایم و توشه عمل صالحی اندوزم ملک
الموت گوید نخست الایام یعنی روزهای تو فانی شد دیگر روز تو

نماند کو یک ساعت مرا مهلت ده که ببد فتنه الساعات یعنی ساعتهای
تو با تمام رسید پس در توبه بر روی او بسته میشود و در حسرت بقعر
افتاده بسوی جهنم روانه میگردد و عضو نا امید میخورد و ندامت
میکشد بر ضایع ساختن عمر ای عزیز قدر عمر بدان و گوهر گران بها را
بعبث از دست مده که هر چیزی عوض میدارد و بعوض تدارک آن میتوان
کرد اما بی عوض عمر است قدر آن بدان چنانچه جناب اقدس نبوی
در وصایای با بوذر غفاری فرمود که یا اباذر اغتنم خمسا قبل
خمس شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک
و فراغک قبل شغلک و حیاتک قبل موتک حاصل مضمون اینکه غنیمت
دان پنج چیز پیش از پنج چیز جوانی ات پیش از آنکه به پیری برسی
و تن درستی پیش از آنکه به بیماری برسی و مال داری ات را قبل از آنکه
تنک دست شوی بیکاری ات را پیش از آنکه شغل دنیا دوری نماید
زندگانی ات را قبل از آنکه مرگ در رسد ای برادر در معامله آخرت
صاحب وقوف شو که عوض عمر و نعمتهای بیگانه که در این شریف
مذکور است چه متاعها از برای تو ذخیره مانده که خود میکنی و چه قسم

توشه

توشه از برای سفر آخرت تحصیل میکنی ای غافل فریب نفس اماره مخور و دوست
و خیرخواه خود باش و کلام خدا و رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین را یاد کیر و نصیحت علما و صلحا را بگوش و دل جا داری و کمر بندگی
و اطاعت بر میان بند و حلقه اطاعت در گوش کن و در میدان عبادت
مانند شهسوار دین جولان نما و در این پنج روزه دنیا استراحت طلب
مباش و زینت دنیا را با هاش و اگذار و حکومت و بزرگی دنیا را
به بندگان هوا و هوس او در زانی تا آنکه عاقبة الامر رقم پادشاهی
و فرمان روای بهشت عنبر سرشت را از حاکم روز جزا و فریاد رس
عاجز و بیچاره باز یابی غائی و خلعت کرامت او را در بر کنی و خود را
از مقربان بارگاه او کردانی و تقرب بجوی بسوی او بسبب
اطاعت و فرمان برداری خود را در نزد او عزیز کردانی زیرا که عزیز
کرده خوار نمیشود و طالب او محروم نمیکردد و امیدوار او مایوس
نمیشود و هر کس را که بلند مرتبه کرد هیچکس او را پس نمیتواند کرد
و حکومت بهشت بکسی که شفقت کرد معزولی در عقب ندارد و زندگانی
جاوید را با حق کذار زانی داشت مرگ کریبان او را نمیکیرد و شهرهای

بشنعوان و عمرضا
و رغبت قبول غنا و عطا بر و باطن
خود و امر بن کرمان نغز بفیض اصلاح و جود بن مع

جنت بکسی که بخشید پس نمیگیرد و قصرها و منزلها آباد و خراب نمیشود
و هرگز محتاج تغییر نمیگردد و غیر خداوند عالم که قادر است که این رتبه
و منزلت و فیض و رحمت باین مشت خاک بی بضاعت بدهد و که
میتواند باین نعمتهای غیر متناهی بنده دارد و نمی نماید ذهی بیشرم
که با وجود عبد الهی مرتکب معاصی کرده چنانچه حضرت امام جعفر
صادق ع فرمود که در بعض از کتب سماوی خوانده ام که خداوند عالمیان
میفرماید که بعزت و جلال و مجد و بزرگواری خود سوگند میخورم
که قطع میکنم امل و امید کسی را که بغیر من امید داشته باشد بیاس
و ناامیدی و براو میپوشانم جامهٔ مذلت و خواری را نزد مردم و از
ساحت قرب خود او را محروم میکنم اما در شدت و سختیها امید
از غیر من میدارد و حال آنکه شداید و بلاها بدست من است و او امید
از غیر من دارد و بفکر خود دیگرانرا میکوبد و حال آنکه همه کلیدها
بدست من است و درها همه بسته است و درگاه من برای دعا کنندگان
باز است که امید بمن کرده و در بلاها و در غم او و در شدتها
کدام او را محروم کردم که از برای مطلب عظمی رو بمن آمد که امید او را قطع
کردم

از او مطلبها بندگان خود را نزد خود حفظ کرده ام که روز احتیاج خود
بایشان برسانم اما بحفظ من راضی نیستند بعد که هم آسمانها را از
جماعتی که هرگز از تسبیح من ملال و سستی بهم نمیرسانند و امر کرده ام
ایشانرا که درهای رحمت مرا میان بندگان من نبندند پس اعتماد
بقول من نمیکنند [illegible] اند که کسی که بلائی از بلاها براو نازل
میشود که کسی غیر از من دفع او میتواند کرد چرا این بنده از من غافل است
عطا کردم باو بجود و رحمت خود چیزی را که از من نطلبیده بود چون
او را از او باز گرفتم از من نمیطلبد که باو رد کنم و از دیگران سؤال
میکنند آیا گمانش اینست که من نطلبیده میدهم بعد از طلب کردن
و سؤال کردن نخواهم داد آیا من بخیلم که بنده مرا بخیل میداند آیا
جود و کرم از من نیست آیا عفو و رحمت بدست من نیست مگر من
نیستم که بهم رسانیده محل آرزوهای خلایق [illegible] و امیدگاه بندگان پس که امید
ایشانرا از من قطع میتواند کرد آیا از من نمیترسند آنهائی که ان
غیر من امید دارند و طلب مینمایند و اگر آسمانها و زمینها از من آرزو
بطلبند و هر یک را آنچه طلب نموده اند بدهم از ملک و پادشاهی من

مثل یکعضو مور چه کم نمیشود و چکونه کم شود ملکی که پادشاه آن
ملک من باشم پس بدا حال کسی که از رحمت من نا امید شود بدا حال
کسی که معصیت چون من خداوندی کند و از من نترسد ای برادر
کسی که معبود خود بشناخت وطمع شیرینی عبادت او را یافت
وا کردنیا و ما فیها باو دهند بلکه نظر ندارد که خدا غافل شود راضی
نمیشود و یک تسبیح حق تعالی را بادشاهی دنیا برابر نمیکند
واز غیر او امید بکسی ندارد چنانچه نقل شده است
که ذوالقرنین بر شیخی کذشت که نماز میکرد و بر سر او ایستاد
تا آنکه از نماز فارغ شد وبا او کفت چو نیست که از این لشکر
وعظمت من که دیدی خائف نکردیدی شیخ کفت من با کسی در
مناجات بودم که لشکرش از تو بیشتر است و در سلطنت
وقوت از تو عالی تر است اکر رو بجانب تو میکردم حاجت
خود را از او نمیبافتم ذوالقرنین کفت که رغبت میکنی با من
باشی و در بعضی امور مددکاری من نمائی کفت که اکر از برای من چهار
خصلت ضامن میشوی میایم اول نعمتی که زوال نداشته باشد

وصحتی

خواهند از [illegible] سفید تر و نعلهای ایشان طلا در پا داشته باشند و بند
نعلها از مروارید درخشان و ملائکه باستقبال ایشان آورند
ناقه های بهشتی را که جهاز از طلا باشد و مروارید و یاقوت مرصع
کرده باشند و جلهای شتران استبرق و سندس بهشت باشد
و مهارشان از زبرجد و این شتران ایشانرا بر پشت کرفته در محشر
بردارند و بالهای از این هزار ملک باشند از پیش رو و جانب
راست و چپ ایشانرا تا بهشت الرام و [illegible] باو [illegible]
بر در [illegible] درختی [illegible] و هر [illegible] از صد هزار کس را
[illegible] بر کنده و جانب راست آن درخت چشمه [illegible]
از آن [illegible] بایشان [illegible] که [illegible]
و [illegible] کردانند و از بدنهای ایشان موهای ناخوش [illegible] چنانچه حق
میفرماید وسقیهم ربهم شرابا طهورا الشربت پاک کننده از این
چشمه می آشامند که ظاهر و باطن ایشان از بدنها مصفی میکردد
پس میایند بر سر چشمه از جانب چپ آن درخت و غسل میکنند در آن
چشمه و این چشمه زندگانیست که چون غسل در آن کردند هرکز

همی‌اند پس ایشان را بزیر دیلت عرش می اورند و حال انکه از جمیع بلاها
و دردها و گرما و سرما ایمن شده اند پس حق تعالی ملائکه را میفرماید
که دوستان مرا ببهشت برید و ایشان را با سایر خلایق نگاه
بدارید که همیشه از ایشان خوشنود بودم و رحمت من بر ایشان
لازم کردید پس ایشان را ملائکه به بهشت برده چون بدر بهشت
رسند ملائکه در بزنند اوازی از ان بلند شود که جمیع حوریان
که خدا برای ایشان خلق کرده است بشنوند پس حوریان شادی
کنند و یکدیگر را بشارت دهند که دوستان خدا امدند پس
چون در بگشایند و ایشان داخل بهشت شوند زنان ایشان
از حوریان و ادمیان از قصرها مشرف شوند و گویند خوش امدید
و چه بسیار مشتاق بودیم پس دوستان خدا نیز مثل این سخنان
با ایشان گویند پس حضرت امیر المومنین ع فرمود که ایشان چه
جماعتند فرمود که ایشان شیعیان خالص تو اند و تو امام و
پیشوای ایشانی ای برادر اگر ما و تو همت عالی داشته باشیم
میتوانیم که خود را در سلک شیعیان حاضر گردانیم زیرا که بالقوه

این داریم

بالقوه این داریم که دران چند روزهٔ زندگانی ریاضت طاعت
الهی بر خود کنادیم و از انجمله ما را نهی کرده اند که اجتناب کنیم و خود را
از جمله انجماعتی گردانیم که وصف ایشان در حدیث شریف مذکور است
و اگر بگوئی من کجا میتوانم خود را بصفات شیعیان اراسته گردانم
دروغ میگوئی و فریب خورده زیرا که حق تعالی ترا بفضل و کرم خود ترا
عقل داده و اسباب و الات و اعمال صالحه را بتو شفقت فرموده که
بسبب انها و طریق بندگی را نشان داده و راه حق را شناسانیده
و حق بها دعا و تضرع بتو شفقت فرموده که بسبب انها از نادانی طریق
مستقیم را دفع کنی و بمعالجات طبیبان دلهائی که اشرف انبیا
محمد مصطفی ص و امامان و اوصیا اند علاج دل بیمار بکنی و از مرتبهٔ
حیوانیت بمرتبهٔ ملکیت برسی پس تو بشغل دنیوی عادت کرده و
ایات و احادیث را نشنیده و باین مرتبه نیست که سستی در عبادات
و نادانیست راضی شده و همت خود را همیشه بر خورد و خواب مصروف
داشته و تحصیل اسباب خانه و نکبتی مهمانخانه برداخته و تقلید
طور اهل دنیا میکنی و حالت اهل دین و صلحا را نمیپسندید از ذهی

زهی بی سعادت که هرگاه ادمی تواند که خود را باین مرتبه‌ها برساند کاهلی
نماید و غفلت بورزد و شباهت ببهایم بهم برساند چه بسیار زیان
کاری و نقصانست که این کس اخرت را بفروشد و در عوض دنیا را
بگیرد ای عزیز یا تو وصف بهشت را نشنیده و شوق برفتن انجا
نداری یا انکه خیال کرده که بهشت مثل باغهای دنیا خواهد بود
ولایق ان نیست که تو در طلب ان عمر خود را صرف کنی الان متوجه
باش و قدر قلیل از کیفیت وصف انرا بشنو بدانکه از ایات
واخبار مستفاد میگردد که بهشت و دوزخ الحال موجودند
و جاوید همیشه میباشند و اخری ندارد و برطرف نمیشود وان
برای بندگان یک منزل در بهشت و یکی در جهنم افریده شده پس هرگاه
که اطاعت خدا کرد و اطاعت شریعت پیغمبر نمود منزل بهشت را
بکسی که اهل باشد میدهند و او را بمنزل جهنم برند و در بهشت
عبادت از کسی نمیخواهند و تکلیف برطرف میشود و نماز و روزه
برطرف شود چنانچه وارد شده است که چون مؤمنان داخل
بهشت شوند و ان نعمتها و زینتها را ملاحظه کنند از راه شکر گذاری

بسجده

بسجده می افتند پس حق تعالی با ایشان میگوید که ای بندگان من سر
بردارید که در بهشت طاعتی از شما نمیخواهم و این مکانرا از برای
استراحت شما افریده‌ام ساکن شوید با نعمت و راحت و من جزا
میدهم نیکو کارانرا پس ایشان میگویند ای پروردگار ما چه
چیز از این بهتر میباشد که جای کرامت و عطا کرده بهشت را جواب
میفرماید عطا کردم هفتاد برابر انچه اکنون دارید از جمیع نعمتها
و کرامتها پس در هر جمعه مؤمن بر میگردد و با هفتاد برابر انچه
داشته است پس از ان جمعه وا هست حقتعالی میفرماید که نزد
زنان او رحمت و کرامت هست ای برادر اگر ارزوی حور
العین و زنان پاکیزه بهشت داری تا در دنیا قیمت ایشانرا
بصلوات تسبیح و تهلیل از حضرت رب جلیل خواستگاری نما
زیرا که حق تعالی نیکو وکیلی است   چنانچه در
در اخبار ائمه طاهرین وارد شده است که حقتعالی واجب گردانیده
بر خود که هر مؤمنی که در دنیا صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه
سبحان الله و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه

اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن بگوید اللهم زوجنی من
الحور العین حور بهشتی زوج او در او دند و جناب مستطاب
رسول خدا فرمودند که هرگاه زنی از زنان بهشت از آسمان
مشرف شود و در دنیا نظر کند در شب تاری هر آینه زمین از
نور جمال او روشن شود بیشتر از آنکه روشن از ماه شب چهارده
و هر آینه بوی خوش برسد بمشام جمیع اهل زمین و اگر جامه از
جامهای اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند هر که نظر بسوی
او کند مدهوش شود و دیده تاب دیدن آن نیاورد راوی عرض
کرد بخدمت آنحضرت که فدای تو شوم حور العین از چه چیز [illegible]
کرده شده [illegible] که از تربت نورانی [illegible] خلق شده اند مغز ساقهای
ایشان از زیر هفتاد حله نمایانست و جگر مومن آینه حور
العین است و جگر او آینه مومنست و از غایت لطافت و صفا
چهره خود را در آن مشاهده مینمایند پس عرض کردم که فدای تو
شوم آیا حور العین را سخنی هست که بآن تکلم نمایند فرمود
سخنی میگویند که هرگز خلایق سخنی بآن خوشی نشنیده اند
گفت

گفت سخن ایشان چیست فرمود که میگویند مائیم خالدات
که پیوسته خواهیم بود و مرگ ما را نمیباشد و مائیم متنعم
کنندگان و شادمان که هرگز ما را اندوه و بدحالی نمیباشد
و مائیم که در سرای خلد پیوسته مقیم هستیم و هرگز بیرون
نمیرویم و مائیم که پیوسته راضی و خوشنودیم و در هیچ حال
بغضب و خشم نمی آئیم خوشا کسی که از برای او خلق شده
باشیم و مائیم آنانکه اگر یکی از زلف ما را در میان آسمان و
زمین بیاویزند نور او دیده ها را خیره کند ای برادر اگر آرزوی
خانه بهشت داری که هرگز خراب نشود و اسباب آن هرگز کم نشود
و در تحصیل آن سعی نما و [illegible] و اسباب پاکیزه و خوش
گوار آن پسندیده باشی و اسباب پادشاهی و بزرگی از
برای تو آماده باشد هر چند خواهش کنی بازی و لهو و لعب آماده
باشد اهتمام کن در طاعت حق تعالی که از اهل بهشت بوده باشی
چنانچه وارد شده است که بوی بهشت از هزار ساله راه بمشام
میرسد و [illegible] اهل بهشت را القصه [illegible] جمیع انس

وچون اگر در منزل او وارد شوند و از شراب و طعام او بخورند همه را
کافی باشد و از ان چیزی کم نشود   و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانهٔ
پیغمبرست و هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر انکه در خانهٔ او
شاخی از ان درخت نیست که خواهش هر چیزی در خاطر شما در
اید ان شاخ از برای او حاضر سازد و اگر سوار تند روی در سایهٔ
ان درخت صد سال بتازد نمیتواند از ان بدر رود و اگر کلاغی از
[illegible] ان درخت پرواز کند افتد دیگر پیر شود و [illegible] بیا لای
ان [illegible] سعی نمایید در تحصیل چنان کرامتی [illegible] در بهشت درختی
[illegible] که از بالای ان حلها [illegible] بیرون می اید و از [illegible] اسبان ابلق
[illegible] بیرون می ایند که بالها دارند و سر کهن و بول ندارند
پس دوستان خدا بران اسبان سوار میشوند و انها پرواز میکنند
[illegible] جای که [illegible] ایشان [illegible] میروند پس میگویند جماعتی که از
ایشان است [illegible] مرتبه پرورد کار دچه عمل این بندکان نمود اینچنین
کرامتی [illegible] خدا و ند جلیل فرماید که ایشان شبها بعبادت

برمیخواستند

برمیخواستند و خواب نمیکردند و روزه میداشتند و در روز
چیزی نمیخوردند و با دشمنان جهاد میکردند و نمیترسیدند
و تصدق میکردند و بخل نمیورزیدند   و بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع
از حضرت رسول ص سؤال نمود از تفسیر این ایه که حق تعالی
میفرماید لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف مبنية تجری من
تحتها الانهار وعد الله لا يخلف الله الميعاد که غرفها از چه چیز بنا شده است و لکن
[illegible] از معاصی پرورد کار خود و از عذاب [illegible]
نمایند برای ایشان [illegible] است در بهشت [illegible] که از
بالا [illegible] نمی [illegible] از ان رفیع [illegible] است که جوهر [illegible]
نباشد جاری است از زیر [illegible] بهشت [illegible]
و درجات [illegible] وعده فرموده وخدا [illegible] نمیکند خلف
وعدهٔ خود را پس حضرت امیر المؤمنین سؤال نمود که برای کی این
غرفها بنا کرده اند از برای دوستان [illegible]
و سقف [illegible] است و [illegible] منقش [illegible] ساخته اند

غرفه هزار در دارد از طلا و بر در دری ملکی پاسبانست و در ان
غرفها فرشها عالی بر روی یکدیگر کسترانیده اند که بسیار بلند
شده است از حریر و زیبا بر انگیخته برنگهای مختلف و در
میان انها مشک و کافور بهشت پر کرده اند پس چون مؤمن
وارد بهشت باین جلال در اورند تاج کرامت و پادشاهی بر سرش
کذارند و حلهها بطلا و نقره و مکلل بمروارید و یاقوت سرخ در او
پوشانند پس چون مؤمن بر تخت خود نشیند تخت از شادی
بحرکت اید و بر خود ببالد پس چون در منازل خود قرار کیرد نور خصت
طلبد ملکی که موکلست بباغهای او که در اید و تهنیت کوید
بکرامتهای الهی پس کویند بان ملک خدمت کاران مؤمن از کنیزان
و غلامان که زمانی در انجا باش که دوست خدا بر تخت خود تکیه
فرموده و حور العین مهیا ملاقات او شده صبر کن که دوست
خدا از شغل خود فارغ شود پس حوریه که در این منزل برای او
مهیا کرده اند از خیمه خود بیرون اید و در بغل مؤمن بخرامد
و کنیزان نفس بر دور او احاطه کرده باشند و هفتاد حلّه پوشیده

باشند

باشند بیاقوت و مروارید و زبرجد و نعل طلا مکلل بیاقوت
و مروارید در پا کشیده و بند نعلان از یاقوت سرخ اراسته پس
چون بنزدیک دوست خدا رسند دوست خدا از شوق برای
او برخیزد که برای دوست خدا برخیزد که من برای تو امده ام
و تو برای منی و چون بنزد [illegible] اید با یکدیگر معانقه نمایند
پس نظر بکردن حور بیافکند و در کردنش طوقی مشاهده نماید از
یاقوت سرخ و در وسطش لوحی باشد و بران لوح نوشته باشد
که توئی دوست خدا محبوب منی و من [illegible] ام شوق من برای
تو بنهایت رسید پس هفتاد هزار ملک بفرستند که او را تهنیت
بکویند حور بهشت بنزدیک او در اورند پس چون بعد اول رسند
کویند بملکی که بان در موکل که برود و از دوست خدا رخصت
بطلبد که خدا ما را فرستاده که او را تهنیت و مبارک باد بهشت
بکوئیم ان ملک کوید که باشید [illegible] حاجب عرض کنم بکیفیت احوال
پس ان ملک بیاید بنزد حاجب میان او و حاجب سه باغ فاصله
باشد بکوید بر در قصر هزار ملک ایستاده اند بزیارت و تهنیت

دخول میطلبند حاجب گوید که بر من دشوار است که در این حال
رخصت دخول کسی از دوست خدا طلبم زیرا که او با زوجهٔ خود
خلوت کرده است و میان من و حاجب دوم فاصله است پس حاجب
آید بنزد دوم و گوید که بر در هزار ملک ایستاده اند و رخصت برای
ایشان میطلبم پس دوم آید بنزد حاجب کار خواص و گوید رسولان
خداوند جبار بر در ایستاده اند و رخصت دخول میطلبند پس
رخصت فرماید که داخل شوید پس بیایند بنزد غرفه و آن غرفه را
هزار در باشد و بر هر دری اندر ملک موکل باشند ملائکه پس
چون آن ملائکه رخصت دخول غرفه یابند هر ملکی دری را که بآن
موکل است بگشاید پس فهم هر ملکی از دری از درها غرفه در آورد
هر یک از ایشان رسالت پروردگار خود را برسانند و اینها این حالتیست
انچه حقتعالی میفرماید که والملائکة یدخلون علیهم من کل باب سلام
علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار که ترجمه‌اش اینست که ملائکه داخل شوند
برایشان از هر دری از درهای بهشت ایشان گویند سلام الله علیکم
بر شما باد بسبب انچه بر مشقتها طاعات و ترک معاصی و بلاها و محنتها

صبر کردند

صبر کردند در دار دنیا انچه حقتعالی میفرماید و اذا رایت ثم رایت
نعیما و ملکا کبیرا و چون نظر نمائی در بهشت خواهی دید نعمتهای
عظیم که در وصف نگنجد و ملکی عظیم و پادشاهی بزرگ حضرت
فرمود که مراد از نعیم پادشاهیست که حقتعالی بدوستان خود
کرامت میفرماید پس فرمود که نهرها از زیر مساکن ایشان
جاریست چنانچه حقتعالی میفرماید تجری من تحتها الانهار و میوه‌ها
با ایشان نزدیک است که هر میوه را که مومن طبعش بآن میل شود
بدهان خود او را میتواند گرفت چنانچه تکیه کرده است بی آنکه
حرکت کند و بدرستی که انواع میوه‌ها بسخن می آیند و میگویند
بدوست خدا که هر که مرا اول تناول نماید پیش از آنکه دیگری را
تناول نماید فرمود که هیچ مومنی در بهشت نیست مگر آنکه
باغها جهت اوست بعضی را بلند کرده و بعضی خوابیده و نهرها
با او کرامت کرده اند از شراب و نهرها از عسل و چون دوست
خدا غذائی خواهد میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواهش کرده نزد
او میآورند و گاهی با برادران خود خلوت میکنند و صحبت

میبند و نفو کلد [illegible] باللو صبر و ندو در باغها تنعم میکنند و میر
[illegible] بهشت بپوسند مانند طلوع صبح است و طلوع
آفتاب و آن [illegible] نیکوتر است و خوش ایند تر و هر مومنی
[illegible] دو وجه از حوران میبد هند و کافی هست که مومن [illegible]
[illegible] روزه ناگاه شعاع نور او را فرو میگیرد [illegible]
کار خود میگوید که این شعاع تابان دیگر بود ایشان میگویند
که این نور حور است که [illegible] لود [illegible] نکرده اند از [illegible]
سر بیرون کرده بتو نظر کرده [illegible] العالی تابست چون [illegible]
دید که بر تخت خود تکیه کرده [illegible] کرامات شود و فوج [illegible]
وان شعاعی که مشاهده نمودی وان نوری که بودی افکندت از
[illegible] و صفا و پاکی و [illegible] دندان [illegible] او بود پس دوست خدا
گوید حضرت دهید او را که این [illegible] فرو وابید و بین دهن
اید چون دوست خدا گوید هزار غلام و هزار کنیز مبادرت
نمایند و این بشارت بحور برسانند و از خیمه بحور بیرون
اید و هفتاد حله سبط [illegible] برو ابد و یاقوت و زبرجد

و بلور و مشك و عنبر و برنگهای مختلف در پوشند باشد [illegible]
ده زرع باشد و چون بنزدیك دوست خدا رسد [illegible] باطباق
و مروارید نثار کنند و دست در گردن یکدیگر کنند [illegible] اهل
که این شرفها و منزلتها و ادعیه [illegible] عمر دنیا
[illegible] که دیدیم و زبان کار کی است که بسیار [illegible]
[illegible] و لذتهای [illegible] دنیای فانی اعتبار خود را از چنین
نعمتها محروم کرد البته کسی که [illegible] بهشت دارد سعی و کوشش
[illegible] میکند بدان ای عزیز مومن در بهشت آنچه خواهش
کند [illegible] همینست که بگوید سبحانك اللهم همینکه بگوید
گفت خادمان مبادرت میکنند و [illegible] خواهد بدون [illegible]
[illegible] و حاضر [illegible] و در [illegible] و کوری [illegible]
و [illegible] و بدخوی اهل [illegible] و حسد و کینه نمیباشد
و زنان حیض و نفاس و سایر کثافات ندارند و [illegible]
نمیباشد بلکه هر غذائی که میخورند بعرق خوشبو دفع میشود
و هر کس را که داخل بهشت میکنند او را [illegible]

حضرت آدم و بحسن حضرت یوسف و بصدای حضرت داود و بخلق
حضرت پیغمبر آخر الزمان میکنند و همیشه باین صفات مزین است
و از حضرت امام جعفر صادق عم پرسیدند از تفسیر
این آیه فیهن خیرات حسان فرمود که ایشان زنان عارف
مؤمن شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان از مؤمنان
تزویج مینمایند و آنجا که فرمود حور مقصورات فی الخیام
مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای
ایشان باریکست و در میان خیمها نشسته اند و بر در هر خیمه
هفتاد دختر باکره دست بسته ایستاده اند که دربان ایشان
اند و هر روز از خدا کرامتی برای ایشان میرسد و ایشان از برای
این پیش از خلق آفریده اند که مؤمنان را با ایشان بشارت
فرمایند و حضرت رسول صلعم فرمود که هیچ درخت در بهشت
نیست مگر آنکه ساق او از طلا است و فرمود اهل بهشت را
بول و غایط نمیباشد بلکه بعرق خوشبو از ایشان دفع
میشود و اهل بهشت دایم در حسن و جمال زیاده میشود

چنانچه

چنانچه اهل بنا را اجری و ثوابی پیش می آید و در حدیث دیگر فرمود
که حلقه در بهشت از یاقوت سرخ است و بر روی صفحه طلا آویخته
پس هرگاه آن حلقه بر در میگوید صدا میکند که یا علی و در حدیث
وارد است که آنحضرت فرمود که چون مرا بمعراج بردند و داخل
بهشت شدم در آنجا ملکی چند دیدم که بنا ها میکردند یک خشت
از طلا و یکی از نقره و گاه دست باز میگرفتند گفتم با ایشان که چرا
گاهی مشغول میباشید و گاهی دست باز میکشید گفتند دست
باز میکشیم و انتظار خرجی میکشیم گفتم که خرجی شما چیست گفتند
که در دنیا گفتن مؤمن این کلمات را که سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ للهِ
وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اکبر هرگاه اینکلمات میگوید ما از برای او
بنا میکنیم و چونکه ترک میکنند ما ترک میکنیم و از حضرت
صادق عم منقولست که رسول صلعم فرمود که حق تعالی در بهشت
عمودی از یاقوت سرخ خلق کرده و بر سر آن هفتاد هزار قصر است
و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است از برای جمعی خلق کرده
که در دنیا از برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و بزیارت یکدیگر

روندای برادر در این بهشت که قدری از تعریف و بزرگی و رتبهٔ
اهل آن را شنیدی فهمیدی دارد پس بدانکه قیمت آن پادشاهی و
سلطنت و مال دنیا نیست و حسب و نسب ملاحظه نمیکنند
چنانچه وارد شده است للمطیع فی الجنة ولو کان عبدا حبشیا
والعاصی فی النار ولو کان سیدا قرشیا یعنی هرگاه اطاعت
کنند و فرمان برداری الهی میکنند داخل بهشت میشوند
هرچند که از ما حبشی باشند و هرگاه نافرمانی حق تعالی
میکنند داخل جهنم میشوند هرچند سید قرشی باشند بلکه
قیمت آن اینست که آنچه حق تعالی امر فرموده بجا آورند و آنچه
نهی کرده اجتناب نمایند و پیروی پیغمبر و اوصیای او
کنند و بطریق ایشان راه روند و فروتنی و تضرع بدرگاه
الهی نمایند و دست از دامن اهل بیت رسالت پناهی
برندارند و دوستی ایشان را در دل خود جا دهی تا اصل نماکه
متاع مذکور با این بها اگر کسی پیش دارد پس چرا در بازار معامله
آخرت خبر از ما نگو حال آنکه سببی اجتماعی را اگر از این

تجارت

تجارت صاحب وقوف شده‌اند و متاع عمر خود را بقیمت اعلا
میفروشند و از عوض چه توشه‌ها از برای روز درماندگی
واضطرار خود جمع میکنند و چه سعیها و جان فشانیها مینمایند
و یک لمحه غافل نیستند و تو ای غافل از این کار وقتی خبردار
خواهی شد که مایهٔ خود را که عمر عزیز است بقیمت نازل فروخته
ای و در عوض بار گناه و معصیت و شرمندگی روز قیامت هم
رسانیده و متاع که از برای روز قیامت ضرور است بر جهت
بازار معامله عقبی از هم ریخته و تو هیچ چیز نیاورده و وقت
از وقت پشیمانی تو فایده ندارد و مرتبهٔ دیگر این بساط گسترده نمیشود
و عذر تو مسموع نیست پس از جملهٔ زیان کاران خواهی بود ای جاهل
اگر اعتقاد به بهشت نداری پس ملحد و کافر شده چرا نام خود
مسلمان و شیعه گذارده و اگر اعتقاد داری بخاطرت میرسد
که با این بهشت را بدون عبادت و سعی بتو میدهند هیهات
هیهات غلط بزرگی کرده همان صادقی که بهشت را تعریف فرموده
که إنّ الأبرار لفی نعیم وإنّ الفجار لفی جحیم یعنی بدرستی و تحقیق که

ما هیز نیکوکاران در بهشت خواهند بود و در نعمتهای آن تنعم میکنند
و بتحقیق که فاجران و گناهکاران در جهنم خواهند بود پس خیال
کرده که در زندگانی دنیا و آنچه خواهش نفس تو است بعمل بیاوری
و اطاعت فرموده خدا و رسول نکنی و قول ایشان را سبک
شماری و دین و مذهب را بازیچه پنداری و بطلان و احادیث
اعتقاد نکنی و اهل علم را اهانت رسانی و واجب و سنت و حلال
و حرام تعلیم نگرفته باشی و منظور تن پروری باشد و فریب
طعامهای لذیذ و جامههای فاخر خورده باشی و اوقات خود را صرف
انها کنی و آن هم صرف که بدست برخود گوارائی و مد لحظه این
معنی نکنی که در یوم یقوم الحساب باز خواست میشود و گویبان
تو بدست صاحبان حقوق می افتد و شکوه تو را بحاکم حقیقی
نموده لحقائق خود میستانند پس با وجود این همه کفر و زندقه
و بقای شغل و ذمه [illegible] اداء حقوق الناس و توبه عاقبت
تو را به بهشت میبرد این آرزو محالست و این فکر محض جهالت
بلکه هر کس این خیال را بکند خدا را است گو ندانسته و تصدیق

پیغمبر

پیغمبر او نکرده چرا که ایشان نفرموده اند که چنین کسی با این صفات
موصوفست داخل بهشت شد بلکه بهشت منزل پرهیزکارانست
و جای فرمانبردارانست چنانچه خالق جنات و آفریننده کاینات
میفرماید بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که ظاهر ترجمهاش اینست که بشارت ده
ای محمد آنجماعه را که ایمان بخدا آورده اند و عمل صالح کرده اند
بتحقیق و راستی که از برای ایشانست بهشت که جاریست از
زیر انهار نهرها بانکه تو بگوئی کرم الهی بسیارست
بدون آنکه عبادت کنم و شرع تمام اطاعت مرا به بهشت میبرد بدانکه این
خیال غلطست و از جمله فریبهای شیطانست که آدمی را میدهد اهل
و او را دو هندی که خدا کاهل میگرداند و بشغلهای باطل گرفتار میکنند
کرم الهی این معنی ندارد که زندگانی ده روزه دنیا را بنافرمانی
صرف کنی و در عوض دو روزه [illegible] بعذاب الهی معذب باشی
چنانچه بلا تشبیه درویش فقیری برادر ستمگری از برای پادشاه
عظیمالشان میبرد و مدح و ثنای بسیار میکند و اظهار فقر

وشکستکی خود میمانید چون پادشاه مطرقه میکند که صد تومان
بان درویش بدهند پس تو وقتی بر اساس خود را که عمل کردن
شریعت پیغمبر اخر الزمان وپیروی ائمه بدرگاه پادشاه حقیقی
بری قابل بهشت وفیض رحمتهای او میشوی چنانچه حضرت
عزت میفرماید که لَیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی که ظاهر ترجمه اش اینست
که نمیباشد از برای انسان بجز عملی که انچه در تحصیل ان سعی
واهتمام کرده است وجناب اقدس نبوی میفرماید الدنیا مزرعة
الاخرة یعنی دنیا مزرعه اخرتست انچه در دنیا میکاری ثمره ان را در
اخرت میبابی ای برادر بدانکه بعضی از علما فرموده اند که هر یک
از بندکان الهی را شش منزلست که می باید طی کند منزل اول
از دنیا بصلب پدر چنانکه نطفه ادمی از غذاها بهم رسید
چون غذا وطعام خورد جزو لطیف از منی میشود ومنزل دوم
نقل میکند از صلب پدر برحم مادر واز منزل سیم از رحم مادر
بفضای دنیا ومنزل چهارم از دنیا بقبر میرود ومنزل پنجم از قبر
بعرصه حشر نقل میکنند ومنزل ششم یا در بهشت ساکن میشود

یا در جهنم

یا در جهنم ودران منزل اخر است که از انجا بجای دیکر نقل نمیشود
پس اکر تو قطع نظر از بهشت کرده و وفتن جهنم اماده شده
غافل باش ای بیچاره که تاب جهنم داری اکر خواهی خود را
امتحان کنی یکساعت با فتاب کرم توقف کن با انکه بلا لحظه عضوی
از اعضای خود را باتش دنیا بدار پس بر تو معلوم میکردد که تاب
عذاب اخرت نخواهی داشت وتفکر در شدت عذابهای جهنم
نکرده وخوف الهی در دلت جا نکرفته زیرا که اغترا وندی که
یک اسم او کریم است ویکی رحمن ویکی رحیم ورحمتهای او
بی نهایت است ولیکن اسم او نیز قهار است صنعت او شدید
العقاب است وبا نخواست وعذابهای او بی نهایت با انکه
عذاب جهنم را مثل عذابهای دنیا پنداشته که چند روزی
خواهد بود وبعد از ان برطرف میشود ونه چنین است
که کمان کرده از خواب غفلت بیدار شو ورحمی بر بدن ضعیف
خود کن وبدانکه پیشوایان دین ما خبر داده اند که این اتش
که در دنیاست یک جزو است از هفتاد جزو اتش جهنم که هفتاد

او را باب خاموش کرده اند و باز افروخته شده است و اگر
چنین نمیکردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت و در
روز قیامت که جهنم را بصحرای محشر آورند که صراط بر روی
آن بکذارند پس جهنم فریاد بر آورد که جمیع ملائکه مقربین
و انبیاء مرسلین از خوف بزانو استغاثه در آیند و در حدیث
از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمود که اهل جهنم در
آتش فریاد میکنند مانند سگان و گرگان که فریاد کنند از
شدت آنچه بایشان میرسد از الم عذاب الهی چه گمان داری
بگروهی ایشانرا مرگ مهیا شد که از عذاب نجات یابند
و عذاب ایشان سبک نمیشود در میان آتش گرسنه
و تشنه باشند و گنگان و کوران باشند و رویهای
ایشان سیاه شده باشد محروم و نادم و پشیمان غضب
کرده پروردگار عالمیان رحم بر ایشان نکنند و عذاب
ایشانرا تخفیف ندهند و آتش بر ایشان افروزند و حمیم
گرم جهنم عوض آب بیاشامند و از زقوم جهنم بعوض طعام

خورند

خورند و گرزهای آهن بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار
غلیظ بسیار شدید ایشانرا در سر کوفته دارند و بر ایشان
رحم نکنند و ایشانرا در آتش میکشند و با شیاطین ایشانرا
زنجیر میکنند و در بندها و غلها ایشانرا مقید میسازند
و اگر دعا کنند مستجاب نمیشود و اگر حاجتی طلبند بر آورده
نمیشود اینست حال جمعی که بجهنم میروند و بسند صحیح از
ابو بصیر منقولست که بخدمت حضرت صادق عم عرض نمودم
که ای فرزند رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار
قساوت بهم رسانیده است فرمود که ای ابو محمد مستعد باش برای
زندگانی دور و دراز که زندگانی آخرت که آنها از نهایت
نیست و فکر آن زندگانی را بکن و تهیه آنرا درست کن بدرستی
که جبرئیل بنزد حضرت رسول الله آمد و ترش کرده و آثار اندوه
از چهره اش ظاهر بود و پیش از آن وقت که می آمد متبسم بود و خندان
و خوشحال می آمد پس حضرت فرمود که ای جبرئیل امروز محزون و
غضبناک آمده جبرئیل گفت که امروز دمهائی که بر آتش جهنم میدمیدند

دست کیا اشنند فرمود که دیهای اتش چیست ای محمد حقتعالی
امر فرموده که هزار سال بر اتش جهنم دمیدند که سفید شد و
هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد پس هزار دیگر دمیدند تا سیاه
شد اکنون سیاه است و تاریک و اگر قطرهٔ از ضریع که عرق اهل
جهنم و چرک و ریم فرجهای زناکار است که در دیگهای جهنم
جوشید و بعوض اب باهل جهنم میخورانند اگر قطرهٔ از انها
در دنیا بریزند هر اینه جمیع اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر حلقهٔ
از زنجیری که هفتاد ذرع است و بر گردن اهل جهنم میگذارند
بر دنیا بگذارند از گرمی ان تمام دنیا بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهنهای
اهل اتش را در میان اسمان و زمین بیاویزند اهل دنیا از حرارتش
هلاک شوند چون جبرئیل اینها را بیان فرمود حضرت رسول و
جبرئیل هر دو بگریه درامدند حق تعالی ملکی را فرستاد بسوی
ایشان که پروردگار بشما سلام میرساند شما را و میفرماید
که ایمن کردانیدم شما را از اینکه گناهی کنید که مستوجب عذاب
من شوید و چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد سال

سی

سی میکنند تا خود را ببالای جهنم میرسانند پس چون بکنار
جهنم رسیدند ملائکه گرزهای اتش بر کله انها میکوبند تا بقعر
جهنم بر میگردند پس پوستهای ایشان تغییر میدهند و پوست
تازه بر بدن ایشان میپوشانند که عذاب بر ایشان بیشتر تاثیر
کند پس حضرت با بو بصیر فرمود که انچه ترا گفتم کافیست گفت
بس است و مرا کافیست و در حدیث دیگر روایت که از انحضرت
پرسیدند از معنی فلق فرمود که دره ایست در جهنم که در ان
هفتاد هزار خانه است و در هر خانهٔ هفتاد هزار تابوت است و در هر تابوتی
هفتاد هزار مار سیاه و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است
و جمیع اهل جهنم بر این دره گذاری می افتد و در حدیث دیگر
وارد است که عساق وادی است در جهنم که در ان سیصد
و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه است و در هر خانهٔ چهل
زاویه است و در هر زاویهٔ ماریست و در شکم هر ماری سیصد و
سی عقرب است و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است
و هر یکی از ان عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزند از برای

هلاک همه کافیست و در حدیث دیگر منقولست که درکات جهنم
هفت است و مرتبهٔ اول جهنم که اهل ایمان را بوسنگها تا قدم میدارند
که دماغ ایشان مانند دیگ بجوش می آید و مرتبهٔ دوم لظی است
که حق تعالی در وصف او میفرماید که بسیار کنده است دست
و پای مشرکان را با پوست سر ایشان را بجانب خود میکشد
و کسی را که پشت کرده بر حق و روگردانیده از معبود مطلق
و جمع کرده است مالها بسیار از دنیا و حبس کرده حقوق
آنها را و مرتبهٔ سیوم سقر است که حق تعالی میفرماید که سقر آتشی است
که باقی نمیگذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را
بلکه همه را میسوزاند و باز خدا آن اجزا را باز میگرداند و آتش
دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشی است بسیار سیاه
کنندهٔ پوست کافران را با ظالمان و نوزده است برای ایشان
و بران موکلاند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه و مرتبهٔ
چهارم حطمه است که از آن شراره ها جدا میشود مانند کوشک
عظیم که کوهان شتران بر هوا میروند و هر که در آن افکنند بر هم میشکنند

ومیکوبند

و میکوبند مانند سرمه و روح ایشان مفارقت نمینماید و چون
مانند سرمه ریزه شدند پس حق تعالی ایشان را بصورت اول بر میگرداند
و طبقهٔ پنجم هاویه است که در آنجا کوهی هستند که فریاد میکنند
که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد ایشان میرسد ظرفی
از آتش بر میگیرد و آن مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای
ایشان می آید و پوست و گوشت روی ایشان در آن شدت حرارت
آن چنانچه حق تعالی میفرماید برای ستمکاران آماده کرده ام آتشی را
که احاطه کند با ایشان سراپرده های آن و اگر استغاثه نمایند از تشنگی
بفریاد ایشان میرسند بآبی که مانند مس گداخته باشد که چون
بنزد ایشان برند بریان کنند رویهای ایشان را بد شرابیست
محل از برای ایشان و بد تکیه گاهیست آتش از برای ایشان و طبقهٔ
ششم سعیر است که در آن سیصد سراپرده از آتش است و در هر یک
از آنها سیصد نوع از آتش است و در آنجا مارها و عقربها از آتش است
و کندها و زنجیرها و غلها از برای طبقهٔ ختا است چنانچه
حق تعالی میفرماید که مهیا کرده ام برای کافران زنجیرها و غلها

و آتش از وحشت طبقه هفتم جهنم که فلق در آنجاست و آن چاهیست در جهنم
که در آن را میگشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقات
دوزخ است و صعود کوهیست از مس در میان جهنم و اما رود
خانه ایست از مس گداخته که بر دور آن کوه جاریست و این موضع
بدترین جاهای این طبقه است و حضرت رسول فرمودند که شبی
که مرا بمعراج بردند در عرض راه صدای مهیبی شنیدم و از آن خائف
شدم جبرئیل گفت شنیدی یا محمد گفتم آری این سنگیست که
هفتاد سال قبل از این کنار جهنم انداخته بودند اکنون بقعر
جهنم رسیده است پس بعد از آن حضرت رسول فرمود که چون
داخل آسمان اول شدم هر ملکی که مرا دید خندان شد و خوشحال
گردید تا آنکه رسیدم بملکی از ملائکه که از او عظیم‌تر ملکی ندیدم
با هیئت بسیار منکر و غضب آلود بود پس آنچه ملک دیگر تهنیت
و دعا نسبت بمن بعمل آورده بودند او بجا آورد ولیکن خوشحالی
که دیگران داشتند او نداشت و خنده از جبرئیل پرسیدم
که این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم گفت کجا ترس

دارد

دارد که از او بترسی ما همه از او ترسانیم این ملک خازن جهنم است
و هرگز نخندیده است و از روزی که حق تعالی او را والی جهنم گردانیده است
تا حال هر روز خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت
زیاد میشود و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان
بکشد و اگر با خنده ملاقات کرده بود با احدی از اینها که الیه
بروی تو میخندید و از دیدن تو اظهار فرح مینمود پس بر او سلام
کردم و رد سلام بر من نمود و مرا بشارت به بهشت داد پس
بجبرئیل گفتم که با جمیع اهل سموات تو را اطاعت مینمایند بفرما
که آتش دوزخ بمن بنماید جبرئیل گفت ای مالک محمد را آتش
دوزخ را بنما پس پرده را برگرفت و دری از جهنم گشود ناگاه
از آن زبانه بآسمان بلند شد و ساطع گردید و بجوش آمد
که من ترسیدم پس گفتم او را که بگو پرده را برگرداند
[illegible] الله فرمودند باو را که بجای خود برگرداند پس برگشت و از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که برای اهل معصیت [illegible]
در میان آتش زنده‌اند و پاهای ایشان را در زنجیر کرده اند

ودستهای ایشان را در غل کرده اند و بر بدنهای ایشان پیراهنهائی از
مس کداخته پوشانیده اند وجبه ها از آتش بر ایشان بریده اند
و بر ایشان بسته اند پس بمالک استغاثه میکنند از پروردکار
خود بطلب که مارا بمیراند در جواب میکوید که همیشه در این
عذاب خواهید بود و از حضرت صادق ع منقولست که در
جهنم چاهیست که اهل جهنم از او استغاثه مینمایند و آن جای
هر متکبر جبار و معاند است و هر شیطان مرید و هر متکبری که ایمان
بروز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت آل محمد داشته
باشد و هر که از دیکران عذابش سبکتر باشد کسی است که در
دریای آتش باشد و دو نعلین از آتش در پای او باشد و بند
نعلینش از آتش باشد که از شدت حرارت مغز سرش از
در جوش باشد و کمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سخت
تر است و حال آنکه عذاب او از همه بهتر است و در حدیث دیکر
منقولست که جهنم هفت در است و در هر دری هفتاد هزار
وادیست و در هر وادی هفتاد هزار شکافست و در هر شکافی

هفتاد هزار

هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول
هر ماری سیصد ذرع راهست و نیشهای آن مارها بمثابه نخلهای
طولانیست که می‌آیند بنی دو فرزندان آدم و میکنند پلکهای چشمهای
آدم و لبهای او را و جمیع کوشت و پوست او را از استخوانهای
او میکشند پس میکریزند از آن مارها و در نهری از نهرهای جهنم
می‌افتند چهل سال یا چهل قرن در آن [illegible] ای بیچاره چه
تحمل تاب این عذابها داری اکر یکساعت [illegible] بدردهای
دنیا کرفتار شوی بجزع می‌آئی فریاد میکنی با وجود آنکه هر دردی
که در دنیا داشته باشی نسبت بعذابهای جهنم استراحت است
مکر نشنیده که آن زنجیرهائی که بر کردن اهل جهنم میکنند
اکر یک دانه از آنرا بر بالای کوهی کذارند هر آینه از شدت کرمی آن
میکدازد و آب میشود و زقوم جهنم که طعام اهل جهنم است و آن
چرک و ریم بدنهای ایشان جمع [illegible] و سالها در دیکهای جهنم
جوشیده اکر یک قطره از آن در تمام آبهای دنیا بریزند هر آینه
متعفن و مار میشود ای غافل اکر کسی اسبابت ستکند یا از او رنجیده

باشند باشند انتظار مرگ میکشند و [illegible] ندهد الا شوم
فارغ میشوم فکر کن که علمای [illegible] حضرت انبیا نداده و مرگ بر طرف
میشود چنانچه از حضرت [illegible] الخدری منقولست که چون اهل
بهشت داخل بهشت و اهل جهنم بجهنم درآیند منادی از جانب
رب العزة ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی
درآید خواهید شناخت او را گویند نه پس بیاورند مرگ را
بصورت گوسفند سیاه و سفید و در میان بهشت و دوزخ
بدارند و ایشان گویند بیبینید این مرگ است پس حقتعالی
امر فرماید که او را ذبح کنند و فرماید که ای اهل بهشت همیشه در
بهشت خواهید بود و شما را مرگ نخواهد بود و ای اهل جهنم همیشه
در جهنم خواهید بود و شما را نیز مرگ نخواهد بود و این روز است
که حقتعالی فرموده است که بترسان ایشانرا از روز حسرت و روزی
که کار هر کس مقتضی شده و بپایان رسیده و ایشان از امر و در
غافلند حضرت فرمود که مراد این روز است که حقتعالی اهل
بهشت و جهنم را فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و مرگ

ایشانرا

ایشانرا نباشد و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی
ندهد و امید ایشان منقطع گردد بدان ای برادر که خلاصی
از آفات و عذابهای دوزخ و فایز شدن برحمتهای نامتناهی
و داخل شدن در بهشت جاودانی بازیرا ممکن نیست و میسر
نمیشود مگر بتقوی و پرهیزکاری و بهم رسانیدن صفات
شیعیان اثنی عشری اکثر این غفلت و جهالت را تا چند پیش نهاد
خود کرده و بحرفهای عوام مغرور شده و بر معصیت خالق مغرور
شده و بر معصیت خالق جرات میکنی و در فرمانبرداری
سستی میکنی و دل خود را تسلی میدهی که شیعه حضرت امیر المومنین
بجهنم نمیرود و من داخل شیعیانم ای جاهل معنی شیعه و طریق
محبت ایشانرا نفهمیده و چون که صفات شیعیان و دوست
داران ایشان مذکور شود تو خواهی دانست که خیال تو باطلست
و فریب شیطان خورده بدانکه حضرت امام جعفر صادق ع بجابر
جعفی فرمود که ای جابر سلام مرا بشیعیان برسان و بایشان
بگو میان ما و خدا خویشی نیست و تقرب بخدا نمیتوان جست مگر

بطاعت اینجا بود هرکه معصیت خدا کند محبت ما نفع باو نمیدهد پس
معلوم شد که هرکس بزبان بگوید که من شیعه و دوستدار
اهل بیت پیغمبر میباشم فایده ندارد و باعث رستگاری او
نمیشود ای غافل تامل نما تو اگر مثل خود برادر و دوستداری
سعیها میکنی آنچه باعث خوشنودی او میشود بعمل میاوری
وانچه مرض طبع او نیست از ان کمی اجتناب نمیکنی اگر مشغول
طاعت خدا باشی و باحادیث پیغمبر و مسایل دین عمل نمائی
باعث خوشحالی و سرور پیغمبران و پیغمبر آخر الزمان و حضرات
ائمه معصومین میگردد و اگر بغفلت عمر خود را بگذرانی
و گناه از تو صادر شود آن بزرگواران غمگین و مکدر میشوند
چنانچه بعضی از اخبار و احادیث ظاهر و هویداست که هر روز
دو ملک از آسمان بزیر می آیند که حافظ حال تو و نویسنده
اقوال تواند و ایشانرا کرام الکاتبین میگویند و ثواب و گناه
که از تو صادر میشود و ثبت میکنند در نامهٔ عمل تو و چون
غروب آفتاب میکند دو ملک اعمال ترا نوشته باسمان بالا

میروند و دو ملک دیگر می آیند که آنچه در شب از تو بعمل آید
بنویسند و همچنین از روزی که بحد تکلیف رسیده تا روزی که
از دنیا بیرون میروی کاتبان دفترخانهٔ الهی صغیره و کبیره
کفتار تو را ثبت میکنند و یک لحظه از تو غافل نمیشوند و
هرچند تو از خود غافلی در هر شب و روز آنچه تو کرده و تو گفته
بخدمت با رفعت حضرت رسول خدا و حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین عرض میکنند چنانچه منقولست
از عبدالله ابان که عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا ع
که یا ابن رسول الله از برای من و اهل بیت من دعا کن آنحضرت
فرمود که مگر نمیکنم والله که اعمال شما هر روز بر من عرض میشود
راوی میگوید که این بر من بسیار عظیم نموده فرمود که مگر نخوانده
این آیه را که بگو ای محمد بکنید آنچه میکنید که عنقریب است
که خدا و رسول و مؤمنان عمل شما را میبینند والله که مؤمنان
علی ابن ابی طالب و ائمه اند ای غافل چون عمل تو بر ایشان عرض
میشود و اگر تو قول و فعل مطابق شرع بوده و عمل صالح کرده باشی

وایشانرا خوشنود نموده باشی واگر خلاف شرع ومعصیت خدا
از تو بعمل آمده باشد پیغمبر وامامان خود را محزون نموده باشی
ای بیمروت کم حیا تعقل نما که بسبب اطاعت شیطان ونفس اماره
چه کسانرا دلگیر میکنی خود انصاف بده که طریقه دوستی چنین است
که چیزی که مکروه هست بعمل آوری ولاف دوستی ایشان زنی
ای برادران چند روز حیات دنیا سعی نما که دوستان بهم رسانی
که روز احتیاج واضطرار اعانت تو کنند وهمراهی نمایند پس
بدانکه اگر این سرای فانی خود را بزینت صلاح وبندگی آراسته
کنی وطریقه پیغمبر واوصیاء او عمل نمائی حضرت رسول وائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین دوست تو میشوند واحتیاج آدمی
در روزی که در دار دنیا بسرای عقبی انتقال مینماید بیشتر است
از سایر اوقات زیرا که آن روزیست که ملک الموت جان وشیطان
در فکر غارت ایمانست پس در چنین وقتی حضرت رسول خدا
وائمه بفریاد دوستان خود میرسند ودلداری میدهند
حدیث در بعضی احوال مؤمن در حال احتضار بدانکه در اخبار

واحادیث

واحادیث از این معنی مستفاد میشود که چون مؤمن را
حالت احتضار رو میدهد جناب رسالت وپیغمبر با کرامت
وفخر امت وشفیع مذنبین وخاتم النبیین سید الامجد
ابو القاسم محمد تشریف ارزانی داشته نزدیک بالین مؤمن
مینشینند وصدر نشین مسند امامت وقسیم نار وجنت
وصاحب سخا ومروت فریادرس درماندگان وپیشوای
متقیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بطرفی قرار میگیرند
پس حضرت رسول سر مبارک خود را نزدیک گوش او می آورد
ومیفرماید که ای مؤمن مرا میشناسی منم پیغمبر آخر الزمان
وشافع گناه کاران منم آن پیغمبر که تو از امت اوئی در غایبانه
اعتقاد باو کردی وبفرموده او عمل نمودی وسنت وطریقه او را بجا
آوردی امروز چنین روز درماندگی تو است بنزد تو آمده ام
که عین انس گیری وخایف نباشی وبسبب بیرون رفتن از دنیا
تو که دردی نباشد وجان دادن بر تو آسان شود وشدتهای
مرگ والم آن بر تو تاثیر نکند ودل برداشتن از اهل وعیال وخویشان

واقربا بر تو گوار باشد ما دوستان خود را دوزخ نفرستیم و اغماض کنیم
بلکه میفرماید مهربان غمخواری ایشان میکنیم بمؤمن بشارت
باد ترا که خالق ارض و سماوات از تو راضی است و از راه لطف و
شفقت جای ترا در بهشت مقرر کرده و حور العین را بتو
تزویج نموده و غلامان و خدمتکاران بتو ارزانی ساخته
و بهمسایگی ما ترا جا داده و آتش جهنم را بر تو حرام کرده و عذاب را
از تو برداشته ای دوست خدا و رسول نظر کن و جای
خود را ملاحظه کن پس بقدرت الهی حجابها از پیش چشم
مؤمن برداشته میشود و مکان و منزل خود را در بهشت
میبیند و شهرها و قصرها و نهرها و حور و غلمان که بخشیده
مهربان با و کرامت کرده همه را مشاهده مینماید قطرهای اشک
ذوقی که در آنحال از چشم مؤمن جاری میشود از گریه
خوشحالی و سرور است که چنین بزرگواران بنزد او
آمده اند و این قسم بشارتها شنیده و جای خود را در بهشت
میبیند پس جناب مستطاب نبوی از راه نوازش و دلداری

میفرماید

میفرماید که ای مؤمن جای خود را در بهشت دیدی و منزلهای
خود را مشاهده نمودی الحال اختیار با توست اگر همسایگی و
همنشینی و رفاقت ما را میخواهی و نعمتهای الوان بهشت را دوست
داری بساط خود را برچین و از این دار فانی دل بردار و بعالم
باقی نقل مکان کن و اگر میخواهی مدتی در دنیا زندگانی کنی
من از خداوند عالم مسئلت مینمایم که هر قدر خواسته باشی
ترا در دنیا زنده بدارد پس آن مؤمن میگوید و شبیه و نظیر این
مضمون میگوید که جان من فدای قدمهای شما باد تا در دنیا بودم
همیشه شوق رفاقت و ملازمت شما را داشتم و آرزو میکردم که
این چشم گناهکار خود را بنور جمال شما روشن کنم چه میکنم
این زندگانی این دنیا را که جمیع لذتهای او بهزار کدورت
و آزار آمیخته و شادی و سرور او بهزار غم و انواع غصه قرین است
و محنت آن بهزار گونه درد و بیماری پیوسته است زحمت
یک لحظه دیگر بدنیا راضی نیستم و دلم از این زندگانی بتنگ
آمده و مشتاق لقای الهی شده ام پس امیر مؤمنان و امام متقیان

محمد علی کرمانی

علی ابن ابی طالب بنزدیک تو می‌آید و میفرماید مرا میشناسی من امام
اول توام و تو از جملهٔ شیعهان منی پس آنحضرت شبیه سخنان سابق
با و میفرماید و بشارتها با و میدهد پس حضرت رسول خدا و امیر
المؤمنین بملک الموت میگویند که ای عزرائیل سفارش این دوست
خود را بتو میکنیم که حرمت او را نگاه داری و با و مدارا کنی و روح او را
باسانی قبض نمائی پس ملک الموت مثل برادر مهربان نزد آن مؤمن
می‌آید و میگوید السلام علیک ایها المؤمن خوشا حالت که چنگ
زدی بعروة الوثقی و بشارت باد ترا به بهشت جاوید و نعمتهای
بی مثلها ای دوست خدا خاطر جمع باش که من بعد بر تو اشفق
نیست و از مؤمنهای جهاد با خدا خلاص شدی پس در نهایت آسانی
قبض روح مؤمن میکنند و ملائکه بیباطبقها نور می‌آورند و نثار
روح مؤمن میکنند و ارواح مؤمن باستقبال روح او می‌آیند
و با یکدیگر مونس میشوند و احوال جماعتی که در دنیا زنده اند
میپرسند و اول کرامتی که حق تعالی بمؤمن میکند اینست که آن
جماعتی که بر تشییع جنازهٔ او حاضر شده اند و بر او نماز کرده اند

ایشانرا

ایشانرا می‌آمرزد و در وقت انتقال جنازهٔ او را بر دوش بطرف قبر میبرند
چون آثار رحمتهای الهی را مشاهده میکنند و اعزاز و اکرام و احترام
را بچشم خود میبینند با جماعتی که جنازهٔ او را بر دوش گرفته اند خطاب
میکنند که عجلونی عجلونی یعنی تعجیل کنید و زود مرا بقبر
برسانید چون او را داخل قبر کردند بخاطر او میرسد عند اعتقادات
او را پس کسی که تلقین او میکند میگوید که ای فلان ابن
فلان [illegible] بتو میگویم بشنو و بفهم ای بندهٔ خدا و عنی که
می‌آیند دو ملک از نزد پروردگار تو در حالتی که رسولند
بجانب تو و سؤال میکنند از تو که مَن رَبُّکَ پروردگار تو
کیست و پیغمبر تو کدام است و چه دین داری و کتاب تو چیست
و ائمه تو کجا است و امامان تو کیستند پس مترس و خوف
مکن و در جواب ایشان بگو اَللهُ جَلَّ جَلالُهُ رَبِّی یعنی خداوند
عالم پروردگار منست و محمد ابن عبدالله پیغمبر منست و
اسلام دین منست و کعبهٔ معظمه قبلهٔ منست و حضرت علی ابن
ابی طالب امام منست و بعد از آن فرزندان او امام حسن و بعد از آن

از امام حسین ع و فرزندان طاهرین او تا حضرت صاحب الزمان
اسم یک یک را که ایشان امامند و من دوستدار ایشانم
و از دشمنان ایشان بیزارم و ایشان هادیان و راه نمایان
منند و خلایق پس بدان ای بندهٔ خدا که حضرت عزت جل جلاله
نیکو پروردگاریست و حضرت محمد ص نیکو پیغمبریست و حضرت امیر
المؤمنین و فرزندان او نیکو امامانند و بدرستی که هر چه پیغمبر
خبر داده است او از جانب حق تعالی بخلق رسانیده همه حق است
مردن و سؤال منکر و نکیر در قبر حق است و مبعوث شدن و
زنده گردانیدن خدای تعالی در روز قیامت از برای حساب
حشر و صراط و میزان و پرواز کردن نامه‌ها در روز محشر حق است
و بهشت و دوزخ حق است و بتحقیق که روز قیامت خواهد
بود و شکی در آن نیست و حق تعالی خلق اولین و آخرین را از قبر
بیرون می‌آورد از برای آنکه هر کسی را حساب کند پس آنکسی که
تلقین میکند میگوید افهمت یا فلان یعنی آنچه گفتم فهمیدی
پس آن مؤمن میگوید بلی فهمیدم بلی خدا ترا رحمت کند پس چون

قبر او

قبر او را پر میکنند و مردم بر میگردند منکر و نکیر می‌آیند و از
او سؤال میکنند پس آن مؤمن بفضل الهی و برکت حضرت
رسالت پناهی و دوستی ائمه اطهار اجمعین فصیح و بلیغ جواب
ایشان میدهد پس میگویند ای دوست خدا خوشا حال تو
که درستکار شدی الحال بخواب در این قبر با استراحت و نعمت
و نسیم جنت که من بعد بر تو خوف و خطری نیست پس بقدر
آنکه چشم آدمی کار کند قبر او وسیع میشود و از بالا سر
دری از بهشت بقبر او میگشایند و نسیم و بوهای خوش بهشت
بقبر او میوزد و روح مؤمنین حلقه حلقه بر دور هم می‌نشینند
و با یکدیگر صحبت میدارند و گاهی در عالم مثالی در بهشت دنیا
تنعم میکنند و هر شام ارواح مؤمنین از قبرهای خود با آنجا
می‌روند و از میوه‌هایش میخورند و در آنجا با یکدیگر ملاقات میکنند
و یکدیگر را میشناسند و چون صبح میشود در میان زمین
و آسمان پرواز میکنند و از قبرها خود بر میگردند و هر کس
بزیارت قبر ایشان می‌آید مطلع میشوند حتی صدای نعل ایشان

...ند و گاهی بخانه و بنای خود عبور میکنند و از احوال
اولاد خود مطلع میشوند و اگر ایشان با طاعت و فرمان برداری
خدا مشغول اند ایشان شاد و خرم میشوند و اگر می بینند که
غافلند و بدنیا گرفتار شده اند غمگین بر میگردند و همچنین روح
مؤمن در عالم مثال تنعم میکنند و از طعام و شراب بهشت دنیا
میخورند تا یوم یقوم الحساب که حق تعالی جمیع خلایق را زنده
گرداند و مفصلاً آیه کریمه فَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَه وَمَن يَعمَل
مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَه صاحبان خیر و صلاح و نیکو دوستان بیتوا
و داد و روان طریق بندگی و هدی ثمره نیکیها و اعمال صالح خود را
متصرف شوند و بوصال و فیضها و رضوان مالک الملک رسیدند
و عاشقان بندگی معبود با دراک مطلوب خود فایز شدند
و [illegible] دیدم و محبوبان زنان حنیف و [illegible]
یاد یزدان بخواند و با مستمعان مجلس امام در قصرهای بهشت
و تخت پادشاهی که عطای بیلا بر وجه بهشت و ... کلاه الهیه
ساکن شوند و اهل کفر معاصی و باغیان درگاه الهی با هزار

هزار

هزار خفت و خواری و حسرت و پشیمانی و بخیلی گرفتار خود
برسند و هر کس به کشته خود بنشیند و همه ما اهل دنیا
میفرمایند ای برادر تا مثل ما که قادر لایزال و ایزد متعال ان
برای کسی که در این چند روز زندگی فرمان برداری نماید
و فریب نفس اماره و شیطان نخورد چه نعمتها مهیا یاد و معدها
و چه قرب و منزلتها با و شفقت میفرماید و چه شقاوت و بدبختی
کسی که نافرمانی چنین معبودی کند و خود را ساخت چنین
محروم کند ای غافل قلیل و قلیلی از احوال مومن را شنیدی مستمع
باش که صد یکی و از هزار اندکی از احوال جماعتی که در دنیا تابع
هوا و هوس و مطیع شیطان و نفس بوده اند و اطاعت کتاب خدا
و فرموده پیغمبر و امام خود نموده اند و دنیا را بموقف عرض رسانم
بدانکه از اخبار و احادیث مستفاد میشود که چون حالت
احتضار و وقت جان کندن انسان در رسد اگر قدری
از ایمان ضعیف ایشان باقی مانده باشد در آن وقت شیطان
حاضر میشود و ملک الموت با صورت مهیب و هیبت

عجب بندان فاسق میاید و میگوید بشارت باد ترا باتش جهنم
و عذابهای شدید ای دشمن خدا چه بسیار بد بود عمل تو و حضرت
امیر المؤمنین ع در آنجا حاضر شده بملک الموت میگوید که این شخص
دشمن ما بود و در دنیا فرمان برداری خدا و رسول نمیکرد ان
شقی محروم از رحمتهای الهی جان پلیدش را بدشواری بگیرد
و هر چند ان بی سعادت در انوقت التماس میکند که مرا بدنیا
بر گردانید که عمل صالح میکنم و فرمان برداری مینمایم یا ساعتی
مرا مهلت دهید که توبه کنم گفته میشود که ای بدبخت این ارزو
محالست مدتی در دنیا بودی چرا فرمان برداری نکردی یا حق تعالی
پیغمبر و اوصیاء و امامان براه نمائی خلایق نبودند و صلحا و علماء
مردم را نصیحت نمیکردند یا نشنیده بودی که هر کس نافرمانی خدا
و رسول میکند او از اهل جهنم است لعنت خدا بر تو باد که بنده
نفس و تابع شیطان بودی و در حق خود بانچه حساب میکردی
ای شقی الحال در توبه بر تو بسته شده است و پشیمانی سود ندارد
پس ملک الموت شروع کند بقبض روح او بقلابهای آتشین و روح او را

از اعضا

از اعضا و جوارح او میکشند پس تلخی جان کندن بمرتبه باو برسد
که گوسفند زنده را پوست کنند و انقدر باو درد و الم میرسد
که اگر هفتاد ضربت شمشیر باو بزنند هر اینه اسان تر است از اینکه
جان از یک عضو او بکشند پس ملائکه عذاب باستقبال روح
او می ایند در وقتی که جنازه او را بقبر میبرند قسم میدهد
اینجماعتی را که جنازه او را میبرند که زود مروید و مرا بقبر نگذارید
وای بر من ای جماعتی که در دنیا هستید از حال من عبرت بگیرید
و مثل من فریب شیطان نخورید ای برادران شما نمیشنوید شکایت
میکنم بسوی شما برادر شقی شما شیاطین انس و جن مرا فریب دادند
و بیلا انداختند و الحال بفریاد من نمیرسند و شکایت میکنم
بشما که دنیا مرا مغرور کرد و چون اعتماد برو کردم و دل بر او بستم
مرا بر زمین انداخت و شکایت میکنم بشما از دوستانی که بخواهش
نفس یار خود کرده بودم مرا امیدها امید دادند و امروز از من بیزار
شده اند و مرا تنها گذاشتند و شکایت میکنم بسوی شما
فرزندان خود را که حمایت ایشان کردم و ایشان را بر جان خود

اختیار کردم مال خوردند و مرا واگذاشتند و شکایت میکنم بسوی
شما که مال خود را بخل ورزیدم و حق خدا را از آن ندادم الحال
عذاب و وبالش بر منست و نفعش را دیگران میبرند و شکایت
میکنم بشما خانه که مایه خود را صرف کردیم و دیگران در آن
ساکن شدند و شکایت میکنم بشما منزلی در حیرتها که ندا میکنند
که منم خانه که بدنهای شما را کرم میخورد منم خانه تاریکی و وحشت
و تنهائی و تنگی ای برادران تا میتوانید مرا آباد دارید و شما خراب
کنید آنچه من یاد کردم بدرستی که مرا بشارت داده اند
با آتش جهنم و احسرتا بر آنچه تقصیر کرده ام در دوستی خدا و
دوستان خدا پس گریه ها و ناله ها زاد کرده در پیش دارم
نه شفاعت کننده که سخنش را بشنوند و نه دوستی دارم
که مرا رحم کنند کاشکی مرا برگردانند تا داخل مومنان
میشدم و اطاعت دین میبودم پس چون او را در قبر گذارند
چنین میبینند که او را از آسمان بر زمین انداختند پس
دو ملک بنزد او می آیند که موهای ایشان بر زمین کشیده

میشود

میشود و بپای خود زمین را میشکافند صدای ایشان مانند
رعد بلند و از دو چشمهای ایشان مانند برق و کفن او را دور
میکنند و از خدا و پیغمبر و دین و امام از او میپرسند در جواب
میگوید نمیدانم آن دو ملک میگویند که هرگز ندانی و هدایت
نیابی پس گرزی بر او میزنند که هیچ جانوری نیست که صدای
او را نشنود مگر جن و انس پس دری از جهنم بقبر او میگشایند
و میگویند بخواب به بدترین جاها و چنان قبر بر او تنگ میشود
و او را فشار میدهند که مغز سرش از ناخنهای پایش بیرون
میرود و حقتعالی بر او مسلط میگرداند مارها و عقربها و جانوران
زمین را که او را میگزند تا روزی که قیامت بر پا شود و آن
بدبخت آرزو میکند که کاشکی که قیامت بر پا شود که من از
این قبر بیرون آیم و بخاطرش میرسد که عذابهای جهنم کمتر است
از عذاب قبر ای برادر این بود عقبه اولی اهل معصیت و تا
روز قیامت هزار عقبه در پیش است که آسانتر آنها مرگ است
پس ما و تو اگر اندکی در دین سستی کنیم و بخواهشهای نفس خود

خود عمل نمائیم وقتی آگاه میشوی که دشمن باطن که نفس اماره
دشمن ظاهر که شیطانست با یکدیگر اتفاق کرده مدعای خود را
بعمل آورده ما را مستحق عذاب الهی کردانیده اند تامل کن که اگر
ترا دست و پا بسته در اطاق کنند و عقرب کوچک از عقرب
دنیا در آنجا سر دهند و یک روز در آنجا باشی و او ترا بکزد و تو
دست و پا نداشته باشی که آن عقرب را دفع کنی در آن روز چه
حال داری و چه کریه ها میکنی پس چکونه تاب عذابهای
ومارها و کژدمها و جانوران داری و جائی که فریادرسی
نیست و شفاعت کننده نیست خداوند عالم داناست
که از روزی که ترا دفن میکنند تا وقتی که قیامت قایم میشود
چه قرنهای بیشمار تو در زیر خاک با مور و مار و عقرب خواهی
بود تامل کن که تو در عالم برزخ هیچ عذابی نداشته باشی و مار
و عقرب ترا نکزد و یک عضو تو دردی داشته باشد مثل دردهائی
که در بعض اوقات عارض میشود مثل درد چشم یا درد دندان
کجا تاب داری که آن درد همیشه قرین باشی و از وقتی که فوت

شوی

حکایت

شوی تا روز قیامت آن درد را بکشی   ای بیچاره
عذاب عالم برزخ را سهل شمار که از دنیا بیرون میروی تا روزی
که خدا بتو از قبرها بیرون می آیند بصحرای محشر محشور میشوند این
ما بین را عالم برزخ میکویند و مکلفین از دو حال بیرون
نیستند یا همیشه تا روز قیامت در استراحت و نعمت میباشند
یا آنکه در مشقت و کدورت بسر میبرند چنانچه سابق مذکور
شد اگر میخواهی تمثیلی از برای تو بیان کنم تا این معنی را ادراک
نمائی بطریق تشبیه چنین فرض کن که شخصی را پادشاه بجنگ دشمن
خود میفرستد و آن شخص با دشمنان پادشاه صلح کرده تابع
ایشان شده پس ملازمان پادشاه آن شخص را کرفته او را
داخل شهر میکنند و او را در زندان تنگ و تاریک حبس
کرده معذب ازاره میکنند تا روزی که دستور و معمول است
که آن پادشاه که دیوان رعیت مینماید در آن روز آن شخص یاغی را
با هزار خفت و خواری بحضور پادشاه میبرند پس او را بعد
از ثبوت تقصیر چنانچه دستور حکام است تنبیه میکنند با آنکه

که به عقبی [illegible]
و اما دست [illegible]
بیست خود [illegible]
برزخ بیابان [illegible] روزی

بالناس بزرگی او را میبخشند و شخص دیگر که پادشاه او را بجهاد به
دشمن خود فرستاده است و او نهایت جان فشانی کرده و جنگ
نموده بعد از فتح برگشته باشد پس داخل شهر میکنند او را با اعزاز
و احترام و استقبال او میکنند در جای پاکیزه او را فرود می
آورند و هر روز بزرگان پادشاه مجلس میکنند و خلعت و انعام
بملازمان و غلامان پادشاه خود میدهد پس آن شخص را
میطلبد و انواع نوازشها با و کرده بطریقی که فراخور حال
اوست خلعت با و میدهد پس با خبر باش که بجانب دشمن
میل نفسانی و با ایشان صلح نکنی که موجب بازخواست و علامت
نمک بحرام میکردد در روزی که دیوان عدالت بنیان روز
جزا و وعده انجات نافرمانی تو نمایند خطاب خذوه فغلوه
بتو کنند شاید که بلال باشی که بزرگان این درگاه التماس
کنند و فریاد رسی تو نمایند آری برادر هر کس از کرم خدا مایوس
شود نشانه بدبختی است و از جمله کناهان کبیره است پس
مؤمن میباید که خوف و رجا هر دو داشته باشد برابر اگر

در طراز و کنار نه هیچ بر دیگری زیادتی نداشته باشد معنی خوف
اینست که این کس از عذابهای خدا ترسان باشد و در دو آیات
و احادیث نظر کند آنچه فرموده اند که گناه است و حرام است و ترک
آنها بکند و رجا این معنی دارد که هرچه معنی خوشنودی خدا و دخول
بهشت میشود و تا ممکن بعمل آورد و امید داشته باشد که چون
من فرمان بردارم خدا بوعده خود وفا کرده بهشت به من شفقت
میفرماید اما بعضی جهال غرور دارند و آنرا امید میپندارند زیرا
که این معنی واضح است که هر کس امید چیزی داشته باشد در تحصیل
آن سعیها میکنند و وسیله‌ها و واسطه‌ها بهم رسانند و کسی که
از چیزی ترسان است از آن میگریزد مثل آنکه میخواهد باغی از برای
خود تعمیر کند اولا دیواران باغ را میکند و درخت را مینشاند
و آب میدهد و تربیت آنرا بمرور ایام میکند باین امید که بعد از
چند سال دیگر این درختها بثمر آید و حقتعالی کرم میکند و برکت
میدهد و از آفات محفوظ میدارد این امید بجاست اما اگر بدون
آنچه مذکور شد امید داشته باشد که باغ از برای او بعمل آید بهم رسد

هرگز این ارزو بعمل نمی اید و صاحب باغ نمیشود پس اگر توقع بهشت
داری در ادعای خود کاذبی امید بهشت نداری بلکه این حالت
غرور است نه امید خدا و نه عذاب او میترسی پس چرا دانسته گناه
میکنی اگر کسی گوید که من از شتر مست میترسم و برود و ان شتر را
در بغل بگیرد و دست خود را بدهان ان بکند ایا در قول صادق است
یا کاذب البته هر عاقلی که این خیال را مشاهده کند او میگوید
که این مرد از شتر مست نمیترسد زیرا اگر میترسید مهیا نیست
از او بگریزد پس دانستی که انجماعتی که عمل صالح نمیکنند و میگویند
خوف ایشان اینست که از ما کاری نمی اید و امید بکرم خدا داریم
و ان گروهی که نافرمانی خدا میکنند و میگویند که ما از خدا میترسیم
هر دو فرقه دروغ میگویند و جاهلند و در مزرعه شیطان چرند اند
چنانچه وارد شده است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض
کرد که جمعی از شیعیان شما هستند که گناه میکنند و میگویند
که ما امید برحمت خدا داریم فرمود که دروغ میگویند ایشان
شیعیان ما نیستند با رزوهای نفس خود امید بسته اند و کمان

میکنند

میکنند که امید میدارند هر که امید چیزی دارد از برای تحصیل
ان کار میکند و هر که از چیزی میترسد از ان گریزان میباشد
این لذت دنیا را نقد حساب کرده و نعمت عقبی را نسیه پنداشته
و بجا طرفت میرسد که الحال که زنده ام هر گاه انچه ارزوی منست
در ایام حیات بعمل نمی اید و شب و روز با مزاحمت میگذرانم و
صاحب اعتبار و جاه و اسباب و اموال هم ندارم هر چه
میشود خوبست و حکایت بهشت و دوزخ حرفیست که میگویند
اما چه قسم باشد و چه نحو بود هرگاه اگر با بیخیالهای باطل از راه حق
بدر روی و عاشق زرد و سرخ دنیا بشوی پس وای بر تو این
علامت شقاوتست و اهل معصیت نشان محرومی از نعمتهای
اخرتست و این خیال همان خیالست که عمر سعد علیه اللعنه
کرده بود چنانچه وارد شده است که چون ان ملعون بمحاربه حضرت
سید الشهدا امام حسین ع امد انحضرت از راه اتمام حجت برادر
خود عباس را فرمود که عمر را طلب کن و او را نصیحت کن شاید
از خدا بترسد و محاربه با ما نکند پس چون امام زاده والا مقام

ان بدبخت زبان کار را طلبید و فرمود که ای عمر اگر این گروه جاهلند
و معرفت ما نمیدانند تو ما را [illegible] شناسی و قرابت نیز داری چرا متوجه
جنگ فرزند رسول خدا [illegible] شوی اما در روز قیامت چه جواب خواهی
داشت و جواب پیغمبر آخر الزمان چه خواهی داد ای عمر از خدا بترس
و راضی مباش که دین پامال شود و دست از ما بدار تا برگردیم
پس آن شقی در جواب گفت که آنچه گفتی حق است اگر دست از شما بردارم
و با شما محاربه نکنم در روز قیامت از اهل سعادت [illegible]
پیغمبر خدا روسفید خواهم بود اما در دنیا یزید وعده کرده است
نقد است و اگر مخالفت فرموده یزید کنم و دست از شما بدارم
آنچه میرسد بمن در آخرت نسیه است و هر چند خیال میکنم طبعم
راضی نمیشود که نقد را دست بردارم و نسیه را قبول کنم ای غافل
تو فعلهای حرام را تا اجتناب نکنی و منظور تو همه اسباب دنیا
و اعتبار آن باشد و چیزی که موجب خوشنودی حقتعالی میگردد
ترک کنی همین قدر و شبیه همچنانچه که خود را شبیه دشمنان
خدا و رسول کرده و خصلت ایشانرا کسب نموده و اگر بخاطرت میرسد

کز الحال

الحال اول عمر است و در آن چند روزه زندگانی خود لذت میبرم
و اسب خوب و خانه خوب و اسباب لهو و لعب و ذوق و طرب
از برای خود مهیا میکنم [illegible] و در دل دارم بان [illegible]
و چون ایام جوانی منقضی شد با فکر [illegible] حصول [illegible] در [illegible]
باید بتوبه میکنم [illegible] است احمق
که لذت دنیا [illegible]
این خیال غلط است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
عادت [illegible] ساخت
و [illegible] زور خم
میشود اما دانی که [illegible] مشکل است
اما [illegible] جماعتی [illegible] خدا اند و طریقه نماز و
طهارت و نجاست را نشنیده اند و [illegible] که پیری رسیده اند
و هیچ اعتنا [illegible] را با موزند چه بسیار بر ایشان دشوار است

زیرا که دیدی اکه ادمی در جوانی دارد و در ایام کهولت و پیری کم

میشود وکسی که در اول عمر عادت بعمل

نامشروع کرده و مدتی بران گذشته باشد ترک ان بسیار دشوار است

مثلا کسی که سی سال همیشه دروغ [illegible] عادت

کرده بعد ازان خواسته باشد که ترک کند [illegible]

تا این صفت از او بر طرف شود [illegible]

مدتها تا ورك الصلوة [illegible]

. در ماضی و سلف تحصیل [illegible]

شود و خواسته باشد که حال [illegible]

است پس ای بیچاره امری را که خدا بر توانها [illegible]

شیطان بر خود [illegible] و کار جوانی به پیری می اندازی

زیرا که هر کس در اول عمر اداب دین و طریقهٔ ادمیت را بیاموزد

بمرتبهٔ میرسد که ترک عبادت بر او دشوار میشود و جزو عادت

او میگردد و کسی که در اول عمر و جوانی بخواهشها و رذیلهٔ نفسانی

عمل نکرده و بفریبهای شیطان از طریقهٔ فرمان برداری بیرون نرفته

وحلقه

وحلقهٔ اطاعت الهی در گوش کند و مطابق حضرت رسالت پناهی

جوانی خود را به پیری رسانیده پس چنین جوانی در میان

هر قوم و قبیله که باشد بزرگ ایشانست و بهترین مردمان است

چنانچه [illegible] رسول فرموده اند که بهترین شما کسی است که جوان

باشد و [illegible] پیران رفتار کند و بدترین شما کسی است

که پیر باشد و [illegible] جوان سلوک نماید و چاپکه

جوانی شیوه [illegible] است [illegible] جوانان اغلب اینست

که [illegible] ایشان مقتضی لهو و لعب و شوخی

مزاح است [illegible] عواقب امور خصلت ایشانست

پس [illegible] پیری که با این صفات اتا و ظاهر شود تامل کن که

چه [illegible] قبیح است و چه قدر بدبختی و شقاوت او را عارض

شده که باین سن رسیده و هنوز بفکر اخرت خود نیفتاده

پیر امید خوب شدن در چنین کسی کست و طریقهٔ پیران چنین است

که مایل بزینت دنیا نباشند و طبع ایشان مایل ببازی و لهو

سیر و شنیدن نباشد و همیشه در فکر مردن و در نفرت از دنیا میباشند

و افطار مردن میکشند و دل سرد دنیا شده اند و بسیار اصلاح او
عصا و ردا و عمامه و عبا از برای خود تحصیل کرده اند و شب و روز
و اکثر اوقات ملازم مسجد و نماز و دعا میباشند و در شنیدن
موعظه و حدیث و رفاقت علما و صلحا حریص گردیده اند و از
دنیا بجامه و طعام قناعت کرده اند و جاهلان و بیهابوسیتان
را نصیحت میکنند و کفن و وصیت نامه خود را آماده کرده اند
پس هر جوانی که در اول عمر خود بزینت این صفات آراسته باشد
چه بسیار زیبنده است و هر عاقلی که جوانی را باین هیئت
و صفات مشاهده نماید چه بسیار آگاه میشود و زجر بر نفس
خود میکند که خاک بر سر من هر گاه این جوان که در ابتدای
عمر از لذتهای فانیه گذشته باشد و بلوث گناه دامن خود را
آلوده نکرده باشد پس من که از عمرم گذشته و غافل بوده ام
چرا مثل این جوان که در ابتدای عمر از لذتهای فانیه گذشته است
اصلاح و دینداری را عادت خود نکنم در باب مصاحبت
و انکه بعمر اعتماد نشاید و مغرور بعمر نباید بود [illegible] در شرع وارد شده است

که

که مصاحب و رفیق صالح بهم رسانیدن البته از خصلتهای او سرایت
میکند و دیدن انجماعت و مصاحبت با ایشان باعث [illegible]
باخرت میشود و این قسم جوانان در روز قیامت که خلایق
با فتاب ایستاده اند و از عرق انفعال غرق در پای [illegible]
ایشان در زیر [illegible] میباشند و از خوف و خطر ایمن
شده اند [illegible] یکو که موجب بطلان خیالهای
فاسده تو است اینست [illegible] که این قسم فکرها از وسوسه
نفس است آدمی از کجا میداند که الا [illegible] جوانی فوت نمیشود
و اجل امانش میدهد که ایام پیری برسد آیا حقتعالی بتو خط
داده که در چه زمین و کدام زمان خواهی مرد و عمر تو چند سال است
ای غافل آنها که بحسب سن از تو کمترند ناگاه بدام اجل گرفتار
میشوند و آرزوهای دور و دراز بر دل ایشان باقی میماند چه
بسیار جوانان خوش رو و طرب طبع خوش خو بناچار شربت ناگوار
مرگ را چشند با دلهای پر از حسرت سر بر خاک ندامت کشیده اند
و در تنگنای لحد خوابیده اند و بر زبان حال شکوه کرده اند

بامور و مار و حسن خاك هم آغوش کردیده اند کدام روز است که این باد
زمان کلبن حیات جوانی را از زمین بر نمیکند و کدام ساعت است
که این اژدهٔ دو سر لیل و نهار نخل قامت خوش رفتاران را در زمین افکند
کدام پیری است که داغ صد جوان در دل ندارد و کدام پدر است
که از داغ چندین فرزند خوناب حسرت از دیده نمیبارد ای غافل
بجوانی مغرور مشو وقتی که میوه در درخت میرسد میوه های نارسیده
بسیار میریزد بصحت و تن درستی مغرور مشو که بسیاری بدون تب بیمار
بمرگ ناگهان ازین دار فنا رفته اند و چه گروه بیشماری که بسبب
غرق و انبوه خاك و سایر آفات هلاك گردیده اند و چه بسیار غافلان
که فریب دنیا خورده اند در حین آلودگی بر خار و خس دنیوی نداشته
توبه و وصیت رحل اقامت بر چیده بزیر خاك رفته اند و چه
بسیار کسانی که اسباب دنیا را جمع کرده اند و در تحصیل آنها جهت
ها بر خود قرار داده اند بامید آنکه از آن اسباب استراحتها کنند
و در نزد امثال و اقران سربلندی و بزرگیها نمایند هنوز بیك
امید خود نرسیده که مرگ اسباب ایشان را بر چیده با هزار افسوس

و پنهانی

و پنهانی خواهی نخواه دل از مال و فرزندکانی برداشته و در تنگنای
لحد مسکن نموده اند و اسباب ایشان بتاراج و وارثان نااهل بباد
فنا رفته و وبال و حساب از برای آن بیچارگان باقی مانده و بسبب
تقسیم اموال مدت مدیدی در میان اهل و عیال فتنه و [illegible]
بحدّی که بعضی و دعا بدی نمی ایشان را باد [illegible] و چه
بسیار جامهٔ که آدمی بقدّ خود دوخته تا قبل الامر نصیب دیگران
میشود و چه بسیار طعام که از برای توشهٔ خود ذخیره کرده اند
ناگاه آنها صرف نفس بیگانه میکردد ای غافل مرگرا وقت و موسمی
معین نباشد و قاصدی پیش از خود نمیفرستد بلکه بیخبر در آید
پس مهیای آمدن او باش و تحفهٔ او را بکیر و مرگرا از همه چیز بخود
نزدیك تر بکیر بدانکه حضرت رسول خدا فرموده
که زینهار زینهار که مرگرا بسیار یاد کنید که چاره از مرگ نیست
اینکه مرگ رسید با ندامت و شقاوت و عذاب از برای آنانکه فریب
دنیا خورده اند و برای او سعی کرده اند کسی که دوستی خدا و سعادت
ابدی جای او لازم شده است اجل در میان دو چشم اوست

وارزوهای او در پیش پشت اوست وکسی که در وسوسهٔ شیطان و شقاوت
ابدی برای او بهم رسیده است ارزوهای او در میان دو چشم اوست
واجل در پیش پشت اوست و در حدیث دیگر فرمود که قسم بانکسی
که جان ما بید قدرت اوست که هرگز چشم بر هم نزدم مگر اینکه
ظن من این بود که پلکهای چشم من بهم نرسیده حق تعالی قبض
روح من خواهد کرد و چشم نگشودم که گمان من این بود که مرا
امان خواهد داد و او را در گلوی من خواهد گرفت ای برادر هرگاه
دانستی که اجل غافل می اید پس اگر بقا این مرگ داری هر لحظه و هر ساعت
منتظر امدن او باش و فردا را از عمر خود حساب مکن که شغلهای
دنیا مرگ را فراموش نماید که اگر غافل باشی اخر پشیمان میشوی
وحسرت ابدی را برای خود بهم میرسانی و حضرت رسول در بعضی از
خطبها فرموده اند که مدت زندگانی هر چند دراز باشد کوتاهست
ادمی تا خبردار میشود افتد رفته اند حضرت نوح [illegible] بنا بر
روایتی [illegible] نهصد سال عمر کرد چون وقت رحلتش در رسید
[illegible] مطهرش حاضر کردید [illegible]

ملک الموت

ملک الموت سلام کرد انحضرت جواب سلام گفت و گفت سبب
ورود چیست گفت که امده ام که قبض روح تو کنم فرمود که مهلتم ده
که از افتاب بسایه روم گفت ادمی پس انحضرت بسایه نقل فرمود
گفت که گویا که نشسته است بر من انقدر که از افتاب بسایه روم (از دنیا)
و مشهور است که جبرئیل از انحضرت پرسید که ای دراز ترین عمر
از پیغمبران چون یافتی دنیا و اخرت را گفت دنیا را چون
خانهٔ که او را دو در باشد از یکی در در امدم و از دیگری بیرون
رفتم ای برادر تامل نما که پیغمبر فرموده بیشتر عمرهای امت من میانه
شصت و هفتاد است و نادر است که کسی این سن تجاوز نماید
پس تو تا بیست سال خورد را گوید حساب مکن ولیکن بیست
سال نظر با قران و امثال خود نموده میخواهی که حساب خانه و اسباب
و اهل و عیال باشی و همینکه عمر تو بچهل رسید ایام کهولت
و پیری رو بتو می اورد و نور و قوت تو کم میشود و ضعف
زیاد میگردد و قوت تو در عبادت ضعیف میشود پس تحصیل
علم و صلاح در چه وقت و کدام ایام خواهی نمود لهذا معلوم شد که

بایشان بعد ازین هم مقدار اندو و طول عمل ایشان محض حماقت و نادانیست
اگر در دنیا بسفری بروی چون بمنزل برسی و فرود آئی هرگز آن منزل
عمارت نمیکنی و اسباب بودن انجا را تحصیل نمینمائی و میگوئی من
بیرون میروم ازین منزل نمیباشم چه ضرور است که تضییع بکنم
و عمارت بسازم کجا فرصت که در انجا توقف کنم پس ای برادر دنیا
مثل این منزل حساب کن و بعد ازانکه میدانی که زندگی هستی
لذات زندگانی بکن زیرا که اگر در دنیا قطعه و دیعتی تو را بهم
رسانند اگر مرگ را فراموش کرده باشی نفس وسوسه میکند که این چند
نفرکانیست که تو داری فلان و فلان چه نحو اوضاع دارند انچه خواسته
باشند میسر و ممکن میشود و صاحب اعتبارند و همیشه لباسهای
فاخر میپوشند و غلام و خدمتکار و مرکب راهوار دارند و
بار مجلس که وارد میشوند در صدر مجلس مینشینند و تو در
نهایت پریشانی زندگانی میکنی و بهمین جهت اعتبار نداری پس باین
فکرها غصه میخوری و ناشکری مینمائی لهذا خسر الدنیا و الاخرة
میگردی و بسبب ناشکری اجر دنیا را برطرف میکنی و همچنین

امری

بامری که در و مهد هلاک از امور متعلقه بدنیا گردد و دنیا برخود
میگذارد و هرگز بارزوها خود نمیرسی و همیشه سرگردان چنانچه
حق تعالی میفرماید که هرکس تحصیل دنیا میکند و حرص در طلب
ان دارد دور از رحمت خدا میشود بغیر از زحمت و تعب فایده
از دنیا نمیبرد در دل او گرد و تنبیه میرسد که هرگز برطرف نمیشود
و بشغل چند گرفتار میشود که هرگز فارغ نمیگردد که مشغول عبادت
خدا شود و احتیاج در دنیا بمرتبه شود که هرگز از او چیزی مستغنی
نمیشود و ارزوی چند بهم رساند که هرگز بعمل تمام نیاید پس هرگاه منهوت
نفسانی باشما امنا زعه بسیار کند یاد مرگ کنید و مرگ را از برای
موعظه و پند کافیست و حضرت رسول فرموده که اینقدر که شما از
مرگ میدانید حیوانات میدانستند یک گوشت فربه از ایشان
نمیخوردید چرا که از یاد مرگ لاغر میشوند و در حدیث دیگر وارد است
که هرکس یاد مرگ بسیار میکند البته لاغر میگردد ای برادر تا محبت دنیا را
از دل خود بیرون نکنی طعم شیرینی عبادت الهی را ادراک نمیکنی و سعادت
مند نمیشوی علاج این درد را شنیدن احادیث و کلام طبیبان

قلوب میکنند و دوای این درد کشنده را مرگ مداوا میکنند باینطریق
که تفکر نمائی که هر روز یک شخص از همسایگان و رفیقان من از دنیا
رحلت میکنند حال ممکن بود که من بجای او مرده بودم و اکنون حسرتهای
عظیم میداشتم و تفکر کن در بدن خود که هر روز یکقوتی از قوی
و عضوی از اعضای ضعیف و باطل میشود و هر لحظه چندین پیک
مرگ بتو میرسد و بعضی اوقات بقبرستان برو و تفکر نما که اینها
پدر و مادران و اقوام و همسایگان تو بوده اند و مثل تو در دنیا
زندگی داشته اند و بعضی اسباب دنیا بیش از تو داشته اند و حسن
شان بعضی کمتر از تو بود بمرور ایام یکان یکان از فرزندان و خویشان
دور شده اند و از خانه دنیا بار بسته اند و باین صحرا نزول نموده اند
بمنزله قافله میباشند که در نقل مکان بیرون امده اند و انتظار
میکشند که تو با ایشان ملحق شوی و عنقریب است که تو با ایشان
ملحق شوی چنانچه بزرگان دین باین قسم فکرها و سخنان
علاج محبت دنیا کرده اند منقول است
از ابن ربیعی که جوانی بود از انصار و مجلس عبدالله می امد و انجوان

گفت

گفت مرا عبدالله گرامی میداشت و نزدیک خود مینشانید روزی
بعبدالله گفتم که این جوان از انصار را گرامی میداری و اکرام میکنی
و این مرد پستی است که شبها میرود و قبرها را میشکافد و کفن ها
میدزدد پس شبی عبدالله برای استعلام این احوال بقبرستان
امد و پنهان شد دید که انجوان امد و در قبر کنده داخل شد
و در لحد خوابید و اواز بلند کرد که وای بر من در روزی که
تنها داخل این قبر شوم و زمین گوید که تو را وسعت مباد خوش
مباد منزل بتو که بر روی من راه میرفتی و معصیت خدا میکردی
و من تو را دشمن میداشتم پس چگونه دوست دارم وقتی که
بمهمان من در امدی بر من در روزی که از قبر بیرون
ایم و پیغمبران در صفها ایستاده باشند در ان روز که مرا از
عذاب تو نجات خواهد داد و از دست جماعتی که بر ایشان
ظلم کرده ام خدا و چاکر سزاوار ان نبود که او را معصیت کنند
و مکرر میگفت و میگریست چون از قبر بیرون امد عبدالله او را
در بر گرفت و دستی در گردنش کرد و گفت که نیکو باغی و چه خوب

کناهانرا ایشکافی واز یکدیکر جدا میکنی که چون حضرت
امیر المؤمنین داخل قبرستان میشدند اینکلمات را میفرمودند
کهای ساکنان خاک وای غریبان جدا کردیده از اهل وعیال
اما خانهای شما پس بتحقیق منزلهای دیکران شد واما زنان شما
پس منکوحهٔ دیکران کردیدند واما مال واسباب شما بتحقیق
کردوتان شما قسمت کردند اینخبر است که نزد ماست کاش
میدانستم که پیش شما چه خبر است وبعد از ان ملتفت اصحاب کردیده
فرمودند که اکر اذن میدادند در جواب هر اینه میکفتند که
ان خیر الزاد التقوی بدرستی که بهترین توشه در این سفر و منزل
تقوی وپرهیزکاریست ودر حدیث دیکر انحضرت فرمود که
هیچکس بقبرستان کذر نمیکند مکر انکه مردکان ان قبرستان
باو میکویند کهای بیخبر اکر بدانی انچه ما میدانیم از حالت
مرک هر اینه کوشت بدنت بکدازد وبعضی از بیدکان اکاه
باهل قبور باین نحو خطاب میفرمودند که اَلسَّلامُ عَلَیکُم
یَا اَهلَ القُبُورِ مِنَ الشُّیُوخِ وَالشَّبَابِ رحمت خدا بر شما باد

ای پیران

ای پیران وجوانان که در این قبرها جا کرفته اید واندوستان وهم
نقصان بدن دور افتاده اید ودر این قبرها تنها وبیکس مانده اید
پنهان شده اید از چشمهای مردم بحزن واندوه انداخته اید فرزندان
خودرا وکریان کردید چشمهای ایشانرا کاش میدانستم که در این
خانهای تنهائی در عوض فرزندان چه چیز بشما داده اند این زیر
خاک مونس وهم نفس شما کیست وچونست احوال در تاریکی
وبیکسی وچونکه پوشیده شده بدنهای شما وکرم بهم رسیده
از جسدهای شما وچکونه خوردند جانوران قبر کوشت وپوست
شمارا وچه نحو چشمها بر روی شما جاری کردید وچکونه ازهم
جدا کردید مفاصل واعضای شما پس اکر سؤال کنید شما ای
غریبان هجران کشیده ودور افتادکان از قوم وقبیله
محروم کردیده کان اثار ذنوبها وامثالها از انچه واقع شده در این
دار فانیه بعد از وفات شما پس متوجه باشید که از برای شما
نقل کنیم که خانهای که شما مدتی تصدیع کشیدید وتعمیر
نمودید ودیکران در ان مسکن نمودند وزنان شما شوهر کردند

واموال واسباب شما که بتحصیل انها رنج دنیا برخود گذاشتید
ودرجمع انها حرصها داشتید ودرمیان وارثان قسمت شد
وبحوادث زمان برطرف شد وجامه هائی که شما بر قد وقامت
خود بریده بودید ملبوس دیگران گردید واهل خانهٔ شما متفرق
گردیدند وهر یک بگوشهٔ افتادند وطفلهای کوچک شما که
ایشانرا عزیز میداشتید یتیم شده خوار وبی اعتبار گردیده
وبردست نا اهلان اسیر مردمان شدند وان کسانی را
که بناز ونعمت میپرورید بدیدیر رنج وزحمت ضعیف ونحیف
گردیدند ومصاحب ورفیقانی که داشتید همه شمارا فراموش
کردند وهرگز اسم شما مذکور نمیشود ودرخاطر کسی یاد شما
خطور نمیکند چون اهل قبور بزبان حال باین نحو جواب میگویند
که ای بندهٔ خدا شنیدم انچه گفتی وفهمیدم انچه بیان کردی
پس مستمع باش وجواب مارا بشنو وبر احوال ما بیچارگان
مطلع شو وان کلام ما اکاهی بمرسان ما جامه هاندامت و
پشیمانی را پوشیدیم وبپای درازده مارا برد رعجب جای کاهی

خوابانیدند

خوابانیدند اهل وعیال مارا درجای تنک وتاریکی بدست راست
مارا درلحد گذاشتند وبرخاک گذاردند وروهای مارا ومحکم باید
ساخت سقف خانهای مارا واهل وعیال مارا درجزو جان
تنها گذاشتند وبعد ازان خود برگشتند پس حاضر شدند نزد ما
منکر ونکیر فرموده بودند ازما سؤال کردند وبعد ازان کرمها
بهم رسید ومارا خوردند واز صورت وهیئتی که داشتیم تغییر
کردیم والحال شب وروز در زیر خاک میمانیم وبیکس و
بیچاره ونه مونسی که ساعتی باو انس گیریم ونه غمخواری که ساعتی غم
پرستاری ما نماید ونه فریادرسی که فریاد ما رساند کان
را علاجی کند افتاده ایم درخانهٔ که نه اهل وعیال داریم ونه
اسباب واموال ای بندهٔ خدا واقع شده ایم درجای هولناک
منزل پرخطر وخوف ومیشنویم از قبرها صدای اهل بدوق عیال
وسرزنش وبعضی قبرها ندا میکنند صاحب خودرا ومیگویند
که منم خانهٔ فتنه ومنم خانهٔ محنت ومنم خانهٔ غربت ومنم خانهٔ
وحشت ومنم خانهٔ مار وعقرب وکرم ومنم خانهٔ زندان ازبرای

کسی که در دنیا معصیت و کناه کرده و بعضی از قبرها بشارت میدهند
اهل خود را و میکویند منم خانهٔ راحت منم از برای کسی که در دنیا
طاعات و عبادات کرده منم روضه از ریاض بهشت از برای کسی که
عمل صالح نموده ای برادران البته در عبادت و اطاعت سعی کنید
و مطابق فرموده خدا و رسول زندکانی کنید این بود احوال ما
پیش از شما از حالات ما عبرت کیرید و فکر و تدارک این سفر باشید
که بزودی بما ملحق میشوید اکاه و هوشیار انکه در این پنج روزهٔ
عمر همکی از یاد مرک غافل نمیشوند در دنیا غریبند هر چند از ان
حب وطن دارند و خانهٔ اصلی خود را که قبر است فراموش نمینمایند
و بزینتهای دنیا فریب نمیخورند و انچه از امور اخرت شنیده‌اند
مثل انست که کویا بچشم و سر مشاهده کرده اند و بعضی ایشان
بمرتبهٔ کمال رسیده چنانچه منقولست که روزی رسول خدا
بعد از نماز صبح نظرش بر جوانی افتاد که سر خود را حرکت میداد
و رنکش زرد و بدنش لاغر کردیده چشمهایش فرو
رفته بود فرمود که فلان کیف اصبحت یعنی چکونه صبح کردی

کفت

کفت یا رسول الله صباح کردم در حالتی که صاحب یقینم حضرت را
از ان کفتار عجب امد از حقیقت ان استفسار فرمود ان جوان کفت
که یقین من در حالتیست که مرا حزین و غمکین کرده و شبها
خواب از من برده و بشدت کرما مرا تشنکی فرموده یعنی بسبب روزه
پس رغبت کردیده نفس من از دنیا و ما فیها چنانکه کویا میبینم
عرش خداوند خود را که از برای حساب وا داشته شده و خلایق
برای حساب محشور کردیده و من در میان ایشانم و کویا من
میبینم که اهل بهشت را که در بهشت تنعم میکنند و همه را
میشناسم و کویا اهل اتش را میبینم که بعذاب الیم کرفتارند
و فریاد میکنند و کسی بداد ایشان نمیرسد پس انجناب رو باصحاب
کرده فرمود که این بنده ایست که حقتعالی دل او را بنور ایمان
روشنی داده و بعد از ان متوجه انجوان شده فرمود که بر این
حالت که هستی باش و دست از ان بر ندار جوان کفت یا رسول
الله برای من دعا کن که شهادت من شود در رکاب تو باشم
پس انحضرت این دعا را در حق او نموده زمانی چندان نکذشت

کرد و یکی از غزوات با آنحضرت بیرون رفته و با درد روی خود رسیده

بدرجهٔ شهادت رسیده

حکایت بهلول و کودک

بهلول گفت روزی در شوارع بصره جمعی کودکان دیدم که گردکان
بازی میکردند و کودکی از کنار ایشان مینگریست با خود گفتم
که گویا این کودک گردکان ندارد که با ایشان بازی کند و از
حسرت میگرید با وی گفتم چرا گریه میکنی اگر میخواهی برای تو گردکان
بخرم تا تو نیز بازی کنی پس نظر بسوی من کرده گفت ای بیخبر برای
بازی آفریده نشده ایم گفتم برای چه کار آفریده شده ایم گفت برای
علم و عبادت گفتم که این سخن را از کجا فرا گرفته گفت از قول
حق تعالی که أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا گفتم ای کودک تو را
دانا و حکیم می بینم مرا موعظه کن بیتی چند خواند که حاصل مضمون
اینست که دنیا را می بینم ساعی و دایر ما ایه برای هلاک اهلش
مهیا گویا نمی بیند دنیا برای هیچ زنده پایدار و نه هیچ در دنیا
باقی و برقرار که پایمال حوادث دوران بسوی جان آدمی تیر
روا سمند کرده و بدن جرم پیشی میگیرد بعد از آن نظر بجانب آسمان

آسمان افکنده

افکنده و بسیار گریه میکرد و اشک از دیدگان بر صفحهٔ رخ ره میریخت
و میگفت ای آنکه کسی بسوی او تضرع و زاری بنده کائنست و ای آنکه بر او است
توکل و اعتماد ایشان ای آنکسی که هر چه امیدوار است امید از او داشته باشی
خار نمیکند و امید او بر آورده میشود چون کلامش تمام شد
بیهوش افتاد سرش در کنار گرفتم و خاک از رویش باستین
پاک کردم چون بهوش آمد گفتم ای فرزند تو را چه شد تو کودک خورد
سالی بر تو گناهی نوشته نشده گفت دور شو از من بدرستی که
من مادر خود را دیدم که آتش می افروخت با هیزم درشت و
نمیگرفت مگر بهیزم ریزه من میترسم از هیزم ریزه های آتش جهنم
باشم بهلول گفت از این سخن فارغ شده من بیهوش در افتادم
چون بهوش آمدم نظر بکودکان کردم آن کودک را با ایشان ندیدم
از ایشان پرسیدم که پسر که بود گفتند نشناختی او را گفتم نه
گفتند از اولاد حسین بن علی است ای برادر یاد مرگ کردن و
خوف از عذاب اخروی داشتن باین روش است که قدری مذکور
شد پس معلوم کرده که بمقتضای آیهٔ کریمهٔ کل نفس ذائقة الموت هر

جانداری بیجان خواهد شد و هر زندهٔ شربت ناگوار مرگ را بچشید
و ذی حیات در این دار فانی نخواهد ماند و هر کس در هر چیز با
بسیار دوست میداری اخر الامر از ان جدا میباید شد پس قبل
از انکه تو را جدا کنند از انها دوستی و خواهش انها از دل بیرون کن
که هرچند تعلق تو با انها بیشتر است در وقت مردن قطع علاقه و جدا
شدن از ان دشوارتر و موجب حسرت شدید میکردد ای برادر اگر
بخاطرت میرسد که اهل و عیال نفع اخروی تو را منظور میدارند و بعد
از تو بفکر تو میباشند که بر تو چه روی خواهد داد و دوستی
ایشان بر تو خالص است چنین نیست بلکه اکثر وارثان زندگی تو بیجا اهل
که از برای ایشان بمنزلهٔ غلام و کنیز خدمتکار باشی و سعی کنی
که اموال بیشتر بهم رسانی و ایشان استراحت کنند پس تو را دوست
دارند از برای نفع خود در باب انکه قطع علاقه از وارثان
و غیره باید کرد و در اعمال خیر ساعی باید شد چنانچه منقولست
که شخصی را حالت احتضار رو داد و اثر مرگ بر او ظاهر شد پدر
و مادر و زن و فرزندان او شروع بگریه و زاری کردند پس ان شخص

چشم ازکه

چنانچه چشم باز کرده متوجه پدر شد و گفت ای پدر چرا گریه میکنی
گفت ای فرزند جهت ان میگریم که الحال پیر و ناتوان شده‌ام و کارها
از من نمی اید و خوشحال بودم باینکه تو فرزند رشیدی دارم و در
ایام ضعف و سستی عصای کش من خواهی بود و متوجه بعضی کارهای من
میشوی امروز که تو رفتی از من نیز زحمت میافتم پس رو کرده ببرادر
خود و گفت تو چرا گریه میکنی او گفت چرا نگریم برادر دست برادرست
و در روز تنهایی معین است امروز من بی معاون میشوم و پشتم میشکند
پس رو کرده بزن خود و گفت تو چرا گریه میکنی گفت از برای انکه غمخواری
فرزندان بیهوده و باعث تحصیل اب و نان ایشان میشدی و امروز
تو فوت میشوی من بیکس و بیوه میکردم و بسبب تربیت کردن
فرزندان بزحمت گرفتار میشوم پس رو کرده بفرزندان که شما چرا گریه
میکنید ایشان گفتند که چون نگریم که امروز یتیم میشوم مثل تو
پدر را از دست ما میرود پس ان شخص بعد از استماع این سخن بگریه
در امد و گفت وای بر من شما همه گریه از برای بیچارگی خود میکنید
نه بحال من که بر و بر حال من تاسف نخورد که چه ستم قبض روح

من میشود و در آن قبر تنها و بیکس چه قسم قبض روح من میشود
و در آن قبر تنها و بیکس چه قسم بسر خواهم برد و عذاب قبر و مار
و عقرب انرا چه نحو تاب خواهم آورد و چون روز قیامت شود
مقابله و حساب من چه نحو خواهد شد ای در دنیا که در اینجا
یک دوست واقعی نداشتم ای برادر حق تعالی در قرآن مجید میفرماید
که ای جماعتی که ایمان آورده اید مبادا اموال شما و اولاد شما
غافل کردانند شما را از یاد خدا و اطاعت پس کسی که بسبب مال
و تحصیل مال و ترتیب اولاد از عبادت باز ماند کار او زیان
کار است ای برادر دوستی غیر از خدا از دل بیرون کن پیش از انکه
ترا از دنیا بیرون برند اگر اهل و عیال و فرزندان خود را دوست
میداری بدانکه عاقبت مرات ترا از ایشان جدا میکنند و با تو
رفاقت نمیکنند نیو دوست دنیا ... یان که هرکز از تو جدا
نشوند و در تنهائی و شدتها با تو رفاقت کنند چنانکه راه روان
طریق بندگی و فریاد رسندکان روز در ماندکی [illegible]
کم کشتکان بادیه جهل و نادانی خبر داده اند که چون اجل رسیده ادم

میرسد و حالت احتضار رو میدهد اهل و عیال و خویشان او را
در برابر او مشغول میکردانند و مال او را در پیش نظرش میدارند پس
در ان وقت که بعضی میگویند که وقت مرگ رفتن است و علاج و چاره
غیر از مردن نیست و دستش از اعمال کوتاه شده از روی عجز بزبان حال
و در حال اضطرار و ضعف زبانی متوجه اهل و عیال خود کردیده
میکوید که من در دار دنیا ... شما را اسباب کشیده ام و بسبب
استراحت شما زحمت بسیار بر خود کذاشته ام و عمر خود را صرف
نکاه داشتن شما کرده ام الحال روز در ماندکی و بیچارکی منست
ایا میتوانید که شدت و الم از من بردارید ... کار دیبانید ایشان
در جواب میکویند که از ما کار دیکر نمی اید بغیر از انکه ترا غسل
دهیم و کفن کنیم و در قبر کذاشته بجای خود بر کردیم پس ان بیچاره
از فرزندان و خویشان مایوس و نا امید کردیده رو باموال
خود کرده میکوید که والله من ترا اسباب دوست میداشتم
و بدن خود را بتعب انداخته ترا همه را باهم جمع کرده ام در
تحصیل تو ساعتی نیاسوده ام و در صرف کردن تو بخیل بوده ام الحال

وقت است که بهره و نفع تو بمن رسد و اعانت من کنی پس او میگوید
که تو از من بهره و نصیبی نیست بجز آنکه کفن از من برداری و از
این خانه بیرون روند در زیر خاک پنهان شوی و وارثان تو
مرا تصرف نمایند پس آن بیچاره مایوس میشود نظر میکند در گوشه
مرد ضعیف میبیند ایستاده با چشم گریان وآه و حسرت کشان
با و میگوید تو کیستی پس با و میگوید من عمل صالح توام و تو مرا
نمیشناسی همگی من مباش که من از تو جدا نمیشوم در قبر مونس
و رفیق توام و چون از قبر بیرون می آئی همراهی تو میکنم تا تو را
و مرا بر حقیقت عرض کنند پس گوید والله که خواهان تو نبودم و
بچون دشوار بودی و دریغا که من غافل بودم از مثل تو یار مهربان
وا حسرتا بر آنچه تقصیر کردم در دوستی تو ای برادر چنین گمان
کن و تدارک خود بکن چنانچه از آنحضرت منقولست که حضرت
عیسی بر سر قبر یحیی آمد و دعا کرد که خدا او را زنده کند چون زنده شد
گفت از من چه میخواهی گفت میخواهم که در دنیا مونس من باشی چنانچه
پیشتر در دنیا بودی گفت یا عیسی هنوز شدت و حرارت مرگ از من

برطرف نشد

برطرف نشده میخواهی مرا بار دیگر بدنیا آوری که مرتبه دیگر سختی جان
کندن را بچشم پس او را بگذاشت که بقبر باز گشت و در حدیث دیگر
منقولست که جوانی چند بودند که خدا را عبادت میکردند و بصحرا
و بیابانها میگردیدند در روزی بر سر قبری رسیدند که مندرس شده
بود گفتند بیائید تا دعا کنیم شاید خدا این میت را زنده کند و از
او سؤال کنیم که چه قسم مزه مرگ را چشیده پس دعا کردند پس از آن
قبر شق شد پیری سر بر آورد با موی سر و ریش سفید و خاک از سر خود فرو
میریخت ترسان و لرزان و حیران دیده بسوی آسمان باز کرده
با ایشان گفت که برای چه بر سر من ایستاده اید گفتند دعا کردیم
که خدا تو را زنده کند که از تو سؤال کنیم که چون یافتی مزه مرگ را
پس گفت نود و نه سالست که در این قبرها ام و هنوز تلخی جان
کندن از گلوی من بیرون نرفته است از او پرسیدند که روزی
که مردی پیری بود و موی چنین سفید بود گفت نه اما چون حال
صدای شنیدم که بیرون آی از خاک خاکها در بدنهایم
جمع شد روح در آن داخل شد و ترسان باین سرعت بیرون آمدم

وچنان دانستم که قیامت قایم شده از هول قیامت موی سر وریشم
سفید شد ای برادر هرکس معصیت میکند بسبب محبت دنیا
وادمی که خواسته باشد که خود را ازین درد فارغ کرداند میباید
تفحص کند که دوای این درد چیست وطبیبان کیست بدانکه
طبیبان از برای این دردها نسخهها نوشته اند جناب اقدس
نبویه واوصیای اوست ومعالجه این درد را در اخبار واحادیث
بسیار از برای بیماران این مرض بیان کرده اند وازانجمله یک دوای
ان تذکر مرگست وتفکر در این بی اعتباری این دار فانی است
چنانچه منقولست که در وقتی حضرت داود نبی بمقام حضرت
خزقیل عبور نمود به نیت ملاقات پرسید که هرگز قصد گناهی
کرده گفت نه فرمود که هرگز مایل بلذت دنیا گشته فرمود که اری
گاه واقع شد حضرت داود فرمود که خواهش دنیا بهم رسید چه
میکنی وچه کونه او را از خود دفع مینمائی که باین شعب درمی
این دره میروم وانچه در انجاست عبرت میگیرم حضرت
داود بان مکان رفت تختی دید از اهن نهاده وکاسهای واستخوان

پوسیده



پوسیده چند بران افتاده ولوحی از اهن گذاشته وبران نوشته
که منم فلان که هزار سال پادشاهی کردم وهزار شهر بنا کردم
وهزار دختر بکارت بردم عاقبت خاک فراش من شد وسنگ
بالین من کردید وباکرمان وماران همسایه گشتم پس باید که
مرا ببینند مغرور بدنیا نگردند ودر حدیث دیگر مرویست که روزی
حضرت رسول بحضار مجلس فرمود که ایا میدانید که عاقلترین
شما کیست گفتند یا رسول الله گفت عاقلترین کسی است که یاد مرگ
بیشتر کند تا از برای او مهیا گردد گفتند که علامت مهیا شدن
مرگ چیست فرمود که نشان این بی رغبتی بدنیا وپهلو خالی
کردن از خواهشهای نفسانیست ورواوردن بسرای جاودانی
وعمل کردن از برای اخرت وپیشتر ساکن شدن در قبر وتوشه
بهم رسانیدن از برای خانه خالی وتنهائی ومستعد بودن از برای
روز قیامت ودر حدیث دیگر فرمود که یاد مرگ بسیار کنید
که اگر باشد فقیر بر فقر خود صبر کند وباین سبب اجر عظیم صاحب
میشود واگر غنی وصاحب مال باشید یاد مرگ دنیا را در نزد شما بیمقدار

میکرداند و دوستی اثر از دل شما بیرون میکند پس شما با زجود میکنید
و بصورت خیر صرف مینماید و باین وسیله تو ابها اسباب تحصیل
میکنید ای برادر بهرک اصعب است و پیش و ایان ما از ان ترسان
بوده اند پس چونست که ما و تو فارغ نشسته ایم و بزینت دنیا
مشغولیم و خود داری میکنیم وارد شده است که چون حالت
احتضار بر امام اخیار حضرت امام حسن و وداد مانند باران
اشک از چشم مبارکش جاری کردید شخصی از حضار مجلس شان
حضرت عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد یابن رسول الله چرا
در اینحالت گریان شده انکه از خطا و گناه معصوم میترا و پیش
وای متقیان پس ان امام عالیقدر فرمود که گریه من برای
انست که براهی میروم که هرگز نرفته ام و بخدمت خداوندی میرسم
که ندیده ام که از من راضی است یا نه ای برادر بدانکه عیبهای دنیا
بمرتبه رسیده و بی اعتباری او بحدیست که احتیاج بتوضیح
ندارد چرا که هر روز مشاهده میشود که دنیا با اهلش چگونه سلوک
میکند و چه فریبها میدهد چنانچه تشبیه کرده که دنیا مثل افعی است

کشنده

کشنده که پشت او نرم است و نقش و نگار بسیار دارد و شکمش
پر از زهر است و اگر طفل یا دیوانه او را ببیند چون عقل ندارد و از
زهر شکمش اطلاع ندارد و بنزدیک او میرود و دست بر پشت
او میکشد و با او بازی میکند پس ان افعی چنانکه عادت اوست
زهر بر او میزند و او هلاک میکردد و اگر عاقلی ان مار را ببیند چون
از زهر شکمش با خبر است از نقش و نگار ظاهرش فریب نمیخورد
و از او میگریزد این مال و اسباب دنیا شبیه این است و کسی که
طلا و نقره از او رنگین است پس کودک مزاجان و دیوانه وصفان
میل میکنند پس بحرام می افتند و معصیت خدا میکنند و مشغول
ذمه بحق مردم میشوند و همینکه شکم ایشان پر شد دیگر ملاحظه
ان نمیکنند که این طعام از چه ممر است حلال است یا حرام
باین سبب تحصیل عذاب قیامت را از برای خود میکنند و از
رحمت الهی و نعمتهای بهشت جاودانی خود محروم میکنند ای عزیز دنیا
این قسم فریب میدهد و بعد از ان هلاک میکرداند با اینحال
انجمعی امعان نکرده عادت دنیا چنین است در مذمت دنیا

جاهلی که حریصند در طلب دنیا چنانچه از حضرت امام موسی کاظم ع
بر ستیزند منقولست که دنیا از برای حضرت عیسی علیه السلام متمثل
گردید بصورت زن ازرق چشم انحضرت پرسید که چند شوهر
کرده گفت بسیار حضرت فرمود که همه ترا طلاق دادند گفت نه بلکه
همه را کشتم پس حضرت عیسی فرمود وای بر شوهری که باقی مانده
چرا عبرت نمیگیرند از حال شوهران کشته شده ای برادر چگونه کسی
دل بستگی باین سرای فانی داشته باشد و چه توقع از این غداره
مکاره میتوان داشت تفکر نما که با اهل خود چه مکرها میکند در
وقت صبح بخت پادشاهی میبخشاند و شام بر خاک مذلت
می اندازد هر کسی که یکساعت خوشحالی کند چندین ساعت حزن
و اندوه کشد و هر که دهان خود را بلحظه بخنده گشوده مدتها
اشک حسرت بر رخساره جاری کرده و هر که رو کردن دنیا مسرور
گردید پس بسبب پشت کردن غمگین و ماتم زده [illegible]
و هر کس چند روزی صحبت بدن کس را نهد چند روزی [illegible]
بیماری خواهد و هر کس بر مسند حکومت چند روزی عزت [illegible]

شد

شد بعد از ان بسبب عزل خار و خفیف گردید و هر کس بسبب
وجود فرزندی فرحناک شد پس مرگ او در تکرو مکدر گردید
ای غافل ملاحظه کن که طلاق دهندهٔ دنیا و فریادرس روز
جزا حضرت علی مرتضی در مذمت این سرای بقا در بعضی خطبها
چه قسم مواعظ و نصایح فرموده از انجمله فرموده‌اند که ای گروه خلایق
چگونه درم وصف خانه که اولش مشقت و عناست و اخرش بلی
و فناست و در حلالش حسابست و در حرامش عقاب هر کس که
غنی میشود در ان مفتونست و هر کس که محتاج میشود محزونست
و هر کس از برای ان سعی کند بدستش نمی آید و هر که ترکش مینماید
رو باو میاورد و هر که خواهد از احوال او عبرت گیرد بینا شود
و او را بعیب خود بینا میکند نظر کنید بدنیا بدیده زاهدان
اعراض نما [illegible] اجتناب کنید که بعد از ان دنیا ساکنان خود را
که وخلا [illegible] ت انداخته اند بیرون میکند و ان کسانی که بنعمتهای
او مغرور گردیده اند به پیسی و فالج و دردها و مصیبتها گرفتار
میکند انچه از دنیا پشت کرده و رفت بر نمیگردد و انچه اینده است معلوم

دانست که چه مقدار است که انتظار آن توان برد و خدا رحم کند کسی را
که در احوال دنیا تفکر نماید پس بعیبهای آن بینا میشود ای برادران
اما چنین بیوفائی را اختیار میکنید و دوست خود می پندارید
و دل بران می بندید و بران حرص میورزید پس بد خانه است این
خانه برای آنکسی که او را متهم داند و از آن در ترس و اندیشه نباشد
لیس ایها الناس بدانید و خود هم میدانید که این دنیا را ترک خواهید
کرد و از آن بخانهٔ دیگر نقل خواهید کرد پند بگیرید از این دنیا
ای برادران ایشان که پشت زمین را بدل کرده اند بزیر زمین و از
وسعتها بتنگی و از دوستانی شاد بکی در ظلمت قرار گرفته اند و باز
بروی بر خواهند گشت بنحوی که مفارقت کردند بسوی جهنم جائی
و خانهٔ باقی چنانچه حقتعالی میفرماید که چنانکه ابتدا کردیم
در اول خلق ایشان را بر خواهیم گردانید وعده است بر ما لازم
البته چنین خواهیم کرد   وآنحضرت سید ابرار
و منبع اسرار محمد مصطفی مرویست که در وصیت با بوذر غفاری
میفرماید که ای ابوذر بحق آنخداوندی جان محمد بید قدرت اوست

سوگند

سوگند که اگر دنیا نزد خدا برابر بود با پر پشه و یا پر مگس کافران را
از آن شربتی آب نمیداد ای ابوذر ملعونست و آنچه در دنیاست ملعونست
مگر چیزی که از آن مطالب آخرت باشد و هیچ را خدا دشمن نمیدارد
مانند دنیا خدا دنیا را خلق فرمود و از آن اعراض نمود و نظر لطف
بوی نکرده بود و نخواهد فرمود تا هنگام قیامت ای ابوذر حقتعالی
وحی فرمود بسوی عیسی که ای عیسی دوست مدار دنیا را بدرستی
که من دوست نمیدارم و دوست دار آخرت را بدرستی که باز گشت
همه با نجاست ای ابوذر جبرئیل بنزد من آمد و کلید خزانهای
دنیا را برای من آورد و بر استر اشهبی سوار بود پس گفت ای محمد
این خزانهای دنیاست بتو میدهم و از بهرهٔ تو نزد خدا نعیم آخرت
چیزی کم نمیشود من گفتم ای حبیب من جبرئیل مرا بدنیا احتیاج
نیست با این خزاین هرگاه سیر میشوم پروردگار خود را شکر
میکنیم و چون گرسنه میشوم از او سؤال مینمایم ای ابوذر
حرام است بر دلهای شما شناختن شیرینی لذت ایمان تا ترک دنیا
نکنید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول بر بزغالهٔ مردهٔ گوش

بو بود که در منزلۀ افتاده بود که شنیدند پس باصحاب خود فرمودند که این
بزغاله بچند می ارزد گفتند که اگر بود بیک درهم نمی ارزد پس حضرت
فرمود بحق آن پروردگاری که جان من در دست قدرت اوست
که دنیا خوارتر است نزد خدا از این بزغاله و از حضرت صادق ع
منقولست که حق تعالی بحضرت موسی وحی فرمود که ای موسی خود را
بدنیا مایل مگردان مثل میل کردن ظالمان و دوست مدار دنیا را
مثل دوستی کسی که دنیا را پدر و مادر خود ساخته کند ای موسی
اگر ترا بخود بگذارم که اصلاح نفس خود کنی بر تو غالب خواهد شد
محبت دنیا و زینتهای آن ای موسی پیشی بگیر در خیرات و طاعات بر
اهل خیر و ترک کن از دنیا آنچه را با آن احتیاج نداری و دیده خود را
مشکافی بسوی آنکه فریب دنیا خورده و او را بخود واگذاشته‌ام
لهذا این مقدار در مذمت دنیا احادیث وارد شده کتابها فی
نوشته‌اند و بسیار بازرگان امر عرض موده اند تأمل نما که حق تعالی پیغمبران
و علما و صلحا و حکما چه مقدار سعی او ترا بر ترک دنیا نصیحت
کرده‌اند بلکه منافقان و فجار میگویند نهی که دنیا اعتبار ندارد

وما گمراه

وما گمراه شده‌ایم واحدی از عاقلان باین قائل نشده‌اند که دنیا
محل استراحت است پس باتفاق جمیع خلایق و بحسب شرع و تجربه
معلوم باید می‌الوده بر خاطر دنیوی نشود و قصد اقامت در این
سرای بی کدورت ننما باید ای برادر بدانکه دنیا خانۀ بی کدورت
و خانۀ محنت است نه خانۀ استراحت و نه خانۀ غم و اندوه است
نه خانۀ نشاط و سرور پس هر که مؤمن است می باید البته بمحنتها
و بلیتها گرفتار شود هر که کافر و عاصی باشد در نعمت و استراحت
بجهت آنکه نقد باید که در دنیا مؤمن مهیا شدند در روز قیامت
صاحب قرب و منزلت میشود و چون آخرت عاصیان خراب است
و بهره از آن ندارند لهذا چند روزه زندگانی موافق خواهش
ایشانست ای برادر اگر ببلائی گرفتار شوی با نفس و تنگدستی
دوچار شوی دل منه که ناشکری مکن و بسبب جزع اجر و مزد آخرت را
ضایع مگردان دنیا که هر کس صبر بر مصایب نکند و ناشکری نماید
دنیا و آخرت او ناچیز میگردد چنانچه حضرت رسول صلعم فرموده
که دنیا زندان مؤمنان و بهشت کافرانست و هیچ مؤمنی صبح نمیکند

مگر آنکه محزون و مغموم و چگونه محزون نباشد بدانکه حق‌تعالی دنیا را
از برای راحت مومن خلق نکرده است و در خود مراتب و ایمان بلاها
با و میرساند و برای دانستن حقیقت این مقال نظر در احوال
انبیا و اوصیا و اهل بیت رسول خدا کافیست و بتجربه
معلوم است که هیچ چیز نفس آدمی را اصلاح نمیکند و هموار و سلیم نمیکند
مانند بلاها و مصائب موجب زهد در دنیا و رغبت بامور آخرت
و توبه بجانب اقدس الهی میگردد چنانچه از حضرت صادق منقولست
که حضرت رسول خدا فرمود که حق‌تعالی بلای عظیم کرامت میفرماید
و چون خداوند عالم بنده را دوست دارد او را ببلای عظیم گرفتار
مینماید پس گرفتار باشد او نزد خدا خوشی خواهد و اگر سخط آید
سخط الهی خواهد و در حدیث دیگر فرمود که خدا ایمان مومن را
کوهند برای آنکه قولش را قبول نکنند و سخنش را تصدیق نکنند و آن
دشمنانش انتقام نتواند کشید و خشم را فرو نتواند نشاند
مگر بغصه خود زیرا که در دنیا او ممنوع است از انتقام
و در حدیث دیگر روایت که از چهار خصلت خالی نمیباشد اول

همسایه

همسایه که او را آزار کند دوم شیطان که در مقام گمراه شدن
او باشد سیم منافق که پیروی آن نماید چهارم مومنی که حسد
او را برد و این بر او از همه دشوارتر است زیرا که آدمی فتنه
برا دمی بندد و مردم قبول میکنند و بسند معتبر از حضرت
رسول صلعم منقولست که حق‌تعالی میفرماید که اگر نه این بود
که من شرم میدارم از بنده مومن براو کفنی نمیگذاشتم که عورت
خود را بآن مستور نماید و بنده که ایمانش کامل باشد او را مبتلا
میگردانم بضعف قوت و کمی روزی پس اگر بسبب آن دلتنگ شد بر او
بر میگردانم و اگر صبر نمود با و مباهات مینمایم و از حضرت امام
محمد باقر منقولست که حق‌تعالی دو ملک را بر زمین میفرستاد
در هوا یکدیگر را ملاقات کردند یکی بدیگری گفت که حق‌تعالی مرا
فرستاده بود برای آنکه جباری از جباران ماهی آرزو کرده است
من مرغوم آن ماهی را بدام آن صیاد که از برای او شکار کند آن
کافر در دنیا مقصدش از روی خود برسد پس او از آن دیگری پرسید
که تو را بچه کار فرستاده اند گفت مرا بکار عجیبتر فرستاده اند بلکه

بندهٔ مؤمنی که روزها روزه میگیرد و شبها عبادت میکند و صدای
او در آسمانها معروفست دیگری از برای افطار خود بار کنار ده است
مهر و موم کرده است و اسرار نکون کند تا آن مؤمن بسبب آن ایمانش بهای
مرتبهٔ امتحان برسد و در حدیث دیگر حضرت صادق ع فرمودند
که خدا در زمین بندگان خالص هست که هیچ تحفه بر زمین
نفرستد مگر آنکه از ایشان باز میدارد و هیچ بلائی نمیفرستد
مگر آنکه بسوی ایشان میفرستد و فرمود که خدا بنده را دوست
میدارد و او را در بلاها غوطه میدهد غوطه دادنی و فرو
میبرد فرو بردنی پس چون دعا میکند حقتعالی میفرماید لبیک
ای بندهٔ من تا در هم که آنچه تو میطلبی بسوی تو فرستم اما آنکه
اگر ذخیره نمایم بهتر است از برای تو و حضرت صادق ع فرمود
که بر من چهل روز نمیگذرد مگر آنکه او را المی عارض شود که
باعث اندوه او شود و باین سبب او متذکر و آگاه میشود
و در حدیث دیگر فرمود که شخصی حضرت رسول را بطعامی دعوت
نمود چون بخانهٔ او در آمدند مشاهده فرمودند که مرغی در بالای

دیوار تخم کرده و آن تخم افتاده و در میان راه بیخی بند شد و نشکست
پس حضرت از این تعجب فرمودند آن شخص گفت که از این تخم تعجب میدارید
بعزت آن خدائی که تو را براستی فرستاده است که هرگز بمن نقصان
نرسیده چون حضرت این سخن شنیدند برخاستند و از طعام
او تناول نفرمودند که هرگز نقصان باو نمیرسد خدا را در او حاجتی
نیست ای برادر با وجود این احادیث دیگر مؤمن چه توقع داری که
در این چند روز عمر موافق خواهش او کارها ساخته شود و حزن
و اندوه نداشته باشد هرگاه مصیبت و اندوه دنیا باعث رتبه و سرور
عقبی میگردد پس تو چرا باین معنی راضی نباشی و بسبب عدم رضا ثواب
مصیبتها شتاب ضایع گردانی بدانکه در حدیث صحیح وارد شده است
که چون روز قیامت شود حقتعالی جزای صابران و محنت کشیدگان
میدهد هرگاه مؤمن میبینند که در عوض بلا بنج روزه با چندان ثواب
و اجر میدهند که احصا نتوان نمود آرزو میکنند که کاش در
دنیا همیشه بدن ما را بمقراض میچیدند تا امروز اجر و مزد من بیشتر میبود
ای برادر حقتعالی میفرماید انا المسکنة قلوبهم یعنی من در نزد دلهای

شکسته اند پس ایشان همیشه یاد خدا میباشند نه اجتماعی که فریب
شیطان خورده اند در فتنه های دنیا فخر میکنند و بمال دنیا تکبر میکنند
ای برادر فریب نفس مخور این پنج روزه دنیا استراحت و طلب آن پروری
مباش و تامل نما اگر دنیا مکان استراحت و خوشحالی میبود میبایست
که پیغمبران و امامان و بندگان صالح خدا همیشه در عیش و نشاط باشند
و مصیبت و غمی از دنیا بایشان نرسد بلکه مقربان درگاه خدا اکثر
اوقات در حزن و اندوه و گریه بوده اند و رنجها و مصیبتها درین
دار فانی کشیده اند حدیث کنند که چنانچه وارد شده است که چون
حضرت آدم در بهشت بفریب شیطان ترک اولی نمود و او را از بهشت
بیرون کردند صد سال در کوهها و صحراها میگردید و از مفارقت
بهشت آنقدر گریه کرد که بر دو خد روی او نهراتی گریه ها مانند رود نه
شده بود متصل اشک بر رویش جاری شد و حضرت یعقوب
بفراق فرزند خود یوسف مبتلا گردید و آنقدر گریه کرد که چشمهایش
نابینا شد و باز از گریه نمی ایستاد و ساکت نمیگردید باو گفتند که ای
پیغمبر خدا اینقدر گریه و زاری مکن و خود را مشقت منه از البته که

حالت نزع بهم رسید از مفارقت و اندوه هلاک میشوی
و حضرت یوسف در وقتی که بزندان محبوس بود از مفارقت پدر
بزرگوار شب و روز گریه میکرد تا وقتی که اهل زندان باو گفتند که ازین
بسیار گریه میکنی آرام از ما برداشتی یا روز گریه کن و شب آرام گیر
یا آنکه شب گریه کن و روز ساکت باش پس آنحضرت فرمود که ای اهل
زندان مفارقت دوستان جگر [illegible] میکنند و اشک چشم
جاری میسازد خصوصا مفارقت چنین پدری که میدانم او نیز
از شدت مفارقت من شب و روز در گریه و زاری است
و اما سیده زنان عالمیان و دختر پیغمبر آخر الزمان فاطمه زهرا
بر وفات پدر بزرگوار خود آنقدر گریه و زاری میکرد که اهل مدینه
گفتند که ای دختر رسول خدا از گریه تو دلهای ما کباب شد
و دیگر تاب شنیدن گریه تو نداریم پس باین سبب آن مخدره
زمانی بقبرستان میرفت و بعد از گریه و زاری بسیار که از آن
میشد بخانه مراجعت میفرمود بعد از پدر بزرگوار محزون بود
و همچنانکه بیماران متصل بحسرت میگذرانید و ملازم محراب عبادت

بود و چون حضرت رسول خدا از دنیا مفارقت نمود بلال مؤذن
آنحضرت اذان گفتن را ترک کرده بود روزی حضرت فاطمه زهرا
فرمود که کجاست بلال مؤذن پدرم که آرزو دارم که صدای او را
بشنوم پس این خبر را ببلال رسانیدند که مفارقت پدر بزرگوار
بران معصومه ولا تبارز یادت میکند الحال میخواهد که صدای
اذان تو بشنود البته سرعت کن شاید فی الجمله باعث تسلی آن
غمزده گردد پس بلال شروع نمود باذان گفتن چون الله اکبر گفت
حضرت فاطمه ایام مباشرت رسول خدا را بخاطر گذرانید [illegible] آب
اشک حسرت از چشم مبارک جاری کرد و از گریه ضبط خود
نتوانست نمود چون بلال اشهد ان محمدا رسول الله گفت آن معصومه
نعره زد و بیهوش گردید مردم گمان رسید که فاطمه از دنیا مفارقت
نموده ببلال گفتند ای بلال اذان را قطع کن که دختر رسول خدا از
دنیا رحلت نمود پس بلال خاموش شد و دل مؤمنان بجوش آمد
و از وقوع این حالت اشک از دیده ها جاری شد پس بعد از مدتی
آن مخدره بهوش آمد فرمود ای بلال اذان را تمام کن پس او گفت پدر

دمادم

دمادم ندای تو با ادای بحضرت رسول خدا میرسید که اکر دیکر صدای
مرا بشنوی هلاک شوی پس آنحضرت او را معاف داشت و حضرت سید
الساجدین و قدوة العابدین چهل سال بر پدر بزرگوار گریست امام زین العابدین
و چون طعام از برای او حاضر میکردند تا آن طعام را از آب دیده مخلوط
نمیکردند میل نمی فرمود و میگفت من چگونه طعام خورم و حال
اینکه سید جوانان بهشت فرزند رسول خدا گرسنه شهید شد و چگونه
آب [illegible] و حال آنکه پدر بزرگوارم با لب تشنه او را کشتند و از این
قسم سخنان میگفت [illegible] اشک حسرت مانند قطره باران از چشم مبارکش
جاری میگردید و همیشه با این حسرت بود تا ایام وفات پدر بزرگوار خود
را بسر برد و مخصوص یاد کرده های آنحضرت نقل کرده است که روزی مولای
من علی بن الحسین بصحرا رفت من از عقب او رفتم دیدم که آنحضرت بر روی
زمین نا همواری بسجده افتاد و گریه و زاری میکند و صدای او بذکر
الهی بلند شد پس بسجده هزار مرتبه این تهلیل را خواند که لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله تعبدا ورقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا چون سر مبارک
از سجده برداشت و ریش مبارکش از آب دیده اش غرق شده بود و روی

زمین از اشک چشم که بهار ریش گل کرده بود من گفتم پدر و مادرم فدای
تو باد یا رسول الله ای آه من سوزد وقت آن نرسیده که این گریه
ترک شود بی ملاحظه فرمود و چون حضرت یعقوب پیغمبر بود و پیغمبر
زاده بود و دوازده پسر داشت یکی از ایشان ناپیدا شده اند و موی
سرش سفید شد و پشتش خم شد و دیده اش نابینا شد و حال
آنکه پسرش زنده بود و میدانست که شهید پدر بزرگوار و برادر را
و هفتاد و دو تن از اهل بیت خود را کشته دیدم پس چرا گریه نکنم که
یعقوب از فراقش کور شد چون نگریم من که هفتاد و دو تن کشته دیدم
که یعنی کم از یعقوب نیست ... گریه کرده بود من چرا گریه نکنم
ای برادر ... اهل خود در این چند روز که فانی دنیا بسیار است
و هرکه ... که مالی بهم رسانید البته اکثر اوقات از آفات
و بلیات ... ای برادر ... از آیات و اخبار معلوم است
که ... دنیا و ما فیها را بجهت وجود حضرت رسالت پناه و اولاد
او آفریده و ایشان از زمان خلایق برگزیده و اشرف کاینات کرمانند و جمیع
پیغمبران برگزیده ایشان ... عالم ... شهید

خوبه

خوبه یکبر ... باشند   پس ای عاقل تامل کن که پیغمبر از گرسنگی
سنگ بر شکم مبارک می بست و حضرت امام مظلومان از این بیچاره
نان خشک و جامه درشت قناعت کرده بودند و با ایشان بعض اوقات
میسر نمیشد و اکثر اوقات گرسنه بودند و در وقت افطار بعض از
آب ... سیر نمیشوند و حضرت رسول خدا ... از برای یهودی
... جو مزد میکردند و حضرت امام حسن و امام حسین
که سید جوانان اهل بهشت اند بعض اوقات از شدت گرسنگی
... از نان جو سیر نمیخوردند و اهل
دنیا بعض از اولاد ... که بجهت دنیای فانی دندان
حضرت رسالت پناه را شکستند و ... مطهر ...
دادند ... با وجود آنکه ... وَمَا
يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ در شان آن برگزیده آمده بود بعد از آن حضرت
غصب خلافت و جانشین او نمودند و یاری او ننمودند و دین خدا را
برهم زدند و خانه امیر المؤمنین ... آتش زدند و بخانه که جبرئیل
و ملائکه ... بی اذن داخل خانه او شدند و ...

رسول خدا را بدروغ نسبت دادند و در بر شکم مبارکش زدند و طفلی
که در رحم شریفش بود و حضرت رسول و را محسن نام کرده بود سقط کردید
و میان [illegible] شمشیر بر پهلوی مبارکش زدند که استخوان پهلوی شریفش
شکسته و بهمان آزار از دنیا رحلت فرمود

و بعد از آن امیر المؤمنین را ضربت زدند در محراب عبادت که سر و
ریش مبارکش از خون سر شریفش خضاب کردید و دو گوشوارهٔ عرش
الهی امام حسن و امام حسین را یتیم کردند و بعد از آن فرزند علی
مرتضی امام حسن مجتبی را زهر دادند که جگرش پاره پاره کردید
ای برادران بر کسی که باد که من بعد از این دل بستگی با این دنیای
دنی داشته باشد چه توقع دارد کسی از این سرای فانی
که پیغمبر خود را بکشند و اولاد و اهل بیت اورا که بغیر از ملائکه
عرش و کروبیان عالم بالا صدای ایشان را کسی نشنیده بود بغیر پیغمبر
خدا و محرمان آن حرم سرا چشم کسی بر قد و قامت ایشان نیفتاده
ای برادران اگر تاب شنیدن دارید حدیثی از مصیبت و محنت
اهل بیت رسالت و ظلمهای که اهل شقاوت بلو نقل نمایم تا سبب

شنیدن

شنیدن و گریه کردن بر ایشان خداوند عالم بر ما و تو رحم کند و از تقصیرات
و گناهان ما در گذرد و سید ابن طاوس و دیگران روایت کرده اند
که چون اهل بیت پیغمبر خدا را اشقیا اسیر کردند و بر در یزید
پلید میبردند چون به نزدیک کوفه رسیدند بیشتر مردمان اهل
کوفه بنظاره بیرون آمدند پیر زنی از اهل کوفه پرسید که این اسیران
از کدام اسیرانند گفتند اسیران محمد چون آن زن ایشان را شناخت
بیرغبت داخل خانه شد و آنچه از مقنعه و معجر که داشت از برای
ایشان آورد که خود را بآنها بپوشند و داخل کوفه شوند
و اهل کوفه حضرت امام زین العابدین را دیدند که بسیار مجروح
و نحیف است و دست مبارکش در غل و زنجیر کرده اند و مخدرات
عصمت را بر شتران برهنه سوار کردند صدای نوحه و شیون
بلند کردند حضرت باواز ضعیف فرمودند که شما بر ما گریه میکنید
پس که ما را کشته است شیر بن مریم اسدی گفت که در آن وقت
زینب خاتون دختر امیر المؤمنین اشاره کرد بسوی مردم که خاموش
شوید و بان شدت و اضطراب چنان سخن میگفت که گویا از زبان

حضرت امیرالمؤمنین سخن میگوید بعد از ادای محامد الهی و درود بر حضرت
رسالت پناهی و صلوات بر اهل بیت انبیای اخیار و عترت اطهار
گفت ای اهل کوفه وای اهل مکر و حیله آیا بر ما میگریید هنوز آب دیدهای
ما از جور شما نه ایستاده و ناله ما از ستم شما ساکن نشده توشه
از برای آخرت خود فرستادید و خود را مخلد در جهنم کرده اید
آیا شما بر ما گریه و ناله میکنید و خود ما را کشته اید و بر ما میگریید
بلی والله باید بسیار بگریید و کم بخندید و عیبت و عار ابدی را برای
خود خریدید و لوث این عار از جامه شما هیچ آبی زایل نخواهد
کرد و بچه چیز تدارک میتوانید کرد و کشتن جگر گوشه پیغمبر و سید
جوانان بهشت را کشتید که ملاذ برگزیدگان و دوستان کننده
حجت خدا بود و در نایله پناه برا و میبردید و دین و شریعت
خود را از او می آموختید لعنت خدا بر شما باد و خود را از رحمت خدا
نا امید کرده اید و زیان کار دنیا و آخرت شده اید و مستوجب غضب
الهی کرده اید و مذلت برای خود خریده اید بدانید ای دشمنهای شما
ای اهل کوفه چه جگر گوشه که از حضرت رسالت پاره پاره کردید و چه

پرده کیان

پرده کیان از حرمت او بی ستر کردید و چه خونها از فرزندان
برگزیده او ریختند و چه ضایع کردید کار قبیح و رسوائی چند
کردید که زمین و آسمان از فزع گرفت آیا تعجب کردید که از آسمان
خون بارید و آنچه از آخرت بشما خواهد رسید ای غافلان بمهلت
خدا مغرور مشوید که او بمعاقب عاصیان مبادرت نمینماید
ای برادران چون ام کلثوم صدای ایشانرا شنید از میان
محمل صدا زد که ای اهل کوفه مردان شما مردان ما را کشتند و زنان
شما بر ما میگریند خداوند در قیامت میان ما و شما حکم کند و
دران هنگام صدای شیون برخاست ناگاه دیدم که سرهای
شهدا که بر نیزه ها کرده بودند پیدا شد و در میان آنها سری
دیدم در نهایت حسن و جمال و صفا بود در نور و ضیا و شبیه
ترین مردم برسول خدا و چون ماه تابان میدرخشید وانرا
خضاب از ریش مبارکش ظاهر بود چون زینب خاتون نظر بران
سر افتاد سر خود را چنان بر چوب محمل زد که پیشانی مبارکش
شکافت و خون از او جاری شد و فریاد بر آورد که ای ماه فلک امامت

که بجو شهر منخسف گردیدهای خورشید سپهر خلافت که از گردش
دوران کار و رخ خود را در امواج غروب ارنما پوشید ای برادر مهربان
فاطمه یتیم خود را طلبید و او را دلداری کن ای برادر از فرزند ماتم
زده خود زین العابدین خبری بگیر که بدنش از جور دشمنان مجروح است
و دلش از ستم دوران مقروح پس از سخنان آن نور دیده زهراء
اثر حسرت از ثری تا ثریا زبانه کشید و از اشک خونین حاضران
دامن زمین گلگون شد و از دود آه دلسوختگان روی
هوا تیره گردید ای برادر اگر بر مصیبتی گریه میکنی بر مصیبت اهل
بیت پیغمبر گریه کن و اگر بر غریبی و مظلومی گریه میکنی غریبی
و مظلومی سید الشهداء را بخاطر آور و اشک از دیدها جاری
کن تا زمین دل از لوث گناه پاک شود ای برادر دنیا را دوست
مدار که سبب دوستی دنیا بود که این قسم ظلمها با اولاد پیغمبر
رسید ای برادران باید دانست که بر بلیه که در دنیا بر خلایق
واقع میشود از جای عنی که مؤمن و به هیچ کار نه موجب بلندی
مرتبه ایشانست و باعث زیادتی نعمتهای آخرت میگردد چنانکه

سابو

سابو من کو شد که مؤمن در دنیا بقدر ایمانش ببلا مبتلا میشود
و باین معنی واضح است که هر خانه آخرت معمور باشد که در دنیا همیشه
خانه خراب بود بمحنت گرفتار باشد چنانچه وارد شده که یکی
از خلفای جور چند هزار ملازمان خود را فرستاده بود که حضرت
امام زین العابدین را محبوس نمایند و نزد او ببرند در عرض
راه یکی از شیعیان آنحضرت باو رسید چون آنحضرت را بدید
سلام کرد و اعلام کرد پدر و مادرم فدای تو باد یا بن رسول الله
کاشکی پیشتر این چشمهایم نابینا شده بود و ترا باین حالت
نمیدیدم آنحضرت فرمود گریه مکن که دنیا زندان مؤمنانست
ای دوست ما نظر کن بسوی آن جناب آن زنجیرها از دست و پای
خود برداشت و بر زمین گذارد و فرمود هر گاه ما خواسته باشیم
خود را باین نحو خلاص [مبتلا] کنیم اما دوست میداریم این زنجیرها
بر دست و گردن من باشد که عذاب الهی را فراموش نکنم و هرگاه
مؤمن ناشکری نمیکند بلکه بر مصیبت و بلا صبر کند با امید ثوابهای
آخرت و اگر بر او ظلمی واقع شده باشد حقتعالی که منعم حقیقی است

انتقام او را از ظالمان خواهد کشید چنانچه میفرماید که بعزت و جلال
خودم سوگند که در میان امت هیچ ظالمی از من در نمیکند حتی آنکه اگر
یک حیوانی شاخی بر حیوانی زده باشد انرا از نه میکند و چنین
میدهد و تدارک حق مظلومان مینماید و بعوض نعمتها و بلاها
جزای عظیم میدهد ای برادران اجماعی که حق تعالی بعضی با ایشان
کرامت فرموده ان نعمت را از ایشان نمیگیرد تا وقتی که ایشان
کفران نعمت را کنند و مرتکب گناه و معصیت شوند پس ان نعمت
از ایشان سلب مینماید و بحظ غضب بر ایشان نازل شود
چنانچه امام محمد باقر فرمود که حق تعالی نسبت اهل و بیت را بکرونی
شفقت فرموده باشد که از ضرر دشمنان محفوظ باشند این
حالت از ایشان بر طرف نمیشود اما چون قدر نعمت را ندانند
و معصیت الهی بکنند و اطاعت ننمایند
ایشان بخوف مبتلا میشوند و از حفظ و حراست الهی بیرون
میروند لهذا بعضی بلاها ادمی مستحق میشود بسبب گناهان و معاصی
و مورد خشم و غضب الهی میگردد ای برادر معصیت خدا کردن سبب

عذاب

عذاب دنیا و اخرت اوست تامل نما که در امتهای سابق
هر بلیه که بر ایشان واقع شد بسبب بلا تقصیری بود که از ایشان
صادر شده بود بعضی مسخ میشدند و حضرت عزت ببرکت حضرت
رسالت و ائمه طاهرین این امت مسخ نمیکند و بسبب گناهان
عذاب خود را بر ایشان نازل نمیگرداند اما وقتی که گناه از حد
تجاوز نمود دلهای ایشان مسخ میشود و بعضی از ایشان را به بلا مبتلا
میکنند که اگاه شوند و توبه و بازگشت نمایند پس اگر کسی ان
اینمعنی خبردار نشود از معصیت خدا دوری نکند البته از
هیچ امر دیگر اگاه نمیشود و شقی و بدبخت است
ای برادر از خدا بترس و بازگشت کن بسوی او و نافرمانی
او مکن و حرام دنیا را ترک کن که مبادا غافل بغضب الهی گرفتار
شوی چنانچه از حضرت امام محمد باقر منقول است
که حضرت عیسی بر قریه گذشت که اهلش و حیوانش و مرغانش
همه مرده بودند فرمود که اینها نمرده اند مگر بعذاب الهی گرفتار
شده اند اگر متفرق مرده بودند یکدیگر را دفن میکردند حواریان

گفتند یا روح الله خدا را بخوان که ایشان را زنده کند که از اعمال
خود ما را خبر دهند که ما آن اعمال را ترک کنیم و مستحق الهی نشویم
پس حضرت عیسی بر بلندی بر آمد و فرمود که ای اهل قریه یکی از
ایشان جواب گفت یا روح الله حضرت فرمود که بگوئید که چون بنیک
بود اعمال شما که چنین هلاک شدید گفت طاغوت و امر باطل را
اطاعت میکردیم و بسیار دوست میداشتیم دنیا را و از خدا نمیترسیدیم
و امیدهای دور و درازی داشتیم و غافل بودیم و پیوسته مشغول
لهو و لعب بودیم فرمود که چگونه بود محبت شما با دنیا گفتند مانند
طفل با مادر هرگاه که رو میکرد خوشحال میشدیم و اگر پشت میکرد
میگریستیم و محزون میشدیم فرمود که اطاعت طاغوت چون
میکردید گفت اطاعت گناه کاران میکردیم فرمود که چه بود
عاقبت کار شما گفت شبی در عافیت و در نعمت خوابیدیم و صبح
خود را در هاویه دیدیم فرمود که هاویه چیست گفت سجین است
گفت سجین کدام است گفت کوه‌هاست از آتش که بر ما می افروزند
تا روز قیامت فرمود که شما چه گفتید گفت ما گفتیم که ما را بگردانید

بدنیا تا ترک

بدنیا تا ترک دنیا بکنیم و بندگی و اطاعت تو نمائیم گفتند ما که دروغ
میگوئید فرمود که در میان ایشان چرا همین تو با من سخن گفتی و غیر
از تو سخن نگفت گفت یا روح الله لجامهای آتش بر سر ایشان است
و در دست ملائکه غلاظ و شداد است و من در میان ایشان بودم
و از ایشان نبودم چون عذاب نازل شد مرا هم با ایشان فرا گرفت و من
باریک موی آویخته ام در کنار جهنم نمیدانم که در آتش خواهم افتاد یا
نجات خواهم یافت عیسی رو بحواریین کرد که ای دوستان خدا نان
خشک با نمک درشت خوردن و در مزبله‌ها و میان خاکروبها
خوابیدن بهتر است که موجب عافیت دنیا و آخرت است ای برادر گناه
و نافرمانی خدا کردن موجب عذاب خدا در دنیا و عذاب جهنم در آخرت است
در نهاد و نهان گناه را سهل انگار چنانچه عادت اهل دنیاست مگر
میگوید گناه را سهل میشمارند که مردم گناه چند میکنند که
این گناه ما برابر آن قطره ایست در مقابل دریا و باین سبب
گناه را سهل میشمارند امام محمد باقر فرمود که گناهی که امرزیده
نشود آنست که کسی بگوید که کاش مرا مؤاخذه نمیکردند مگر بهمین

گناه و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه
بر او چهل پرده پوشیده است پس آنکه چهل گناه کبیره بکند پس تمام
آن پرده دریده شود پس ملائکه میگویند خداوندا این بنده هیچ
گناهی باقی نمیکند و ما را شرم می آید از کارهای او پس حق تعالی
وحی میفرماید که با بالهای خود او را بپوشانید پس در اثر آن در
آسمان و زمین رسوا میشود پس ملائکه میگویند خداوندا این بنده
تو چنین پرده دریده و رسوا شده پس حق تعالی میفرماید که اگر این
بنده من میدانستم که در او خیری هست نمیگفتم که شما بالهای خود را
از آن بردارید ای غافل گناه کردن آدمی بیچاره در این حالت میکند
که دیگر امید خیری و خوبی در آن باقی نمانده و حضرت در این حدیث
فرمود که هر که اعمال خود را در میان مردم میشناساند یعنی
کاری که خلاف شرع است کرده و نقل کردن او را فخر میداند
مثلا آنکه نعوذ بالله کسی در مقام زعم با مردم یا در مجلسی که
مشغول اند اظهار رشادت نماید میگوید که من بودم که کشتم
فلانی را و مال فلانی را بحیله خوردم و با حیله و تعدی گرفتم

با آنکه

یا آنکه در حالتی که مشغول ملاقات کند با مردم گوید که من داروغه
و رئیس یا سرکرده مردم بودم و من از جانب حاکم مامور شدم
و یا آنکه میگوید من چنین زندگانی کردم که همیشه مردم از من
خوف داشتند که قدرت داشتند که در نزد من حرف زنند و گاهی
فخر میکنند که هر شب چندین نفر بر سر سفره من مینشینند و غافل
که ملاحظه نمیکنی از مال بیوه زنان و یتیمان جبر و تعدی اسباب
مطبخ خود آماده میکنند و اینهم بفخر خود میدانند و همچنین
سایر نامشروعات که آدمی بان خوشحال است و فخر میکند علامت
اینست که از جمله مجامع است که حضرت امیر المؤمنین ع وصف
اینها را در این حدیث شریف بیان فرمودند که حب الدنیا راس
کل خطیئة پس اگر خواسته باشی که گناه نکنی ما دامی که دوستی
دنیا از دل بیرون نکنی نمیتوانی زیرا که اگر محبت دنیا داشته
باشی و لیکن سعی کنی و ترک گناه کنی بگناه دیگر مرتکب
میشوی چنانچه گفته اند که شخصی در پای درختی مشغول بعبادت
شد مرغ چند بر شاخی نشستند و صدا میکردند و او را از حضور

قلب باز میداشتند انشخصان مرغها را از ان شاخ دم داده
مشغول عبادت شد پس امدند و بر شاخ دیگر نشستند و مکرر
از شاخ بشاخ دیگر مینشستند تا انکه شخص چنین کرد و ان
مرغها محفوظ ماندند تا وقتی که بیخ محبت دنیا از زمین دل بر نکنی
از گناهان فارغ نمیشوی لهذا معلوم کردید که ادمی باید از اهل
اخرت باشد نه از اهل دنیا ای برادر در صفت اهل دنیا و اخرت را
بخدمت تو عرض میکنم ساعتی متوجه باش و ملاحظه کن تو اگر اهل
دنیائی پس بر خود رحم کن و تا زنده میتوانی تدارک خود را به بینی
علاج این مرض کشنده را بنمائی بنحوی که صلحا معالجه این درد را
کرده اند تو نیز بان مشغول شو و حسرت دائمی جهنم را بجهت خود
مهیا نگردان و اگر صفت اهل اخرت داری پس خوشا بحال تو
بر اینحالت باش و روز بروز تلاش بطاعت و عبادت بیفزا
که باعث زیادتی مرتبه تو میگردد زیرا که حضرت رسالت پناه
فرمودند که هر کس عبادت او روز بروز مساوی باشد بر او غبن
واقع شده است بالاجمال ان بیچاره فتنی که روز بروز از عمل صالح

ادکم تو

ادکم شود و حالت اول عرض باشد بدان ای برادر که اهل دنیا در محبت
اهل دنیا مراتب دارند اول مرتبه کسی که دنیا را دوست میدارد اینست
که زن گا این جماعت را میخواهد که از اسباب دنیا لذت برد و مال
دنیا جمع میکنند که بسبب کثرت مال در نزد مردم عزیز باشد
پس انچه در ذات روزی او کرده باشد قناعت کنند و اظهار درویشی
ننماید پس چنین شخص داخل خواهد بود در زمره پیغمبران اجماعی
که حق تعالی در کلام مجید تعریف ایشان فرموده است و شباهت
به پیغمبران و بندگان صالح خدا بهم رسانیده در روز قیامت
دولت مند خواهد بود چنانچه در حدیث صحیح وارد است که
سؤال کرده شد از رسول خدا که حضرت عزت در حق فقر
و مذلت صبر کننده بر درویشی و مسکنت چه چیز باو مرحمت
خواهد فرمود پس انجناب فرمودند که در بهشت غرفه ایست
از یاقوت سرخ که انقدر رفیع و بلند است که اهل جنت نظر
میکنند بان مثل انکه نظر میکنند اهل دنیا بستاره های اسمان
پس داخل ان غرفه نمیشوند مگر پیغمبر فقیر و شهید فقیر و مؤمن فقیر

ودر حدیث دیگر فرموده که در روز قیامت سه طایفه شفاعت
میکنند گناه کارانرا مثل شفاعت کردن پیغمبران اول عالمی که
بعلم کار کرده باشد دویم متعلمی که بتحصیل آداب مشغول باشد
سیم فقیری که بر فقر خود صبر کرده باشد ای برادر از روی حالت
اغنیا و بندگان دنیا تنها زیرا که بسیا کسست که شخص مال دار باشد
وخود را از حرام نگاه دارد چنانچه حق تعالی فرموده که مال خود را
بمصارف خیر صرف کند و نادر است آن جوانمردی که زینت دنیا را
دوست ندارد وخود را وکیل خرج الهی کرده باشد و فقرا و مساکین
عیال خداوند و مال خود را از ایشان مضایقه نکند چنانچه حضرت فرموده است
که آنچه در دنیاست مال منست و مالداران وکیل خرج آن منند
و فقرا ان عیال منند پس هر که منع کند مال مرا از عیال من او را داخل
جهنم میکردانم حدیث المال مالی را فهمیده اند که حق تعالی او را
برای امتحان غنی کرده و خبر داده که هر که مال خود را در راه خدا انفاق
کند و صدقه و رحم مینماید و سبکبار میشود و هر کس از آن غنی غافل
که بخل در آن کند و حق الله را نداند در روز حساب طلا و نقره او را مانند

باشد

باشد انهارا باتش سرخ میکنند و پیشانی و پشت و پهلوی او را
داغ میکنند و میگویند این جزای آنست که مال دنیا را جمع کردی
و حبس نمودی ای برادر اگر از روی انصاف بحالت اوصاف مال
داران نظر نمائی معلوم تو میگردد که این بیچاره ها للذتی از دنیا
نمیبرند و بغیر از تصدیع در دنیا و عقاب در عقبی چیزی از برای
خود بهم نمیرسانند و چنانچه بعضی بدبختان از شراب مست و بیخود
میشوند دنیا طلبان نیز از باده غفلت و غرور لایعقل میگردند
بمرتبه که امر باطل و معصیت در نظر ایشان زیبا و حسن مینماید
و امر حق و اطاعت معبود در نظر خار و بیمقدار میگردد و اما
فرقی که در میان مستی شراب و مستی دنیاست همین است
که مستی شراب بعد از اندک زمانی زایل میشود و هوشیار میکردد
و مستی دنیا روز بروز و ساعت بساعت زیاد میشود تا حدی که
دلرا سیاه میکند و چشم و گوش کور و کر میگرداند پس از زیان
کاران حالتی بهم میرسانند که بسبب تحصیل اسباب دنیا بی
معصیتی نزدیک میشوند و شاید حلال را حرام دانند و حرام را

اخفا کنند وحق را باطل و باطل را حق پندارند و گبر و یهود و مسکین
ویتیم را بر خود گوارا دانند وکشتن وزدن مسلمانان را شده و سربلند
خود دانند وافتراء وغیبت مؤمنین را زینت مجلس خود گردانند پس مدت
زندگانی ایشان بنافرمانی وعصیان سپری گردد لهذا هوشیاری
مستان وقتی بهم رسد که اجل گریبان ایشان گرفته از این دار
غرور وسرای پرشور بخانه اصلی که گور است و در خانه مار و مور است
نقل مکان مینمایند در آنجا هوشیاری ایشان وقتی وجود بهم
رساند که پشیمانی فایده ندارد و تدارک اعمال قبیحه خود نمیشود
ای برادر بدانکه هر کس هرچه دوست میدارد و اوقات خود را صرف
تحصیل آن میکند او را پرستیده است پس معلوم گردید که انسانی
که از قول و فعل وحرکات وسکنات ملاحظه رضای آفریننده
کائنات میکنند سعی ایشان در اینست که آنچه فرموده الهی است
بعمل آورند پس ایشان خداپرستند و هر که غرضش از گفتار وکردار
تحصیل اسباب این دنیای غدار است دنیاپرست است در وقتی
که میگوید اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِینُ یعنی خداوندا تو را عبادت

میکنیم

میکنیم واز تو یاری میجوییم یا دروغ میشود که دروغ میگویی تو
بندهٔ خواهشهای نفس خودی خداپرست کسی است که اطاعت نفس
و شیطان نمیکنند اینها فلدرا بحدیث تامل نما که از برای
اثبات شقاوت اهل دنیا کافیست و در بعضی از کتب معتبره
واخبار صحیحه مرقوم گردیده که چون زر طلا و نقره نقش سکه زده
شد همه من ابلیس آنها را برداشته بر چشمهای خود میمالید
واز شادی وسرور در آن زمین برمیجست و میگفت الحال مقصود
من بعمل می آید هرگاه فرزند آدم اینها را دوست دارند گو هر بتی
نکنند و هرگاه مشغول جمع کردن شوند احتیاج نیست که بحیله
دیگر فریب آنها بدهم ای بی بصیرت از خواب غفلت بیدار شو
و کور شیطان مخور و از حالت بدبختی اهل دنیا عبرت گرفته
هوشیار باش و تفکر نما که ضرر کدام مستی بیشتر است که آدمی بسبب
دنیوی نه لذت دنیا داشته باشد و نه ثواب آخرت و اگر بخاطرت
میرسد که مالداران لذت از خوردن آب و نان وطعامهای
گوناگون ولباسهای الوان میبرند غلط است نه چنین است اگر خواسته

باشی این امر بر تو معلوم شود ایشان را استفسار نما که حالت شما
چونست و اوضاع شما چه میکنند در جواب تو بیان میکنند که
یک لحظه استراحت نداریم و شبها بسبب اندیشه و خیالها بخواب
نمیرویم و از ضرر دشمنان ایمن نیستیم و ظالمان ظلم بما میکنند
و هر کس توقع از اموال ما دارند و همیشه اوقات بکدورت و
غصه میگذرانیم و یک ساعت فرصت نداریم که اندک استراحت
نمائیم یا مشغول طاعت بشویم ای برادر بدانکه همین معنی
دارد که شنیدی خود را انصاف بده که استراحت جماعت در چه
وقتست و تمتع زندگی دارد در چه میخواهند چیزها ای برادر
این جماعت که این خیالها میکنند هرگز نشنیده اند این حدیث را
که حضرت عزت فرموده که ای فرزند آدم من عبادت فردا از
تو نخواستم تو هم طلب روزی فردا مکن و گویا هرگز نخوانده اند
این آیه را که خدای تعالی میفرماید وما من دابة فی الارض الا علی الله
رزقها که حاصل معنی ظاهرش اینست که جانداری که در زمین میباشد
روزی رساننده او بر حق تعالی لازم است که رزق او حق ضامن روزی

غافلین است

غافلین است پس هر کس بمضامین حقه عالی اعلام نکند یعنی که خود
خواسته باشد که تدبیر امور معاش خود نماید سزاوار است که
از نعمتهای دنیا و آخرت محروم گردد ای غافل اگر ملاحظه در صفت
دنیا همین کافیست که الدنیا جیفة وطالبها کلاب یعنی دنیا مثل
گوشت مردار است و آنها که در تحصیل آنها مشغولند [illegible]
که بر دور آن جمع شده اند ای غافل تامل نما که [illegible]
اعتبار است که از آن گوشت مردار کند به تشبیه کرده اند ای جوان
هرچند سعی کنی اسباب زیاده از قدر روزی هم عمر سلطان بدبخت
که از ضلال انقطاع برد همین بود که روز بروز ... ضرب المثل
آدمیان کرده و خود را ملعون ازل و ابد گردانید هرگز شنیدی
که کسی بگوید قارون کار خیری کرد خدا او را رحمت کند بلکه در هر
مجلس که اسم او مذکور میشود عقلا از حالت او تعجب کرده میگویند
که آن بی عاقبت سزاوار بود که چنین عذابی گرفتار شود ای غافل اگر
از طلا و نقره و ملک و غلامان دنیا هم ... نهاده میبایست
که آخر آن یهودی و هندو و مجوس و نصارا در این پیشوای مردم

باشند و شرف بزرگی ایشان در عالم منتشر شود ای برادر چنانچه
در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت با رفعت جناب نبوی عم
عرض کرد که دوست میدارم که مال دنیا بهم رسانم اما من از اهل
دنیا شمرده نشوم حضرت فرمود بچه اصل دنیا را تحصیل میکنی
ان شخص گفت فدای تو شوم میخواهم که بسبب ان حج خانه خدا کنم
و با خویشان خود مواصله و مهربانی نمایم و با برادران مومن
مواسات کنم و بر طرف از مومنین که احتیاج بچیزی داشته باشند
قضای حاجت ایشان نمایم و جمعی از فقرا و مساکین را عیال خود
کردانم و در هر امری که باعث تحصیل اخرت میشود بان مصرف
خرج کنم پس انحضرت فرمودند که این قصدها و ارزوهائی که
تو داری هم تحصیل اخرتست نه محبت دنیا پس خوشا حال ان
مومنی که باین سعادت فایز کردد و اکر بوسیله دنیا تحصیل علم
و کمال کرده که مردم متابعت تو نمایند و تعظیم و توقیر تو کنند
پس بدان که علم تو تمام جهل است و سعی تو در تحصیل ان باطلست
و لغو است بجهة انکه اکر تحصیل علم خالص از برای اطاعت حق تعالی

باعث خوشنت و تکبر او این کس سلب میکند و همیشه بسبب امور
اخرت دل شکسته و محزونست لهذا اکر کسی غرضش از تحصیل علم
فخر در میان مردم پس علم را بساط خود فروشی کردانید و صالت
او مطلقی اینست که در نزد بزرگان دنیا فروتنی کند و بمقتضای
خواهش ایشان حرف زند و با فعال قبیحه ایشان تصدیق نماید
و با علما و صلحا جدال کند و اظهار علم و دانش خود نماید بجهة
که بعوام بفهماند که علم و صلاح او زیاده بر دیکرانست و مسئله
که از او پرسند و حکم انرا نداند کسرشان خود داند که بکوید
نمیدانم و نعوذ بالله بسبب طمع بعضی حق حق مسلمانان در معرض
تلف در اورده و بکمان و رای خود در مسایل دین قیاس کند
نفع بسوی خود از علم خود منتفع شود و نه دیکران از دانش
او بهره یابند و منطوق حدیث شریف ان شر الناس منزلة
عند الله تعالی لا ینفع بعلمه بر صلاحست و توبیخ او ناطق باشد
یعنی بدترین مردم در نزد خداوند عالم بحسب رتبه عالمیست
که بعلم خود کار نکند و با انکه مردم از علم او منتفع نشوند پس توکش

مثل علما و صلحا و عملشان مثل عمل منافقین و اهل دنیا باشد وای
بر چنین کسی که به سبب با زبان کار راست و قلبد علم مینهد الله
و مثل کورک نادان چه قسم مردار بد را نکرده نجاست و کثافت
میکرداند چنانچه حضرت امیر المؤمنین فرموده‌اند که دو نفر از
این امت پشت مرا شکستند یکی عالمی که بعلم خود عمل نکند و دیگر
آنکه تحصیل علم نکرده عبادت خدا کند و در حدیث دیگر وارد
شده است که هر گاه دو طایفه خوب میباشند سایر مردم خوب
میشوند و هر گاه دو طایفه بد باشند جمیع خلایق بد شوند
یک طایفه علمای دین یک طایفه امرا و سلاطین و در حدیث دیگر
فرمود امام محمد باقر که هر که طلب علم کند که با علما مباهات
کند و مفاخرت نماید یا برای اینکه با سفیهان و بیخردان مباحثه
و مجادله نماید برای اینکه روی مردم را بجانب خود کند و جای
خود را در جهنم مهیا کرد ای غافل چرا خود را از جمله آن کسانی نکردانی
که جناب اقدس رسالت پناهی ایشان را بعالی … خطاب فرموده
و بایشان فخر نموده و فرموده که علما امتی کانبیاء بنی اسرائیل

یعنی

یعنی علمای امت من بحسب رتبه و منزلت مثل پیغمبران بنی اسرائیل
میباشند و حضرت علام الغیوب وصف ایشان را فرموده که
إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ که ظاهر ترجمه لفظش اینست که
بتحقیق و راستی که از بندگان الهی علماء خوف و خشیت دارند
پس معلوم کردید که هر عالمی که علم او باعث خوف او از حق تعالی
نکردد از جمله بدترین خواهد بود و آن رتبه‌ها و ثوابها که در
باب علما وارد شده است از برای کروهی اند که اول از کبر باطل نموده
دنیا و حسد و تکبر و عجب از خود دور کرده باشند پس تحصیل علم
دین بیاموزند و بمقتضای آن عمل بنمایند و هر کس اندک شعوری
دارد درک اینمعنی را میکند که جَعَلَنَا اللّٰهُ مِنْهُمْ وَمِمَّنْ يُحِبُّهُمْ
اینها را اگر غفلت و سرور نبود این دار غرور بجهت حکومت و
منصب سنتایه معنی احتیاج بتوضیح ندارد که سرعت انقضای
مدت این حکومت باطله بر همه کس واضح کردید هر کس اندک شعوری
دارد و واضح میشود که پنج روزه دنیای دنی روا و امید داشته
باشد و فردا با مال خلایق کردد و بسبب ظلم بعجزه و مساکین عمر تلف کرده

شود و حساب و عقابش دور و دیدار کرد و گناه خلایق را بر گردن
خود بار نموده داخل جهنم شود ای غافل شرم نداری که عمر خود را صرف
این اسباب حرام دنیا میکنی و این طعامهای حرام میخوری و خود را
از جمله مسلمانان میدانی و توقع داری که ایمان در دل تو قرار
گیرد و محبت حضرت امیر المؤمنین در دل تو جا داشته باشد
خانه چندین فقیر را خراب میکنی که دار الظلم تو آباد شود
و بسیار بندها را بیاره نان محتاج میکنی که سفره کرم تو گسترده
باشد و فرقه را بدنام میکنی که اسم جوانمردی تو در عالم منتشر
گردد و طایفه را از لباس برهنه کرده خاک نشین میسازی
که ملبوس تو جامه زربافت و ابریشمین فرشهای الوان انداخته
شده باشد و بعضی را بتیغ ستم از پا در می آوری که شمشیر
جوهردار صاحب جلای تو زینت بنظر و طلا بر میان ببندی
ای غافل تو از این طعامها چند لقمه خواهی خورد و از این اسباب
چه مقدار بگور خواهی برد میدانی که اینجماعتی که تابع و خدمت
کار تو شده اند در ظلم اعانت تو میکنند دشمن چند اند که

نفع

نفع دنیا و استراحت خود را منظور میدانند و خوش آمد تو میکنند
و ترا غرق دریای گناه میکنند فکر کن که کدام دشمن ضررش
از این طایفه بیشتر است که باین معنی راضی شده اند که عذاب جهنم
از برای تو بهم رسد و ایشان در دنیا استراحت کنند و بزرگی خود
نمائی کنند بجهت آنکه منسوب بتو اند تکبر و غرور بهم رسانیده
بر عجزه و مساکین ظلم و ستم کنند آخر فکر کن که اینجماعت بچه
کار تو خواهند آمد بغیر از آنکه در معصیت خدا اعانت تو کنند
و از دوستی و نگاه داشتن ایشان چه انتفاع بتو میرسد از خواب
غفلت بیدار شو بسبب پنج روزه حکومت دنیا از دست از پادشاهی
دائمی بهشت بر مدار و آه چندین مظلوم را از عقب خود بلند
مگردان و بدانکه هر معصیت که ملازمان تو میکنند روز قیامت
باز خواست از تو میشود و ایشان بسبب متابعت تو هلاک میشوند
ای غافل عمر خود را صرف جماعتی میکنی که خانه آخرت ترا خراب میکنند
و این چو بدی از ایشان نمیبینی و عذابهای غیر از تو دفع نمیشود
و در عرصه محشر فریاد رسی تو نخواهند بود و گناهی که تو کرده ای ایشان

بازخواست نخواهند نمود پس ای برادر این جامها که از مال بیوه
زنان و یتیمان پوشیده جامه‌هائی است که بر تو خواهند پوشانید
و بسبب هر دانه و حبه که از مال مسلمان بغیر حق تصرف کرده یکمار بلبه
در اسفل جهنم بر تو خواهد شد چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند
که علما فاجر و لی روان فاسق و جباران ظالم و وزیران خاین و رؤسا
و سرکرده‌های کذاب‌اند عاقل کسی است که در هر امر نفع و ضرر
خود را تصور نماید ساعتی تفکر کن و با عقل و شعور خود مصلحت
کن و ملاحظه نما که این پنج روزه دنیا گنجایش آن ندارد که آدمی
این عذابها و بازخواست روز جزا را تحصیل نماید ای برادر ایا انبیا
همیشه باقی مبداء و اعتقاد بمعاد ندارند با انکه قول خدا و رسول را
دروغ میدانند مگو نشنیده که شاعر گفته کو جمله کائنات کافر
گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد چنانچه حضرت عزت جل
جلاله فرموده که ای فرزند آدم من خلق نکردم شما را که از جهت
تنهائی با شما انس گیرم یا انکه عاجز باشم پس در بعضی امور مدد
من کنید یا انکه بندگان کم باشند و بسبب شما بسیار شوند

با انکه

با انکه نفعی بمن رسد یا ضرری از من دفع شود بلکه خلق کرده‌ام شما را
از برای انکه عبادت من کنید و شکر نعمت مرا بجا بیاورید تا قابل نعمتهای
و رحمتهای من شوید و داخل بهشت گردید پس اگر تمام شما از اولین
و اخرین و زنان و مردان و کوچک و بزرگ و بنده و ازاد و جن و انس
اجتماع و اتفاق کنید در بندگی و فرمان برداری من در مملکت
و پادشاهی و سلطنت من مثقال ذره کم و زیاد نمیشود و اگر
شما متفق شوید بر معصیت و نافرمانی من از بزرگی من مثقال
ذره کم نمیشود پس هر کس سعی در بندگی من میکند نفع آن از برای
خودش میباشد و بتحقیق که حق تعالی مستغنی است از جمیع
عالمیان ای برادر منقولست که شهری بود و طریقه اهل آن
شهر آن بود که هر کس از بیرون داخل شهر ایشان میشد او را
پادشاه خود میکردند و چون یکسال میگذشت مردم آنجا اتفاق
کرده آنچه در این مدت یکسال بهم رسانیده بود از او میگرفتند و او را از
شهر بیرون میکردند و چون آن بیچاره بلد نبود و کسی با او آشنا نبود
سرگشته در بیرون آن شهر سرگردان میشدند و عاقبت هلاک میگردید

پس روز عمود غریبی داخل آن شهر شد او را پادشاه خود کردند و آن
شخص چون بر اوضاع اطلاع یافت بحالت خود مستشعر بود بعد از چند
روز یکنفر از دعا یای آن شهر در خلوت بنزد آن پادشاه آمد و گفت
تو غریبی و حالت این مردم را نمیدانی و من همشهری توام میخواهم که
باعث نجات تو شوم پس حالت آن مردم را از برای او نقل کرده گفت
میباید که در این مدت سلطنت و پادشاهی آنچه بهم رسانی آن شهر
بیرون بری و اهتمام کنی به تعمیر آن که چون وقت تو رسد و ترا بیرون
کنند بی برگ و نصیب شهر و هر روز بناها و کارکنان را مشغول عمارت
ساختن کرده بود و پادشاه اسباب بسیار بآنجا فرستاد تا آنکه
یکسال ایام پادشاهی او منقضی شد چون او را از شهر بیرون کردند
داخل شهر خود شد با نهایت استعداد و استراحت و انواع اموال
و نعمت پس ای برادر آن شهر که هر سال یکی را پادشاه خود میکنند
آن دنیاست و آن شخص که پادشاه را نصیحت کرد مثل کسی است
که در راه اهل آخرت و ترا موعظه و نصیحت میکنند و بترک دنیا
امر میفرماید و آن شهر که او را ترغیب نموده بساختن آن بهشت است

و اموال و اسباب آن اعمال خیر و حسنات است که هرچند عبادت بیشتر کنی
اسباب بندگی تو در بهشت بیشتر است و اگر از موعظه و نصایح
پند نگیری وقتی که مدت عمر تو تمام میشود از دنیا ترا بیرون میبرند
و در بیابان سفر آخرت که راه میشوی بی زاد و راحله مبتلا هلاک
میگردی الحاصل این معنی ظاهر و هویداست که شبها و روزها عمر را صرف
میکنی در عمر دنیا در باره یکسی [illegible] هرچند که حرف حق
تلخ است اما چاره نیست که آدمی این تلخی را بر خود بگذارد
تا وقتی که شربت پند که الحال دارد نماید و طعم لذت طاعت را
بچشد و هرچند که دنیا شیرین و خوش آیند است سزاوار است
که آدمی لذت تلخ دو روزه آنرا بر خود بگذارد و اجتناب مستطاب نماید
فرموده که الا ان الحق ثقیل مری و الباطل خفیف حلو و رب
شهوة ساعة تورث حزنا طویلا یعنی آگاه باش که حق بر طبعها گران
و تلخ است و باطل سبک و آسان و شیرین است و بسیار است
که شهوت یکساعت دنیا موروث حزن باشد و اندوه طولانی میگردد
اگر عاقلی بشنو بگو بشنو که غرض در بیان این نوشت تامل کن چه حالت

هم میهمانی و فوراً انتقام از بدن بیرون میکنی و هرگونه بدی که کسی را این
حرف بگوید و او تغافل کند و اعتنا باین سخن نکند پس چو نیست که مخبر
صادق ع خبر داده است که هر کس معصیت خدا کند بعذاب الیم گرفتار
میشود و ما و کژدم در قبر او را میکنند و حال آنکه تو بنا بر تغافل
گذارده اخر بچه چیز خاطر خود جمع داری و توبه و اطاعت الهی را
از برای کدام روز باقی میگذاری اگر یقین بامور اخرت نداری
پس لوزر لبۀ ایمان بدر رفته و اگر قول خدا و رسول را صدق داری
پس چه مانع شده است ترا که در عیبت بصلاح و دین داری
نداری بسیار تعجب است از کسی که اعتقاد بقران و احادیث
دین اسلام داشته باشد پس نافرمانی خدا کند و عمر خود را صرف
معصیت نماید چنانچه حضرت واجب الوجود جل جلاله فرموده
که عجب دارم از کسی که یقین دارد بمردن و میداند که مرگ غافل
میرسد و نهال زندگی او را از پا در میاورد و از اهل و عیال و
اسباب و اموال جدا میسازد چگونه از این پنج روزه حیات
مسرور و خوشحال میشود ای برادر چون دنیا محل ازمایش و امتحان است

لهذا حقتعالی

لهذا حقتعالی بندۀ خود را فاعل مختار کردانیده و هر چه را ملاحظه
میکنی طرف خیری دارد و طرف شری هم دارد و منصوص است که
اختیار با دمیست که اگر طریق خیر را پیش گیرد او را بهشت
میرسانند و اگر راه باطل را طی کند او را بجهنم میکشانند و همچنین
هر چه در دنیاست دو کار را از او منصور است یکی حق و یکی باطل
مثلاً اگر زبان را گویا گردانی بذکر خداوند عالم تلاوت قران و دعا و
نصیحت و موعظه و حرفهایی که نفع دنیا و اخرت بمسلمانان داشته
باشد این عمل خیر است و حق تقاضیست این امر و اگر باز اختیار کنی
که او را بدروغ و غیبت مسلمانان و کلامی که نقصان بمسلمانان
داشته باشد گویا کنی البته باطلست که حقتعالی نهی از ان فرموده
و تو از راه جهل و نادانی چیزی که از برای امور خیر خلق شده از آلات
گناه و معصیت گردانیده و دست را خدا افریده که اعانت مسلمانان
کنی و تحصیل روزی از مصرف حلال نمائی و در امور دنیا کافی
معین تو باشد اگر چیزی را بدزدی یا مومنان را بزنی یا مسلمانی را
بکشی این کارها خود بدست خود کرده و مستحق جهنم شده و همچنین در که

از اعضا و جوارح بمنزلهٔ غذای میباشند هر چند امر کنی اطاعت مینمایند
و ماکولاتی که حق تعالی خلق کرده است همه حلال است اما بعضی را خود
از پیش حرام میکردانند مثل اصل کندم حلال است هرگاه کسی برود و آنرا
بدزدد یا بجبر از کسی بگیرد و بخورد حرام خورده است و حق تعالی
روزی کرده که مؤمنان بخورند و انواع خواستهای لذیذ از آن
بهم رسانند بعضی پاسبان بتعلیم شیطان او را میفشانند و شراب
میسازند و قمار میکنند و خود را بدرجهٔ بت پرستان میکردانند
چنانچه وارد شده است که شارب الخمر کعابد الوثن یعنی شراب خوار
مثل بت پرست است و حق تعالی بر خود لازم کردانیده که هر کس در
دنیا شراب خورده باشد یعنی بی توبه بمیرد بعد در دوزخ شراب که در
دنیا خورده باشد از آب منی و چرک و خون که از فرج زناکاران بیرون
آمده باشد بایشان بخورانند و چون از جام زقوم بر دهان ایشان
میرسد گوشت روی ایشان آب میشود و اگر نعوذ بالله یک قطره از آن
در آبهای دنیا بریزند هر آینه تمام آن آبها مثل زهر هلاهل میکردانند
و همچنین حق تعالی زنا را خلق کرده که ایشان از بعضا صحیح تزویج نمایند

ولیکن

ولیکن بعضی فاجران بخواهش نفس و گول شیطان زنا میکنند و خود را طعمهٔ
آتش جهنم میکردانند اینها همه بدانکه اغلب ناس بسبب عدم علم مرتکب
محرمات میشوند که از راه شرع راه نمیروند پس بچاه ضلالت و گمراهی
می افتند پس فرض شد که پیش از عبادت تعلیم آداب دین دانستن
حلال و حرام واجب است چنانچه حضرت رسول صلعم میفرماید که طلب العلم
فریضة علی کل مسلم و مسلمة یعنی واجب است بر هر مرد و زن که مسلمان باشند
و مراد از این علم دانستن اصول و واجبات و محرمات دین است نه
خیال که مسلمان همین است که لباس تو مثل ایشان باشد حالانکه
دین داری و ندانی و حرام را از حلال جدا نکرده باشی ای جاهل اگر
نعوذ بالله چنین مذهبی اختیار نکرده زیرا که هر مذهبی طریقه
و آدابی دارد و دین اسلام این معنی دارد که اعتقاد باصول دین
داشته باشی و بفروع دین عمل نمائی پس هرگاه از تو بپرسند که اصل
دین چند است و فروع دین چند است در جواب عاجز شوی و
ندانی چه شرم خود را مسلمان میدانی بدانکه هر کس خود را مسلمان
میداند و آداب دین را تعلیم نکرفته باشد مثل بدنست که روح ندارد

پس دین همین راه بدانست و علم دین عینی راه بدانستن وی است که اگر ان
شخص مرده عمل نماید ای اهل مسلمانان بی علم هم فایده دارد و اگر علم نداشته
باشی و بنده گی الهی نمائی مثل کسی خواهی بود که راه راست را گم کرده و در
بی راهی افتاده است هر قدر که پیشتر میرود از راه راست دور تر
میشود هر چند جاهل بنده گی بیشتر میکند گمراه تر میشود مگر نشنیده
که حطلعا لی میفرمایند ای فرزند ادم چنانچه براهی بی بلد عبور نمیتوان رفت
مگر بخبر دادن کسی که بلد ان راه باشد همچنین راه بهشت را بلد
نمیشوند مگر بهدایت علم خداوند عالم است که شرف دین و لحوت
تعلیم و دانش است پس بدانکه علم بر دو قسم است یکی واجب کفایست
و قسم دیگر واجب عینی است و اما انکه واجب کفایست علم مسائل
میراث و بیع و شری و عقد و اجاره و غیر اینها هر گاه در شهری عالمی
باشد که اینها را بداند وجوب تحصیل اینها ساقط است و هر وقت
که احتیاج کسی باینها میشود از ان عالم اینها را فرا میگیرد و اما
ان علم که واجب عینی و بر هر فردی از افراد مکلفین واجب است
که در ابتدای بلوغ ان علم را تعلیم گرفته باشد از مسائل اصول

دینست و مثل ضروریه مثل اداب وضوء و غسل و تیمم و نمازهای
واجبی و کیفیت نماز از رکوع و سجود و قرائت و شکیات و سهویات
و مسائل واجبات میباید این مسائل اداب دین را از مغل
خدی اخذ کنند و با بعوام عمل نموده اکثر مسائل را غلط فهمیده
و عبادت او قضا دارد ای برادر تامل کن که اگر پولی بدست تو دهد مثلا
و از ان شناسی سعی میکنی که از نقشان صراف بدهی و بعد از انکه
خواطر جمع شدی از ان ضبط میکنی پس مسائل دین که میباید در
بازار قیامت رواج باشد از هر کس شنیدی اخذ میکنی و ان را
بنشان صراف دین نمیدهی و تفکر نمیکنی که چون روز قیامت نجوه
میباید که اینها را در بازار معامله ثواب و گناه خرج کنی هر گاه ان
مسائل وطی نقره که تو انها را فرا گرفته قلب بیرون می اید و هیچ دست بجائی
چه چاره مینمائی ای برادر از خواب غفلت بیدار شو و مسائل دین
خود را از اهلش فرا گیر و از پرسیدن شرم مکن که این شرم باعث
رفتن بجهنم میشود چنانچه حضرت رسالت پناه فرموده اند حیا بر دو
قسم است حیای ادمی را سعادتمند میگرداند و داخل بهشت میکند

وحیای دیگر موجب جهل و شقاوت میگردد و آدمی را بسوی جهنم
میکشد اما آن حیائی که باعث سعادت او میشود آنست که آدمی
وقتی که بحرام برخورد و چیزی رو دهد که کردن آن گناه باشد
تفکر کند که حقتعالی از این مطلع است که من این کار را میکنم
پس چگونه در حضور خداوند عالم مرتکب چنین قبیحی شوم لهذا
آن سعادتمند از خدا شرم کرده ترک آن فعل حرام را میکند و اما
این حیائی که باعث دخول جهنم است اینست که مسئله از مسائل
دین او واضح نشود بخاطر که پرسیدن اینست از برای من قباحت است
پس بر جهل خود میماند ای برادر اگر میگوئی من عالم مسائل
ضروریه و آداب عبادت را نمیتوانم فرا گرفت و این ادا باید
طالب علم بداند پس بدانکه این گمراهی است که ترا بلیغ گرفته چون است
که در کارهای دنیا وقوف بهم رسانیدهٔ و در حیله و مکر شیطان استادهٔ
و آن مقدار شعور داری که بمجرد نظر کردن میگوئی که این چه مقدار
حصول دارد و در یک لحظه مبلغها را دوست دنیا را فروغ میکنی
و در کارهای دنیا عاقبت اندیشی میکنی پس چه تحیل داری که تعلیم

دین و مذهب بی شعوری و کم فهمی ای غافل این امر معلوم است که
سعی نکردهٔ و تحصیل علم دین را کار بیکاران حساب کردهٔ و عبادت
خدا را مخصوص ضعفا و فقرا و بیچارگان دانستهٔ ای جاهل تأمل
کن که اگر خواسته باشی که طریقهٔ ایمان و اسلام را بدون پرسیدن
و سعی کردن بیاموزی اما کسب تحصیل آداب دین در نزد انقدر
خوار و ضعیف است که کمتر از خیاطی و کفاشی است و دین و
مذهب انقدر بکار تو نمی‌آید که چند روز اوقات صرف نکنی
ای بیچاره پس غرض اصلی از ایجاد تو تحصیل علم است که عبادت کنی
پس چرا مثل حیوان از صبح تا شام خورش و کنش مشغولی
خانهٔ دل خود را منور کردن و بدانکه نجات در عقبی احدی را
حاصل نمیشود مگر با ایمان و تقوی پس ایمان عبادت از اعتقاد
کردن باصول خمسه و مراد از تقوی عمل کردن بواجبات و اجتناب
کردن از محرمات و فهمیدن اینها موقوفست بر آنکه هر روز
قدری از مسائل بخوانی و بشنوی که مسایل مذکور شد و پیغمبر ما
چون از دنیا مفارقت فرمودند دو چیز عظیم در میان امت گذارند

بکه قرآن و بکه ذریهٔ خود ائمهٔ معصومین که ما و تو متوسل بآنها شویم
و طریقهٔ بندگی را از آنها فرا گیریم و احقر تمامیم پس تامل کن که در بسیاری
از مواضع از قرآن مجید حق تعالی بندگان خود را مخاطب فرموده احکام
محکمه و نصایح شافیه بیان کرده است که ما و تو بشنویم و بآنها
عمل کنیم پس اگر غفلت بورزیم و استغنا بر کتاب الهی بزنیم و شب
و روز کلام باطل اهل دنیا را گوش کنیم و اهانت بقول خداوند
خود برسانیم سزاوار عقوبت میکردیم و فردای قیامت که از
ما سؤال کنند که حقتعالی قرآن فرستاد شما چه قسم بندگان
بودید که هرگز کلام معبود خود را نشنیدید و احکام آن را
نپرسیدید ما و تو در آن وقت چه عذر خواهیم آورد و اگر پیغمبر
ما بفرماید که ای امت من کلام الله و ذریهٔ خود را در میان
شما گذاشتم که دین خود را بدانید و گمراه نشوید شما چه قسم
بمن اعتقاد داشتید که بکارهای دنیا مشغول شده بودید
و احادیث و طریقهٔ سنت مرا نخواندید و نشنیدید بلکه
و کتابهای اهل باطل و قصه‌های دروغ را بر کتب احادیث صحیح

ترجیح دادید

ترجیح دادید و اهل علم که وارثان من بودند قدر ایشانرا ندانستید
و رعایت حق ایشان ننمودید اما امر پیغمبری قبول نداشتید
با آنکه قول مرا دروغ میدانستید ای غافل نعوذ بالله اگر این خطابها
بما و تو کنند در جواب چه خواهیم گفت واحسرتا بر چنین شرمندگی
و روسیاهی که از خجالت سر بالا نتوان کرد و از عرق غرق دریای
انفعال و انکسار می گردد ای برادر سعی کن و بنای کسب و کار و قول
و فعل و عبادت و بندگی الهی و شریعت پیغمبر را بجا بیاور و در باب احادیث
عمل نما و هرکه در دنیا سعی کند در عمل نمودن احادیث و قول حضرات
ائمه در دنیا ملامت بر او نیست و کرامت بر خلق است چنانچه
حقتعالی میفرماید که هرکس که اطاعت خدا و رسول کند داخل بهشت
میشود و در بهشتهائی که در زیر آن نهرها جاریست ای برادر لحظه
صبر کن که قیاس علی الاطلاق که قدر و اجر و ثواب از برای آنها بحسب اداب
دین مشغولند مقرر فرموده که روزی حضرت رسول صلعم بمرد پیری
فرمود که ای شیخ تعلیم نما هر روز قدری از علم بدستی که هرکس یک
حرف از شریعت بیاموزد بهتر است از برای او از آنکه هفتاد مرتبه حج خانه

خدا کند و هفتاد عمرهٔ مقبوله بعمل آورد و در حدیث دیگر از حضرت
رسول ص منقول است که هر کس از خانهٔ خود بیرون رود بطلب علم
هفتاد هزار ملک او را مشایعت میکنند و از برای او استغفار
میکنند و در حدیث دیگر حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که ایها الناس
بدانید که کمال دین در طلب کردن علمست و عمل کردن علم بر شما لازم است
از طلب کردن مال دنیا که روزی در میان شما قسمت شده است
و ضامن شده اند از آن برای شما و خداوند عالم قسمت کرده است
والبته وفا میکند خدا بوعدهٔ خود و علم را نزد اهلش سپرده اند
و شما را امر کرده اند که از ایشان طلب کنید تا بیابید و حضرت
صادق ع فرمود که کسی که علوم دین را یاد نگیرد حقتعالی در
روز قیامت نظر رحمت بسوی او نفرماید و اعمال او را قبول
نکند ای بی سعادت تامل کن که چه مقدار غافل شدهٔ و روزی
تو را که حقتعالی ضامن شده است البته بتو میرسد اوقات
خود را تمام صرف تحصیل آن میکنی و بضامنی حق تعالی اعتماد نداری
و آداب دین را که کسی ضامن نشده است و سعی آن بر خود لازم است

دران نهی

دران نهی میکنی ای برادر فکر بر احوال خود کن و من بعد دائم قرار کن تا اکثر
واجبات خود را تعلیم بگیری و چون از تحصیل واجبات فارغ شدی
آنچه سنت است تحصیل کن و هر روز قدری بیاموز و بآن عمل کن که اگر
با این حالت بمیری در روز قیامت در زمرهٔ شهدا محشور میشوی
چنانچه وارد شده است که هر کس از مؤمنین قصد تحصیل علم نماید
و با این حالت بمیرد حقتعالی ملکی در قبر او میفرستد که مونس او
باشد و از علوم ربانی با او القا میکند تا آنکه روز محشر میشود
و آن شخص عالم فقیه محشور میگردد ای جاهل اگر مدتی بنادانی گذرانیدهٔ
الحال باز گشت بدرگاه الهی کن و در تحصیل ایمان و تقوی سعی نما و این
امر را سهل مشمار که آخر پشیمان شوی و حسرت و ندامت فایده ندارد
آیا شرم نداری که عمرت بسی و چهل رسیده باشد و آداب وضو
ساختن و غسل کردن را درست نیاموخته باشی و واجب و سنت
نماز خود را ندانی و طهارت و نجاست را نشناخته باشی و خود را
از جملهٔ مسلمانان دانی و توقع آمرزش خدا و دخول بهشت داشته
باشی حقتعالی بیزار است از چنین بندهٔ که دین و مذهب را

سبیل شما بود و مسئلهٔ دین پرسیدن که شان خود دانند ای برادر
بعد از این بر خود لازم کن که هر روز قدری از آداب دین بشنوی
و بخوانی تا باقی مدت عمر مشغول ایام گذشته نباشد طور و وضع
خود را تغییر ده و در سلسلهٔ مؤمنان داخل شو پس بر تو لازم است
که بجهت ... سکنا کنی و درس بخوانی و لغت عربی
یاد بگیری ... کن که علمای دین رضوان الله علیهم اجمعین
چه قصد بجهت کشیده اند و احادیث عربی را بفارسی نوشته اند
از برای آنکه جاهلان و نواسان باشند ایشان در فکر ما بوده اند و ما
خود غافل شده ایم و بفکر خود نیستیم و حق ایشانرا نمیشناسیم
و تعظیم ایشان نمیکنیم و همنشینی اهل دنیا را از مصاحبت
ایشان ترجیح میدهیم و اگر حرف حقی بگویند که موافق خواهش
نفس نباشد دشمنی ایشان میکنیم بلکه نعوذ بالله اهانت
و خواری با ایشان میرسانیم اینها ظاهرا همه از جمله جهل باشد
میشود و تفکر نمینمائی که ببرکت این جماعت از عذاب نجات
خواهیم یافت و بسبب علم ایشان دین خود را میشناسیم و ایشانرا

بیشتر له

بیش از ستون دین مهیا شدند و پیغمبر فرموده است که اطاعت فرموده
ایشان بکنیم و حقیقتا ایشانند در دنیا و آخرت عزیز و مکرم گردانیده است
ای عاقل اندکی متوجه باش و اندکی تأمل از تعریف این بزرگواران بشنو
و ملاحظه کن که حق تعالی چه منزلت و شرف با این جماعت کرامت
فرموده حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که عالمی که مردم را بعلم
او منتفع شوند بهتر است از هزار عابد و از معاویه ابن عمار منقول است
که بحضرت صادق ع عرض کردم که یک شخص است که روایت کنندهٔ
حدیث شما است که در میان مردم پهن میکند احادیث شما را
و دلهای شیعیان را بآن محکم میکند و عابدی است که این روایت
و علم ندارد کدام بهتر اند فرمودند که آن شخص روایت کنندهٔ حدیث
ما که دلهای شیعیان ما را بآن محکم میکند بهتر است از هزار عابد
و فرمودند که عالم باش که طلب کننده باشی و دوست اهل علم باشی
و شق پنجم نباش که بدشمنی ایشان هلاک میشوی و از حضرت
صادق ع منقول است که حضرت رسول فرمودند که هر که در راهی
رود که طلب علم خدا راهی برای او بسوی بهشت گشاید بدرستی که

ملایکه بالهای خود را بر زمین میگذارند برای طالب علم از برای رضا
و خوشنودی و استغفار میکنند برای طلب کننده هرکه در آسمان
هاست و هرکس که در زمین است حتی ماهیان دریاها و فضل عالم
بر عابد مانند زیادتی ماه هست بر سایر ستارگان در شب چهارده
بدرستیکه عالمان وارثان پیغمبرانند و پیغمبران میراث طلا و نقره
نگذاشته اند بلکه علم میراث ایشانست پس هرکس که بهره از ایشان
گیرد بهره تمام گرفته و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست
که بدحالتر از یتیمان شیعه است که از امام خود دور مانده
باشد پس کسی که از شیعیان که عالم بعلوم ما باشند و از جاهل
شریعت ما که از ما دور مانده است مانند یتیمی است در دست
در دامن و اگر هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را تعلیم او نماید
با ما خواهد بود در رفیق اعلا و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که
عالم مثل کسی است که شمعی در تاریکی داشته باشد که مردم از
آن روشنی شمع آن بینا شوند و برای آن دعا میکنند و همچنین
عالم با و شمع هست که تاریکی جهالت و ظلمت حیرت برطرف میکند

و هرکس را از

و هرکس را او نورش میبابد آزاد کرده های اوست از آتش جهنم و خدا میدهد
با و ثواب صد هزار رکعت نماز که در پیش کعبه کرده باشد و حضرت
جعفر بن محمد فرموده که شیعیان ما را و نگاه
با نانند در سرحدی که در جانب شیطان و لشکر و اتباع اوست
که منع میکنند از اینکه شیاطین و اتباع از جن و انس بر شیعیان ما
خود را برای این کار نصب کنند و متوجه این امر شوند و بهتر است
از کسی که جهاد کند با ترک و دیلم هزار مرتبه زیرا که آن عالم دفع ضرر
دین محبان ما میکنند و آن جهاد کننده دفع ضرر از بدنهای ایشان
مینماید و حضرت موسی ابن جعفر فرمود که یک فقیه و عالم که شیعیان
ما را نجات بخشد از دست شیطان گرامی تر است از هزار عابد زیرا
که عابد همتش آنست که خود را خلاص کند و عالم همتش آنست بر خلاصی
خود و بندگان خدا از دست شیطان و گمراه کنندگان و اتباع او در روز
قیامت فقیه را ندا کنند که ای آنکسی که کفایت یتیمان آل محمد میکردی
و ضعیفان و شیعیان را هدایت مینمودی باش تا شفاعت کنی از برای
آنها که از تو علم اخذ کرده اند پس بایستند و بشفاعت او داخل بهشت شوند

تمامی و تمامی تا قیام که هر قیام هزار کس است که بعضی از او کسب علم
کرده اند و بعضی از شاگردان او تا روز قیامت و حضرت امام محمد باقر ع
فرموده که اگر بعد از غیبت قائم ما علما نمی بودند که مردم را بما
دلالت کنند و بسوی ما خوانند و نجات دهند از مکر و دام شیطان
هر اینه کسی از شیعیان ما نمی ماند مگر اینکه مرتد میشدند و لیکن
ایشان نگاه دارنده دلهای ضعیفان شیعه را اند چنانچه کشتی را نگاه
میدارند و ایشان بهترین مردمانند نزد خدا ای جاهل قدر علم را
بدان و در فواید صحبت ایشان اختیار کن که هر ساعت گوهری
از دریای علم و دانش ایشان لعل میکنی و هر لحظه گلی از باغ
معرفت کمال ایشان میچینی و بنور هدایت ایشان از ظلمت جهل
بیرون می آئی و راه راست را پیدا میشوی و نفعی که از ایشان بتو
میرسد تامل کن که از کدام باید و برادر این منفعت منظور است
دیگر اگر آدمی براه نمائی ایشان از عذاب نجات می یابد و بتعلیم
ایشان از مقربان بارگاه الهی قابل فیض و رحمتهای نامتناهی
گردیده ای برادر علمای دین رضوان الله علیهم اجمعین قصد نجات ایشان

برخود

برخود گذارده اند و احادیث و اخبار ائمه طاهرین را جمع نموده اند و بعضی
از ایشان تا قدری فارسی کرده اند که عامه شیعیان از آنها منتفع شوند
و تحصیل آداب دین بر ایشان دشوار نباشد خصوصا در بانی
و ناشر علوم شریعت نبوی و عندلیب حدیقه علمای اثنا عشری
و مربی بنا بنیادات و تو تصنیفات سبحانی اعنی مولانا المرحوم محمد باقر
ابن محمد تقی اصفهانی اسکنهما الله جمیع المؤمنین و العلماء و المتعلمین
فی جنته سنا المبین بمحمد و آله الطاهرین ای برادر تامل نما که
این بزرگواران چه سعیها نموده اند و بسیاری از احادیث مشکل را
واضح و آسان گردانیده اند و هر یک از مصنفات آن عالیجناب عنبرله
بحریست که هر که غوص نماید انواع گوهرهای علم و معرفت صاحب میشود
و هر یک از تالیفات آن کثیر البرکات مثل باغیست که هر کس
داخل آن شود گلهای رنگارنگ بندگی و اطاعت حضرت بچیند و بعضی
از آنها که الحال در همه جا منتشر است و همکس از آنها مستفیض میشود
یکی کتاب عین الحیوة که هر کس از آنجا آید و تامل نماید فی الواقع سر چشمه
زندگانی بدست آورد و خود را از لوث گناه شست و شو داده و دیگر

حق الیقین است که هر کس مضمون آن اعتقاد کند یقین بدان کند که اطاعت
خود نموده وازشهادت تشکیکات اهل ضلال نجات یافته است
ودیگر زاد المعاد است که مداومت بر آداب وادعیه آن باعث
تحصیل توشه در راحت وفایز شدن بنعیم جنت است ودیگر
حیات القلوب که خواندن آن دلهارا زنده میگرداند ویکی جلاء
العیون است که چشم ظاهر و باطن شیعیان را روشن میگرداند وتخم
محبت آل محمد را در زمین دل میرویاند وبسبب جاری نمودن اشک چشم
ماتم زدگان خرمنهای گناهان را بسیلاب مغفرت وآمرزش بر طرف میکند
وکتاب دیگر حلیة المتقین که هر کس آداب وسنتی که در آن کتاب
مسطور است عمل نماید زینت متقیان وفرمان برداران را از برای
خود تحصیل کرده ودعا ودوای دردهای باطن وظاهر خودرا تعلیم
کرفته ودوتحفه زاید کافی واسباب معاشرت وهرچه لازم است اوراست
وتحفة الصلوة آن منبع البرکات الدرجات را هر کس در ذمه
خاطر خود نگاه دارد ومعنی نماز وبندگی میفهمد ای برادر
میکنم تورا که تا اطلاع که این کتابها که مذکور شد از برای خود تحصیل کن

ووهر روز وشب قدری از آنها بخوان وبشنو تا رستگار شوی
ودردین خود عالم گردی واز جهل نجات یابی زیرا که هرچه مؤمن را
ضرور است ودانستن آنها لازم است در کتب معتبره از احادیث
مرفوعست تورا مجتمع نکرده اند که حیران باشی واز برای خود
دستور بین العلوم زند کافی کنی فی الواقع کتابهای احادیث
که بفارسی نوشته شده است راه عذر بر تمام خلایق مسدود
شده است خصوصا اجا عزیزا فریده که آداب وطریقه دین تورا
آسان کرده بر تو روشن گردانند بمرتبه که هر طفلی فی الجمله سوادی دارد
که از این کتابها بخواند وگوش بدهی میفهمی که چه فرموده اند واز تو
چه خواسته اند ای بی حاصل اگر بتو اعلام کنند که طبیب فلان معجون
تورا فرمایند بتوان مستحق وحاکم تورا طلبیده است بجانه فکر فرد
میبری وبا خود ترتیب فلان مقدمه ها میدهی که اگر از من از باب
فلان امری پرسند در جواب چنین وچنان خواهم گفت بلکه در آن
شب از بسکه فکر میکنی خواب بچشمت نمی آید پس چونست که امروز
فکر فردای خود نمیکنی نیست میروی واز حاکم

روز جزا اندیشه نمیکنی و جواب حجتهای الهی را در دل ترتیب نداده
خبر اینحالت که میباید بر خود هموار کرده باشی بخاطرت میرسد
که مرا میبخشند و باز خواست چیزی از من نمیشود این معنی را از
کجا یافته و این مدعا را کدام پیغمبر و امام فرموده است بخشش
این معنی دارد که با وجود جهل و نادانی و عدم توبه و پشیمانی احدی را
بجانب اخروی حاصل نمیشود پس معلوم شد که اینحالت فریب نفس
و خواهش شیطانست در حیات عمر همیشه عادت کرده که باحادیث
پیغمبر گوش ندادی و دفتر اعمال را مهمل وجود خود کرده باشی
و بمحض غافلی که کتب احادیث در گوشه افتاده بود و در هر مجلس
که مینشستی اگر از غیبت مسلمانان سیر میشدی کتاب شاهنامه
با قصه همزه و سایر حکایات باطله میخواندی و حرفهای لغو بی فایده
میگفتی و عمر خود را باین نحو کوتاه کنی و هر وقت که عذاب جرایم
مذکور شود شعر شاعری را میخوانی که معلوم نباشد که شاعر
آن کیست و از آن شعر چه معنی اراده کرده است اتفاقا این طریق
بندگی است که احادیث صحیح پیغمبر و ائمه معصومین را قبول نکنی

وگوش

و گوش ندادی و شعر شاعری را دلیل مدعای باطل خود گردانی با آنکه
نقل دروغ در دروغ را که شهرت شیطانست و در کتب احادیث
مذکور نیست بان اعتقاد کنی و اگر فکر کرده که در دنیا اعمال
زشت خود را منکر میشوم چنانچه در دنیا مکر و حیله میکنم
و کارهای خود را بلباس میپوشانم پس در آخرت نیز چنین خواهم
کرد این فکر نیز غلطست بجهت آنکه اگر انکار کنی اعضا و جوارح
تو بسخن می آیند و اقرار کرده و گفته شهادت میدهند فلنعم الحال
اگر مدت عمر خود را بشنیدن حکایتها و حرفهای باطل گذرانیده
الحال چند روز بقیه عمر خود را بصحبت داشتن با مردمان صالح
و شنیدن آیات و احادیث صرف کن که بعد از ندامت فواید آنها
خواهی یافت که بسیار غفلت کرده و عمر خود را بعبث در باطل گذرانیده
ای برادر لذت زندگی همین است که آدمی بعد از معرفت الهی اوقات
شب و روز خود را صرف علوم دینی نماید یا دوست تمنای که در مجلس
که مینشینی چند کلمه از احادیث که مذکور شود مثل اینست که گویا
در خدمت پیغمبر و ائمه نشسته باشی و با تو تکلم فرمایند چنانچه وارد شده است

که جناب اقدس نبوی فرمودند که ایها الناس کجاست آن روضهای
بهشت پس آنحضرت فرمودند که هر مجلسی که چند نفر مؤمن در آنجا
بنشینند و یاد خدا و ذکر احادیث نمایند آن مجلس روضه ایست
از روضهای بهشت و در حدیث دیگر وارد است که ملکی چند حقتعالی
خلق کرده بر روی زمین میگردند پس چون جمعی دیدند که در مجلس
نشسته اند و آیات و احادیث پیغمبر نقل میکند یکی میگوید میکنند
بیکدیگر میگویند که بیائید که مطلب خود را یافتیم پس در آن مجلس
مینشینند و هر دعا که ایشان میکنند آن ملائکه آمین
میگویند و از برای ایشان از خداوند عالمیان طلب آمرزش مینمایند
و چون متفرق میشوند آن ملائکه تفقد احوال ایشان مینمایند
و هر یک از ایشان که بیمار شوند بعیادت او میایند و چون میمیرند
بر تشییع جنازه او حاضر میشوند ای برادر دوست میداری
که همنشین ملائکه باشی و دوستان و کارکنان مثل ایشان
داشته باشی پس اگر در مجلس بنشینی و احادیث چیزی مذکور نشود
باعث حسرت روز قیامت میگردد و هیچ حسرتی نباشد و حال آنکه

ساعتی

ساعتی از عمر که در آن یاد تو نیست بعبث بر طرف کرده و آن ساعت را
دیگر نخواهی دید و روزی که از عمر گذشت هرگز دیگر برنمیگردد ای غافل در
مکانی که چند نفر بنشینند و بیاد خدا مشغول نباشند و حرفهای
باطل بگویند بعد از آن جماعت شیاطین در آنجا مینشینند و تقلید
آنها میکنند پس تامل کن که همنشینی ملائکه بهتر است یا رفاقت
شیاطین و تفکر نما که در مجلسی که ملائکه باشند چه مقدار فیض
و نویدها بتو میرسد ای برادر آیا دوست نمیداری که ملائکه در
حالتی که میمیری و لغزشها و گناهان نکرده باشی ملائکه بر جنازه تو
نماز کنند و این معنی بر همه کس معلوم است که هر کس با مردم اراذل و اهل
دنیا معصیت رفاقت کرد اگر ایام مانده باشد قدری از خصلت
ایشان کسب میکند و بی عاقبت میگردد و هر کس با علما و اهل علم
بنشیند و اختلاط کند البته از برکت علم و صلاح ایشان بهره
مند میگردد و اکثر مشهور چنانچه حضرت صادق ع خبر داده است
که المرء علی دین خلیله یعنی آدمی بطریقه دوست و همنشین خود میباشد
ای برادر مراد از طول این سخنان اینست که با بدها و نابکار خود منشینیم

و از جملهٔ بندکان صالح الهی کردیم الحق تامل کن که اگر هزار عمر دنیا داشته باشیم
و همه بخواهشهای نفسانی عمل کنیم و تمام آرزوهای ما بعمل آمده باشد
عاقبت بجا است که میمیریم و این لذتها چه فایده دارد و این اسباب
بزرگی بچه کار ما آید تامل کن که پدر تو چه شد و برادران و خویشان
بکجا رفتند پس معلوم است که ما و تو با ایشان ملحق شویم پس چند
روزی که ما و ترا مهلت داده اند غنیمت است که در این بقیهٔ عمر
شاید فکر آخرت بکنیم پس اگر چند روز عمر خود را بتحصیل اسباب
دنیا کنیم و رضای خدا را منظور داریم و نوبت مردن ما شود
هنوز بساط خود را نگسترده باشیم که بسبب آمدن اجل برچیده
میشود بغیر از حسرت و ندامت چیزی از برای ما باقی نمیماند
ای برادر اگر دشمنی از عقب تو باشد آرام نمیگیری و بغیر از تهیهٔ
آن دشمن بکار دیگر نمیپردازی با وجود آنکه میدانی که اگر دشمن
تسلط بر تو بیابد نهایت در بر کشتن توست و رخنه بر خانهٔ ایمان
تو نمیتواند کرد و این معنی را میدانی که شیطان و نفس اماره دشمن
تو اند که اگر غالب شوند ترا کافر میگردانند و بعذاب ابدی گرفتار میکنند

پس چگونست

پس چگونست که از این دشمنان خوف نمیکنی و بدفع ایشان مشغول
نمیشوی با وصف آنکه حقتعالی آدمی را از چنین دو ترسانیده و در
مواضع متعدده از قرآن مجید آدمی را از نفس اماره و شیطان
از برای فرزند آدم عدو مبین است و نفس امر کننده بفعلهای قبیح است
و پیشوایان دین ما فرموده اند که وقتی که شیطان نزد یکی میرود است
از مکر و فریب او ایمن مباش ای برادر چه بسیار واقع است این معنی
که اگر کسی مومن و مسلمان باشد و اعتقاد بخدا و رسول و روز
قیامت داشته باشد میباید شنیدن نصیحت و موعظه ایمان از
کیفیتهای دنیا را بداند و حریص باشد در تحریص علم و بهر کاری که مشغول
میشود نظرش بر منفعت آخرت باشد بجهت آنکه باین وسیله از
دام شیطان نجات یافته مقصود اصلی که خوشنودی الهی و دخول
بهشت جاودانست حاصل میگردد پس اگر کسی از خواندن و
شنیدن احادیث و نصایح و موعظه بداند که بچه مرض گرفتار
شده است یا آنکه او بمرض گرفتار شده است که اگر علاج آن مرض
نکند باندک زمانی او را هلاک میگرداند و مستحق عذاب الیم

وحسرت ابدی میشود ای برادر ساعتی گوش و دل را باین سخن دار و بحقیقت
این مرض و طریقهٔ علاج این مطلع شو بدانکه چنانچه غذای بدن طعام است
همچنین غذای دل روح است و علم و حکمت و چون بدن مرضی بهم رساند
و محتاج باشد که بمعالجهٔ طبیب مداوا کند تا آن آزار برطرف شود
و همچنین دل آدمی چون بیمار شود محتاج بمعالجه میگردد و لهذا اگر
کسی بدنش بیمار شود و پرهیز نکند و دوای که طبیب فرموده نخورد
روز بروز مرض شدت بهم میرساند تا وقتیکه او را هلاک میکرداند
همچنین کسی که دلش بمعالجهٔ آن مشغول باعث هلاک ابدی میگردد
پس چون بیماران خوردنیها را میل ندارد و اگر بتکلیف بخورد مزهٔ آنرا
نمییابد همچنین بیمار دل چون میل بشنیدن موعظه و نصیحت
ندارد و اگر بگوشش بخورد معنی آنرا نمیفهمد و لذت آنرا نمییابد
و همچنانکه بدن آدمی مریض میشود بسکروقتی که ترک عادت با
باغذای نامناسبی خورده باشد و همچنین دل مومن بیمار میشود
بسکروقتی که میل بیشتر کند در ارتکاب معاصی و گناهان شود چنانچه
حضرت صادق فرمود که هیچ چیز دل را فاسد نمیکرداند مانند

کناهان

گناهان بدرستیکه مرتکب گناهان میشود تا وقتی که گناهان بر او غالب
میشود و آنرا سرنگون میکنند که چیزی در آنجای نگوید لو غافل چون
دانستی که دل بیمار شده و بمعالجه آن مشغول شو که مبادا نعوذ بالله
بمرتبهٔ برسد که فساد بهم رساند بدانکه چون دل آدمی سخت شد ترک
بر نمیگردد و تامل کن که اینجماعت که امام خود را شهید کردند مثل تو
انسان بودند و ابتدا کردند این زمان آدم کشتن در نزد ایشان آسان
تر شده است از کشتن گنجشک و ظلم کردن و مرتکب گناهان کبیره شدن
عادت ایشان شده بصورت ایشانند پس بسبب ارتکاب معاصی و
غفلت از توبه و پشیمان باین مرتبه رسیده اند که فساد قلب
بهم رسانیده اند و دل ایشان سرنگون شده است اما تو خود فهمکن
که تو هم مثل ایشان فریب شیطان بخوری باین نحو که گناه را کوچک
دانی و سهل شماری و بگوئی این سهل است و فلان کار بزرگ گناه
ندارد یا آنکه این گناه را میکنم و آخر توبه خواهم کرد پس رفته رفته دلی که
نخلی هار میشود عزت در رای گناه شده و دلت سیاه گردیده و عادت
بمعصیت کرده و مثل آنها شده پس در آن وقت چه خاک بسر میکنی و دل مرده بخوردا

سواد نامه میکنی پس بدانکه ادمی در ظاهر دو چشم و دو کوش دارد
و در باطن دو چشم و دو کوش دارد پس مؤمن بظاهر امور دنیا را میبیند
و میشنود و بچشم و کوش باطن امور اخرت را ملاحظه میکند اما چشم
و کوش اهل دنیا بسبب ارتکاب کناه کور و کر میکردد چنانچه حقتعالی
وصف حال جماعتی از اشقیا فرموده که دیده سر ایشان کور نیست
ولیکن دلهای ایشان که در سینهای ایشانست کور است اما بعضی
که از ایات و اخبار و موعظه صد کور میشود و چند نفر در انجا باشند
بر بعضی اثر میکند بمرتبه که کویا نقش بر روی سنک زده میشود پس
اکاه میشوند با نچه شنیده اند عمل مینمایند این دلیست که نور
روشن است و مرضی ندارد و بمنزله زمینی است که طیب و پاکیزه است
و علم و حکمتی که کفته میشود بمنزله تخم است پس هر تخمی که در ان
میکارند بزودی میروید و سبز میشود و حاصل بهم میرسد
و بعضی دیکر که حرف حق را میشنوند و میل بصلاح میکنند و با میل
اقوالهای اخرت بخاطرشان میکذرد که ترک دنیا کرده خود را از جمله
خوبان کنند و در ان مجلس که نشسته اند بر کرده های خود پشیمان میشوند

واى ازدل پرده

واى ازدل پرده در میکشند و شاید توبه و سر روزی صالح کردند
و بمسجدها بروند و دعا بخوانند و بان وقت نماز کذارند و دروغ کفتن و فحش
دادن و تکبر کردن و سایر خصلتهای بد را ترک کنند لهذا انچه شنیده اند
از دل ایشان محو میشود بحالتی که سابق داشتند رجعت میکنند
و شاید بعضی چنین باشند که در ان مجلس نشسته اند لحظه از فکر دنیا
غافل باشند و چون برخواستند از انچه شنیده اند هیچ اثری
در دل ایشان باقی نمیماند پس انجا علت دل ایشان بیمار شده اما
هنوز مشاوت بهم نرسانیده و مشرف بر هلاک نشده اند و قابل
این هست که اکر معالجه ان سعی نمایند هلاک نشوند پس اکر غفلت
دارند و بر انحالت بمانند عاقبت روز بروز مرضش زیاد میشود
تا انکه دلش سنکین میکردد و علاج پذیر نمیشود و این بمنزله
زمینی است که روی ان خاشاک و چون بکشی بیا [illegible] میروید
بسنک میرسد پس هر دانه که بران زمین میپاشند ضایع میشود و بعد
از چند روز چون ریشه اش بسنک میرسد خشک میشود
بدانکه ان سنک مثل محبت دنیا ست که ادمی چون حرف حق شنید

میخواهد که اکثر عبادتها را ترک کند و اعمال حسنه از او صادر شود و عازم
میشود که بعد از این اصلاح نفس خود کند اما چون لذتهای باطل دنیا
بحسب طبع بشری با او است منع میکند او را از کارهای خیر
و میباشند و چون شنیده اند که عمل صالح ثواب بسیار دارد و آدمی را
بدرجه عالیه میرساند پس شوق بطاعت الهی بهم رسانند و اعمال
خیر میکنند و غرضهای فاسد نیز دارند غافل میشوند از اینکه هر
عبادتی که غرضی دارد که آن را باطل میکند مثل آب که آتش را فاسد میکند
مثلا کسی نماز میکند و بنیتش همین است که مردم او را صالح دانند
پس چون خالص نیست این غرض فاسد آن نماز را فاسد میکند
و یا رفع احتیاج مؤمنی میکند و منت بر او میگذارد پس این صفت
که از دین ثواب حسنات را نابود میگرداند و همچنین هر کاری
که خالص از برای رضای خدا نباشد و غرضی از اغراض دنیوی
داشته باشد آن عمل خیر را ناخیر میگرداند لهذا دل این شخص
مثل آن زمینی است که چون تخم را میپاشند سبز میشود
و اما در کنار او علف چند بیهوده ها که تخم روئیده است

فاسد

فاسد میگرداند و بعضی بدبختان میباشند که هر چند ایشان را نصیحت
کنند و حدیث پیغمبر و قول ائمه معصومین را از برای ایشان بیان کنند
مطلقا اثری بر دل ایشان نمیکند بلکه چون حق و اهل حق را باطل
و دشمن میدانند پس این دلیست که بیمار شده بود و او را معالجه
نکرده تا آنکه مرض محبت دنیا و دوستی جاه و صفتهای قوی شده آن
دل را هلاک گردانیده و این شخص را در عرف شرع دل مرده و قسی
القلب میگویند و این دل مثل زمین شوره زار است که هر تخمی که در
آن میریزند نابود میگردد و سبز نمیشود ای غافل هر فردی از افراد
ایشان که میباشند میباید دل او یکی از این چهار قسم باشد
و قسم دیگر مقصود نیست پس در وقتی که کلام الهی و احادیث حضرت
رسالت پناهی و اوصیای او صلوات الله علیهم اجمعین از برای تو
میخوانند خواهی شناخت خود را که از کدام طایفه و چون مرض دل را
الحال شناخته باشی و که عیب دل بیمار را بشنو تا بدانکه چون میخواهند
بیمار را معالجه کنند اول او را علت میدهند که اخلاط فاسد او
دفع شود و بعد از آن دوای مقوی میخورد تا بحالت صحیح میرسد

پس صاحب لیجان میباید که او را صفات ذمیمه مثل حسد و کینه و تکبر
و عداوت و عجب مؤمنان و محبت دنیا را از دل بیرون کند و سعی نماید
ازو را طرف علم و معرفت الهی و صفات حسنه کوشاید و طریقه
تصفیه دل و بیماردوان بروشنی است که علاج ها رضوان الله علیهم
از اخبار ائمه اطهار است استنباط نموده اند پس این مرضها بمرور
ایام بسبب خواندن ایات و احادیث و شنیدن موعظه و نصایح
و همنشینی صلحاء و ترک اختلاط جهال و اهل دنیا و تفکر در
بی اعتباری دنیای فانی و تصور نعمتها و منزلها اخروی برطرف
میشود و از جمله تدبیرات این درد کشنده اینست که ادمی تفکر
نماید در ضررهای معصیت و گناه که در دنیا و اخرت باهلش میرسد
پس بعد از تفکر چون عاقل و زیرک میشود یعنی از توبه و بازگشت
بدرگاه الهی سعیهای نیکو بایدکرد ای غافل توبه از جمله نعمتهای
الهی است و از برکت پیغمبر اخر الزمان حق تعالی توبه را برای
این امت اسان کرده پس اگر این نعمت عظمی نبود کسی که گناه میکرد
معالجه از برای او نبود بالکه حق تعالی توبه بنده گان را قبول نمینمود

در انوقت

در انوقت ما و تو چه چاره میکردیم و بکدام دوا علاج درد گناهان
مینمودیم و از مملکت پادشاه حقیقی بملک که میرفتیم ای جاهل
توبه را بغنیمت دان و خود برسان هرچند گناه بسیار کرده باشی از رحمت
الهی مایوس مشو چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ع فرموده که عجب
دارم از کسی که نا امید میشود از رحمت خدا و محو کننده گناهان
پرسیدند که چه نوع محو گناهان میکنند فرمود که استغفار و فرموده
که خود را معطر و خوشبو کنید با استغفار تا بوهای بد گناهان
شما را رسوا نکند ای غافل تامل نما که چه لطف و کرامت که هرگاه
معصیت کرده باشی پس بازگشت نموده توبه کنی و حضرت غفار
الذنوب قبول توبه کند و از تو خوشحال شود چنانچه وارد شده است
که سرور حق تعالی از توبه بنده اش زیاده میشود از خوشحالی کسی که
که شب تاری توشه خود را در بیابان گم کند پس ان توشه را بیابد
زهی سعادت و نیکبختی کسی که قدر این عطیه بزرگ را داند و توبه
کردن امروز را بفردا نیندازد و بفریب شیطان از رحمتهای ابدی محروم
نگردد پس با انکه چنانچه علماء تحقیق کرده اند اگر کسی گناهی کرده باشد

و در همان ساعت توبه نکند پس چون چند ساعت اجر [illegible]
بگذرد عقاب انشخص تاخیر چندین برابر مضاعف میشود ایضا
تاخیر توبه مفاسد بسیار دارد از انجمله یکی اینست که عذاب بعضا
یوما فیوما زیاد میشود و یکی دیگر انکه شاید اجل غافل برسد و
فرصت توبه کردن باقی نماند پس بانکه گناهان واجب فوریست
و توبه از هر گناهی بوضع علیحده است   در کتب
احادیث مذکور است که مجملش اینست که انچه حق الله باشد
بعضی توبه اش همین است که پشیمان شود و استغفار کند
و عزم کند من بعد تا زنده است مرتکب ان نشود مثلا کسی نعوذ
بالله شراب الخمر خورده باشد در این زمان که امام غایب است و
حد شرعی موقوفست همین استغفار کند و تدارک نمی مثلا
انکه کسی تارک الصلوة بوده باشد باید که نمازهائی که از او فوت
شده باشد قضا کند و کفاره بدهد و اگر زکوة و خمس [illegible]
بعهده باشد توبه اش اینست که حساب کند انچه بر ذمه او باقی مانده باشد
ادا کند و اگر نفس او نمیشود که زکوة یا خمس را بدهد علاج ان بخواند

احادیث

احادیث که در عقاب مانع الزکوة وارد شده بسیارند و از جمله
احادیث که در این باب وارد شده اینست که حقتعالی میفرماید
که والذین یکنزون الذهب والفضة تا اخر یعنی انکسانی
که جمع میکنند مال دنیا طلا و نقره را و حقوق الهی را ادا نمیکنند
و در راه خدا صرف نمیکنند پس ایشانرا بعذاب دردناک در ان
روزی که سرخ کنند ان طلا و نقره را در اتش جهنم و داغ کنند
بانها پیشانی و پهلوها و پشتهای ایشانرا و بایشان گویند
اینست مالهائی که از برای خود جمع کرده بودید الحال بچشید عذابهای
انرا و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر کس
ندهد قیراطی از زکوة را که بیست دینار و یک دینار است او نه
مؤمن است نه مسلمان و در وقت مردن استغاثه میکند که
مرا برگردانید بدنیا تا زکوة را بدهم چنانچه حقتعالی فرموده است
که اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما
ترکت یعنی تا وقتی که بیاید باحدی از ایشانرا مرگ گوید پروردگارا
مرا برگردان بسوی دنیا شاید عمل صالحی بکنم در ان مالی که در دنیا

دنیا از خود گذاشته اند و از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین ع
منقولست که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکوة آنرا ندهد
حق تعالی روز قیامت او را حاضر خواهد نمود در زمین لغزنده
که پا بند نشود مسلط سازد بر او مار سیاهی را که زهرش
از مارهای دیگر عظیم تر است و در عقب او رود و چون باو رسد
و داند که او خلاصی ندارد دست و پای خود را بدهان او دهد
پس بدندان گزد او را مثل شتر نری که دندان بچیزی فرو برد
پس طوقی گردد بر گردن او و اینست معنی قول حق تعالی سیطوقون
ما بخلوا به یوم القیمة یعنی بزودی طوق گردانند در گردن ایشان
چیزی را که در آن بخل میورزیدند در راه خدا و روز قیامت
هر کس شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکوة آنرا نداده
باشد حق تعالی او را حبس کند او را در زمین لغزنده و پامال کند
او را هر حیوان شکافته سم بسم خود و گزند او را بدندانهای نیش
خود و هر صاحب زهری بزهر خود و هر کس زراعت داشته باشد
یا باغ خرما و انگور داشته باشد و زکوة آنرا نداده باشد آن قطعه

زمین

زمین تا طبقه هفتم طوق کرده در گردن او اندازند و اینهم آتش کرده
تا روز قیامت و بروایت معتبر دیگر مرویست که زکوة مالش را
ندهد حق تعالی آن مال را اژدها گرداند در گردن او که دماغش و
گوشتش را گزد تا از حساب خلایق فارغ شوند و اگر مستطیع حج شده
باشد تو باشی این نخواست که بهر کیفیت که ممکن شود آن واجب را
ادا کند و تفکر نماید که اگر بی حج خانه خدا نکرده و بدون عذر
شرعی تاخیر نموده باشد در وقت مرگ باو میگویند که ای فاسق
میخواهی نصرانی بمیر و میخواهی یهودی از دنیا بیرون رو و سایر
امور که حق الله است طریقه تو بیان در کتاب احادیث مذکور است
اما حق الناس ای بیچاره این چه حماقت است که در این پنج روزه
زندگانی کن کار چند بکنی که در روز قیامت گناه آن مردم
بگردن تو باشد و از قبیل دیگران بعذاب الیم گرفتار شوی
ای غافل از بازخواست روز جزا اندیشه کن و راضی مباش که
در آن روزی که حاکم عادل حکم میکند چندین نفر مظلوم از
ظلم تو فریاد برآورند و بازخواست حق خود را از تو نمایند

واگر عمل خیری کرده باشی ایشان متصرف شوند وچون ثوابهای ترا
ضبط کنند ووفا بحقوق مردم نکند گناهان ایشانرا بر دوش تو
بار کنند تامل نما کرده بهتا چه مطلقا انتفاع از مال مردم برده ودر
عوض آن چه قدر عذاب در آخرت بتو میرسد آیا راضی میشوی که بجهت
ذرهٔ از حق الناس کوههای گناه بر دوش تو اندازند چنانچه مرویست
که روزی حضرت عیسی بر قبرستان میگذشت از قبر صدای شنید
که صاحب آن قبررا عذاب میکردند پس دعا کرد که حق تعالی آن شخص را
زنده گرداند که از او بپرسد که سبب عذاب چیست چون زنده شد
از او پرسید گفت یا روح الله من مرد حمال بودم روزی شخصی کوله
هیزمی بمن داد که بخانه او رسانم در عرض راه خلال از آن هیمه شکستم
واز صاحب هیزم استحلال نکردم الحال مدت چهل سالست
که مرا درین قبر عذاب میکنند که چرا بدون اذن صاحب تصرف
در مال او کردی ای غافل تامل نما که اینجا عاقبة که مال مردم را خیانت
میکنند یا در بیع وشری مردم را مغبون میکنند یا بجبر و تعدی
تصرف در اموال مؤمنین میکنند چون اجل ایشان فرا رسد وقت

بازخواست

بازخواست چه حالت خواهد داشت واین بسیار عجیب و غریب است
که اهل دنیا میگویند که فلان کس مرد رشید نیست وقتی که تفحص
احوال او میکنی مال مسلمانان را بجبر و مکر و حیله و عدوان تصرف
میشود از مصرف حرام اسباب خانهٔ خود را انجام میدهد واین
طایفه رشید آدم دیر چیزی میدانند که فی الواقع دیوانگی محض است
ومحرومی از نعمتهای حلال است بلکه این غافلان بعضی از اوقات تحرز
میکنند که من معاش خود را از دهن شیر بیرون میآورم و در وقته
مبلغی خرج میکنم ومؤمنی که از حرام اجتناب میکند واز مال
مردم خوردن پرهیز میکند او را بیچاره و بیکاره حساب میکنند
پس بدانکه هر کس حبهٔ ودیناری از احدی این عالم که مدیون باشد
شغل الذمه داشته باشد تو به او باین نخواست که حق ایشانرا
بپس بدهد واگر نداشته باشد استحلال کند که صاحبان حق اورا حل
کنند واگر ایشان فوت شده باشند بنها بدان حق را بوارث بدهد
تا آنکه از شغل الذمه فارغ شود ومعامله او بعاقبت بخیر غافلای
غافل بعضی نباید خوشحال شود که فلان کسرا بازی دادم ومال اورا

خورده تامل کن فریب دادن بدبختی خورده است که حق الناس را
متصرف شده واندک زمانی از ابو طرف کرده است و باز خواست
قیامت بر او باقی مانده واگر کسی از مصرف حرام سعی کرده اعتقادش
این باشد که این روزی حلال است واگر با او گفته شود که این
کار را ترک کن که حرام است در جواب میگوید که حق تعالی روزی مرا
از این مصرف حواله کرده است ودیگر مدخلی ندارم پس چنین شخص
اسناد ظلم بخدا داده است وافترا بحق تعالی بسته است زیرا که هرگاه
روزی او از این سبب حواله شده باشد و باز او را عذاب کند
که چرا از حرام کسب کردهٔ این ظلم است پس بدانکه ذات حق تعالی روزی
خلایق را از مصرف حلال مقرر فرموده وحرام روزی نمیباشد
پس بعضی قناعت بآن نمیکنند وانا و دست برداشته متوجه
حرام میشوند وحالت این جماعت مثل آنست که شخصی ملازم
چند دارد و مقرر کرده که هر روز جیره بایشان بدهند پس آن
ملازمان از خدمت آقا گریخته میروند و با نواع دزدی وجبر
از مردم میگیرند و جاسنت و دشنام میخورند وبخانه آقا میروند

که جیره

که جیرهٔ خود را باز بافت کنند پس اگر ظالمان رو بجانب معبود کنند وترک
حرام نمایند روزی حلال بایشان میرسد اینها قال حق تعالی فرموده که
مسلمانان برادر یکدیگر دانند میباید محافظت مال وجان و ناموس
یکدیگر بکنند پس متوجه شدم مسلمانان میبدانی که در حفظ دینها و مالهای ایشان
میکنی و شود با لله چشم بر ناموس ایشان میاندازی حق تعالی
حکام چنین جماعتی هیچ مذهبی اختیار نکرده اند وخدا و رسول
از ایشان بیزارند ای غافل بنهاد که در این پنج روزه زندگانی
با یذا وآزار مسلمانان نرسد و حق تعالی حق چند بر او مقرر
فرموده است که مسلمانان بر یکدیگر دارند اظهار ایشان و عمل
کن که اگر ترک انها کنی از طریقهٔ اسلام بیرون میروی واز جملهٔ
حقوق مسلمانان بر یکدیگر بعضی اینست که مروی است از حضرت امیر
المؤمنین که فرمودند که فرمود رسول خدا که از برای مؤمن
بر برادر مؤمن سی حق میباشد که واجب است واز او ساقط
نمیشود مگر آنکه اینها را بعمل آورد یا آنکه آن مؤمن عفو کند وحقوق
خود را بر بخشد و از آنها اینست که اگر لغزشی بکند ملامت نکند

وا او در کذارد و اگر مؤمنی غریب باشد بر او رحم کند و نگذارد که هم و غم
غریبی بر او کار کند بلکه عین برادر حبیبا بدانیس او باشد و اگر احتیاج
بلباس داشته باشد بدن او را بپوشاند و اگر در کاری معذرت بخواهد
عذر او را قبول کند و اگر در مجلسی غیبت او کنند نهی کند و بگوید که غیبت
مکنید که غیبت مؤمن حرام است و همیشه ناصح او باشد و او را بکارهای
خیر ترغیب کند و آنچه بد است او را از آنها نهی کند و محافظت دوستی
او بکند که باعث زیادتی محبت او بشود و اگر قرضی داشته باشد
یا شغل الذمه از کسی داشته باشد از آنها ادا کند و هر وقت بیمار
شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه او حاضر شود
و هر وقت که او را ضیافت طلبد قبول کند و اگر هدیه بفرستد
انکار نکند و احسانی که باو کرده باشد جزای احسان او بدهد
و نعمتی که باو رسد شکر او بکند یعنی ثنا او را بداند و دعای خیر
یاد کند و نیکو یاری کننده او باشد در دنیا و آخرت و اگر
غایب باشد زوجه و عیال او را چون اهل و عیال خود محافظت
کند و هر وقت او را حاجتی پیش آید سعی کند در حاجت او و سؤال او را

ردنکند

رد نکند و هر وقت عطسه کند بگوید یرحمک الله و اگر چیزی از او گم
شود او را نشان دهند و هر وقت سلام کند در جواب او بگوید
و با او هموار حرف زند و سخن درشت با او نگوید و اگر نعمتی از برادر
مؤمن باو رسد آنها را اظهار کند و مخفی ندارد و هرگاه در امری
قسم بخورد تصدیق او کند و همیشه با او دوستی کند و دشمنی و
عداوت با او نکند و هر وقت که او ظلم کند بر کسی یا آنکه او مظلوم
باشد اعانت او کند اما یاری کردن او در وقتی که مظلوم باشد
روشن است که دفع ظلم از او بکند و نگذارد که ظلمی بر او واقع شود
و احدی حق او را بغیر حق ببرد نگذارد که کسی بر او زیادتی کند
و او را تخفیف و خوار گرداند و آنچه را از او دوست دارد از امور
خیر باشد و آنچه را بر خود روا نمیداری بر او نیز نپسندد از چیزها
که مکروه و بد است پس حضرت فرمود که اگر یکی از شما ترک کند حقی را
از حقوق برادر مؤمن خود که مذکور شد چون روز قیامت شود
آن مؤمن طلب حق خود را بنماید و بگوید که خداوندا حقی چندان
برادر من لازم کرده بودی فلان حق مرا ضایع کرد پس خداوند عالم باز خواست

مینما بد از ان کسی که حق او را ترک کرده بود ای غافل اگر اعتقاد بشر بعث
پیغمبر آخر الزمان داری بخوی که چه گونه با مؤمنان سلوک کنی پس
تامل کن که اگر این حق ها را بعمل نیاوردی در عوض غیبت ایشان
کنی با فترا و بهتان با حرفی گویی که [illegible] و نقصان مؤمنان
برسد و مسلمانان از دست و زبان او در آزار باشند و مؤمنی را
از حاکم ظالم بترساند یا بغیر حق دعوی کند و از راه [illegible]
بی اعتبار کند یا نقصان با و برساند چه مذهب اختیار کرده
و بکدام طریقه پیغمبر عمل نموده ای جاهل اگر گناهی دیگر نداشته
باشی همینکه مؤمن را آزرده باشی از برای جهنم تو کافیست چرا
این قدر غفلت میورزی و بغیر فرموده خدا و رسول عمل میکنی
ای برادر بوضع زندگانی کن که خلق از وجود تو منتفع
شوند و از دست و زبان تو نفع برند و طول عمر از خدا بخواهند
و صیانت از جمله جاهایی که حضرت رسول در صفت ایشان فرموده
که شر الناس من خاف الناس من یده و لسانه یعنی بدترین مردمان
آن کسی است که خلق از دست و زبان او بترسند ای غافل هرگاه

اینمعنی را

اینمعنی را دانستی پس بدانکه حقتعالی ثوابهای بسیار در قضای حاجت
مؤمنان شفقت فرموده و میفرماید که نیکی کردن با مؤمنان
چه بسیار اجزای نیکو میدهد چنانچه حضرت صادق ع فرموده
و هرگاه کسی از برای حاجت برادر مؤمن راه رود نوشته میشود
از برای او ده حسنه و محو میشود از نامه عمل او ده گناه و بلند میشود
از برای او ده درجه و قضای حاجت مؤمن بهتر است از اعتکاف کردن
در مسجد الحرام و هر که غمی از برادر مؤمن بردارد حقتعالی غمی از غمهای
آخرت از او بر دارد و بیرون می آید از قبر خود خوشحال دل و کسی
که سیر کرده مؤمن گرسنه را حقتعالی او را از میوه های بهشت سیر
گرداند و کسی که بکشد شربت آبی دهد مؤمن را حقتعالی از رحیق مختوم
بهشت باو بیاشاماند و حضرت رسول ص فرمود که هر که حاجت
برادر مؤمن را بر آورد حقتعالی او را گرامی دارد که بر من است
ثواب او و راضی نمیشوم از برای تو بغیر از بهشت و در حدیث
دیگر از مفضل منقول است که حضرت صادق ع فرمود که بشنو
آنچه میگویم و بان عمل نما و خبر ده بان مرتبه علیه بلند مرتبگان

برادران را اکرام نمائید تا نشوم که بسند انها فرموده اند کروهی اند که رحمت
میخواهند در قضای حاجتهای برادر مومن خود بعد از ان فرمود که
هر که حاجت برادر مومن خود برآورد حق تعالی در روز قیامت
هزار حاجت او را روا کند که یکی از انها دخول بهشت باشد و یکی
دیگران باشد که خویشان و برادران خود را که باجی نباشند
داخل بهشت گرداند و بسند صحیح دیگر منقولست که مفضل فرمود
که حق تعالی جمعی از خلق خود برگزیده است از برای حوائج فقیران
و شیعیان ما که ثواب ایشان را بهشت گرداند فرمود ای مفضل
پیشوای خود را از انجا حاجت بکوی و بروایت دیگر فرمود که قضا
حاجت مومن بهتر است نزد من از بیست حج که در هر حجی صد هزار درم
صرف نماید ای برادر بشکر نعمای ما که برآوردن حاجت مومن اینقدر
ثواب دارد پس کسی که نعمتهای دیگر بایشان برساند چه مقدار
قرب و منزلت بهم میرساند خوشا حال سعادتمندی که اینها را
بشنود و عمل کند پس تامل نما که ان بدبختی که از ... مومنان میرسد
چه مقدار معصیت کرده و چه بخود انداخته ... مستمع باش

که چند

که چند حدیث در مذمت و عقاب جماعتی که در حاجت مومنان
میکنند مذکور میشود بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست
که هر کس برادر مومن او بحاجتی بنزد او بیاید او رحمتی است از خدا
که بجانب او فرستاده پس اگر قبول کند موجب دوستی و ولایت میگردد
و ولایت خدا موصولست و اگر او را رد کند و حاجتش را برنیاورد
و قدرت بران داشته باشد حق تعالی ماری در قبرش از اتش مسلط
گرداند که او را بگزد تا روز قیامت او را عذاب کند و اگر طالب
حاجت او را معذور دارد حالش بهتر خواهد بود و بسند معتبر
از آنحضرت منقولست که هر مسلمانی که مسلمانی بنزد او بیاید
در باب حاجتی و او قادر بر قضای حاجت او باشد و نکند حق تعالی
او را در روز قیامت ملامت و سرزنش فرماید که برادر مومن
تو در حاجتی که قضای ان حاجت در دست تو گذاشته بودم و قادر
بران بودی و نکردی بسبب کم دینی و خواهش ثواب ان بعزت خودم
که بسوی تو نظر نمیکنم در هیچ حاجتی و در حدیث دیگر فرمود که هر که
منع کند چیزی را از مومنی که بان محتاج باشد و ان کس بان ... باشد

که پیغمبر و ال از جانب خدا باو برساند حق تعالی او را در صحرای محشر بیاورد
با روی سیاه و چشمهای ازرق و دستها در گردن بسته پس گویند که
این خاین است که با خدا و رسول خدا خیانت کرده است بعد از ان
فرماید که او را بجهنم برند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هر مسلمانی که بنزد یک مسلمان اید بزیارت او
یا حاجتی بنزد او داشته باشد و او در خانه باشد و رخصت
ندهد که داخل خانه شود یا برای او بیرون نیاید پیوسته در لعنت
خدا باشد تا او را ملاقات نماید و بسند معتبر از حضرت صادق
منقولست که هر کس که برساند مؤمنی را بسلطنت و استعلای
خود برای اینکه مکروهی باو رساند در جهنم باشد و اگر برساند
و مکروه باو برسد در جهنم با فرعون و ال فرعون باشد و در حدیث
دیگر فرموده که هر که اعانت بر ضرر مؤمن بنصف کلمه کند در قیامت
چون در اید حق تعالی در میان دو چشمش نوشته باشد
یعنی ناامید است از رحمت من و باسانید معتبره منقولست که
حق تعالی خود میفرماید که هر که بنده مؤمن را ذلیل کند چنانست

که علانیه

که علانیه با من جنگ کرده و محاربه نموده ای غافل هرگاه در جانب
مؤمن و نرسانیدن و ضرر اندک باو رسانیدن اینقدر گناه باشد
تامل کن که ظالمی مؤمنی را بزند یا بکشد چه حالت خواهد داشت و
ای غافل که تهمت و افترا بگوید یا غیبت او کند یا مال او را بغیر
حق تصرف نماید یا ضرر دیگر باو رساند چون پروردگار عالم از
او بازخواست کند چه جواب خواهد داد الحال اگر قبل از این عصمتی
این حدیثها مطلع نبودی و از روی جهل و عدوان ضرری از تو
بمؤمنان رسیده باشد الحال از خواب غفلت بیدار شو و از
ایشان التماس کن که تو را عفو کنند و در روز قیامت شکوه
تو را بحاکم روز جزا ننمایند و اگر انها فوت شده باشند از برای
ایشان استغفار کن و تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری کن
که انها را از تو راضی گرداند و اگر حق مالی بر ذمه تو باشد خواه یک
حبه و خواه یک دینار تمام را بصاحبش بده یا بوارث ایشان
برسان و اگر تهی دست شده از ایشان التماس کن که حق خود را
بخشند و اگر صاحبان حق را نشناسی انچه بر ذمه تو است

اجر لفظ او و مساکین شیعه بد نشاید از تقصیرات تو بگذرد و توبه
تو را قبول فرماید ای برادر زنهار که گمان بد بمسلمان مبر و بدانکه
آنچه بگوش شنیدی باطلست و آنچه بچشم بینی حق است پس اگر بچشم ببینی که
مسلمانی خطائی کرد او را در میان مردم رسوا مکن که اگر چنین کنی
حقتعالی تو را در میان خلق اولین و آخرین در روز قیامت رسوا
میکند و عیبهای مؤمنان را پنهان کن پس اگر کسی را بر بینی نامشروع
میکند او را در خلوت نصیحت کن و عیبهای او را پنهان کن و او را در
حضور مردم ظاهر مکن ای برادر کسی سخنی از کسی نقل نماید و در او نباشد
پس دروغ گفته و بهتان بر او بسته و هر کسی که افترا بمؤمنی بگوید
او را در جهنم با شیاطین در یک زنجیر میکنند و اگر عیبی در کسی
باشد و تو در غایبانه او از برای مردم نقل کنی این غیبت است و هر کس
غیبت مؤمنی کند ثوابهائی که مدت عمر کرده بکسی میدهند که غیبت او
کرده است و گناهان او را در نامه عمل او مینویسند ایغافل این چه حماقت است
که بسبب چند کلمه حرف که هیچ منفعت در آن منظور نیست یعنی خواهش
نفس ثوابهای خود را بدیگران دهی و گناهان ایشان را صاحب شوی

ومستحق

ومستحق عذابهای بیکرانه گردی چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هر که بگوید در شأن مؤمن چیزی را که چشمهایش دیده باشد
و گوشهایش شنیده باشد پس او داخل است در آنجماعتی که حقتعالی
در مذمت ایشان فرموده است ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة
فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم یعنی آنانکه دوست میدارند که فاش
دهد و عیبهای جماعتی که ایمان آورده اند مر ایشانراست عذاب
دردناک و در حدیث دیگر فرمود که هر که روایت کند بر مؤمنی
روایتی که خواهد در آن عقاب عیب او را ظاهر کند و مروتش
در هم شکند که از دیدهای مردم او را از نظر بیندازد خدا او را
از ولایت خود بیرون کند و بولایت شیطان واگذارد و بسند
معتبر منقولست از حضرت رسول که هر که ایمان بخدا و روز
قیامت داشته باشد و نشیند در مجلسی که در آن مجلس
مؤمنی را دشنام دهند یا مسلمانی را غیبت کنند و بسند معتبر
منقولست که شخصی بخدمت علی بن الحسین عرض کرد که فلان
شخص شما را دشنام میدهد با اینکه شما گمراهید و صاحب بدعتید

حضرت فرمود که حق هم نشینی آن شخص را رعایت نکردی و او را
بما نقل کردی و میدانستم بید ستیکه مرگ همه را در خواهد
یافت و در روز بعث همه یکجا جمع خواهیم شد و وعده گاه ما بقیامت است
و خدا در میان ما حکم خواهد کرد زینهار که احتراز کن از غیبت
که آن نان خورش سگان جهنم است و بسند دیگر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین بنوف بکالی فرمود که اجتناب کن از غیبت که نان
خورش سگان جهنم است بعد از آن فرمود ای نوف دروغ میگوید
کسی از حلال متولد شده است و گوشت مردم بغیبت میخورد و بسند
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی دشمن میدارد
خانه پر گوشت را و گوشت فربه بعضی از اصحاب عرض کردند که یا
رسول الله ما دوست میداریم گوشت را و گوشت فربه را و خانه‌های
ما خالی از گوشت نیست گفت که آن مراد نیست که فهمیده اید مراد آن
خانه پر گوشت خانه ایست که در آن گوشتهای مردم را بغیبت میخورند
و گوشت فربه جماعت متکبر نیست که در راه رفتن
و تکبر میکنند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست

که چهار

که چهار کسند که آزار ایشان میرساند مسلمانانرا با اهل جهنم بآزاری که خود
داده اند و از حمیم جحیم ایشانرا میخورند و واویلا و واثبورا فریاد
میکنند و اهل جهنم بعضی ببعضی میگویند که این چهار طایفه ما را
آزار میکنند بآزاری که خود داده اند این چه طایفه اند پس میگویند
که یکی از ایشان شخصی که در تابوت از آتش آویخته است و یکی شخصی است
که امعایش از آن روان میکشند و یکی شخصی است که چرک و خون
از دهانش آویخته است و یکی شخصی است که گوشت خود را میخورد پس
از حال صاحب تابوت میپرسند که این بدبخت چرا آزارش بما میرسد
میگویند که این مرد مالهای مردم در گردنش بود و چیزی هیچ از او
غافل بود که حق مردم را ادا کند بعد از آن میپرسند از حال کسی که
از دهانش چرک و خون جاریست میگویند که آن مرد دغل میکرد
هر سخن بدی که از مردم میشنید نقل میکرد و نسبت میداد بایشان
پس میپرسند از حال کسی که گوشت خود را میخورند که این بدبخت چرا
گوشت بدن خود را بدندان میخاید و آزارش بما میرسد و میگویند
که او گوشت مردم را بغیبت میخورد و سخن چینی میکرد اینها قول زینهار

که سخن چینی مباش یعنی چون سخنی شنیدی که اگر آن را نقل کنی باعث
دلگیری مومنان میشود با آنکه حرفی که بگوئی موجب فتنه گردد بلکه
اصلاح در میان مردم از آن فوت شود لازم است که در اخبار وارد شده که
دروغ حرام است مگر دروغی که بگوئی که در میان دو مسلمان اصلاح
کنی نه فساد از میان ایشان برطرف شود الحاصل گناهان و شدت
عذاب عاصیان در کتب احادیث مذکور است کسی که فی الجمله تفکر
میکند که تاخیر توبه علامت بدبختی و شقاوت است و چه گونه
بدبخت نباشد و حال آنکه بسیاری را شیطان باین وسیله فریب
داده است باینکه چون عادت بعملهای نامشروع کرده اند و ترک عادت
را مشکل دانسته اند ابلیس بخاطر ایشان میرسد که چون آخر عمر میشود
بیمار میشویم توبه میکنیم لیکن این حساب آنها باطل تا خبر توبه کرده
مشغول عملهای زشت و پیروی خواهشهای نفس کرده و ناگاه اجلش دار
میشود که فرصت توبه کردن از دست رفته زبان از حرف زدن
باز مانده هر چند سعی میکنند که توبه کنند و دعا و استغفار نمی‌آید
و وصیت کنند فایده نکرده عاقبت با هزار حسرت قبض روح ایشان

شده

شده است و وارثان نااهل کاری نکرده اند که ایشان را از شغل الذمه
فارغ گردانند چنانچه حقیر خود شخصی را باین حالت مشاهده نمودم
و حکایت او چنین است که شخصی ظاهر غالب بهم رسیده بود که او شارب
الخمر است و سایر معاصی را مرتکب میشود پس روزی باو گفتم که از این دو
چیز کدام است گفت یکی شراب خوردن و دیگری دروغ و سببش آنست
که من با شخص مجوسی معامله دارم و درم و دو دانق احتیاج شده
که قدری زر ازو قرض کنم و هر وقت که نزد او میروم مرا تکلیف شراب
خوردن میکند و اگر نخورم بی دماغ میگردد و کار ساز من نمیشود
پس ناچار شده ام که نزد او بروم و شراب بخورم بعد از آنکه از او قرض
نمودم از شراب توبه میکنم و اما دروغ پس شخصی از وجه اجاره از
من طلب دارد و بخانه شرم رفته و من ناچارم که طالب او را تسلی شوم
چون این طلب جواب دادم از دروغ گفتن توبه میکنم هرچند این
فقیر او را نصیحت نمودم این بی سعادت قبول توبه کردن ننمود
پس مکرر شدم و از نزد او برخاستم و هنوز یعنی اخوی نرسیده
مذکور شد که نفسی بهم رسانیده و فوت شد و حرف زدن او همین بود

که با فقیهی تکلم نمود ای برادر شیطان فرزند آدم را با این نحو فریب میدهد البته
تا حتی المقدور توبه مکن و مرده از ترک گناهان کن و البته اهتمام کن که خود را
در زمره مریدان مؤمن داخل کنی زیرا که مؤمن بسیار عزیز است
در نزد حق تعالی قرب و منزلت بسیار دارد ای برادر در وقتی
که از جمله بندگان صالح شوی پس مؤمنی که دعا میکند ترا در دعا
بهی میبری اما دوست میداری که جبرئیل برسی که هر وقت دعا کنی
و بگوئی یا الله در جواب تو بگوید لبیک عبدی و چون حضرت رسول
خدا و ائمه هدی را یاد کنی سلام ترا با ایشان برسانند و ایشان
در جواب تو بگویند صد هزار سلام بر تو باد ای مؤمن آیا دوست
میداری که ملائکه الهی با تو هم نشین باشند و در کارها خیر
معین تو باشند و در میان ایشان معروف شوی و اسم تو در آسمان
مذکور شود و التماس ترا بحضرت رب العزة نمایند و بگویند
خداوندا این بنده مؤمن بیامرز و چون دعا کنی ایشان آمین
گویند آیا دوست میداری که ملائکه بجانب تو ترید نمایند و چون
بیمار شوی جمع کثیر ببرکت تو امر بها و دستگار کنند آیا دوست

میداری

میداری که در وقت مردن افضل پیغمبران و برگزیده عالمیان و ائمه
طاهرین در نزد تو حاضر شوند و خطاب دوست و مؤمن بتو کنند
و بشارت تو بهشت دهند آیا راضی نیستی که چون از دنیا مفارقت کنی
ارواح مؤمنین و ملائکه مقربین استقبال تو کنند و جمعی گناه کاران
ببرکت تشییع جنازه و نماز کردن بر تو آمرزیده شوند و قبر تو
روضه از بهشت گردد و منکر و نکیر را فصیح و بلیغ جواب دهی و در عالم
برزخ تا روز قیامت در راستی لحد باشی و با ارواح مؤمنین رفیق
و هم صحبت گردی اگر قبل از زمان حضرت صاحب الزمان وفات کرده
وقت ظاهر شدن آن امام والا مقام ترا زنده کنند که در رکاب آنحضرت
بدرجه شهادت فایز شوی ای برادر این پنج روزه زندگانی سعی نما که
چون از قبر بیرون آئی روی تو چون ماه شب چهارده نورانی باشد
و در روزی که پیغمبران وانفسی وانفسی گویند و پیغمبر ما و امتی
میگوید پس تو در آن وقت در زمره امتان و فرمان برداران او باشی
و از برکت اجتناب خوف و شدت عقاب ایمن باشی و در روزی
که خلایق از شدت گرمی و حرارت تا بزانو بعرق فرو رفته اند تو در سایه

شهسوار میدان جولان بودی و فریاد رس روز محشر ماند کی اسد الله
الغالب و مظهر العجایب و الغرایب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
حاضر باشی و در وقتی که مردم العطش العطش گویان عاجز میشوند
تو بسبب دوستی ساقی کوثر سیراب گردی و در وقتی که هر طایفه
با پیغمبر خود و امام خود بعرصهٔ محشر آیند تو داخل پیروان آل محمد
باشی و در وقتی که خطاب خداوند تعالی بعاصیان و گناهکاران
میکنند پس تو بی خوف و خطر برفاقت ائمهٔ معصومین داخل
بهشت جاوید گردی ایا دوست نمیداری که پادشاهی و مملکت
بهشت تو منصور شود و تاج کرامت مالک الملک تو بر سر گذاری و خلعت پادشاهی
بادشاهی حقیقی بر تو در بر کنی ایا دوست نمیداری که تخصیص منزل و مکان
غائی که هرگز خراب نشود ایا برخود روا میداری که از لذت نعیم روزه
دست برداری و عاقبة الامر در جائی ساکن شوی که در آنجا کی احتیاج امرات
نباشد و نعمتهای فانی تنفروشی ایا کدام بهتر از بهشت است و کدام لذت
بهتر است از نعمتهای بهشت ایا کدام مملکت بهتر است از پادشاهی
ملکی که حضرت واهب العطایا از برای بندگان شفقت فرمایند و قرب

ومنزلت

ومنزلت بارگاه کدام پادشاهی بهتر است از تقرب جستن درگاه
پادشاهی بارگاه معبودی که پادشاهی از او زوال ندارد و پادشاهان
عالم گدایان درگاه هستند ای بی بصیرت ایا نمیخواهی که خداوند عالم
و آفرینندهٔ بنی آدم از تو راضی شود و از دوستان او شمرده شوی
ایا برخود روا میداری که بر این زندگانی دنیای دنی و وسوسهٔ
نفس و فریب شیطانی کار چند بکنی که دلیل بنافرمانی تو باشد
و در منزل خانهٔ معبود حقیقی اسم تو در دفتر یاغیان آن درگاه
محرومان از وصال این بارگاه ثبت کنند و در میان ملکوت اعلا
بندهٔ خائن عاصی معروف شوی و ملائکهٔ مقربین از فعلهای زشت
تو نفرت خواهند و از صدای تو متنفر باشند ای غافل تأمل کن
که بسبب اطاعت شیطان جن و انس و رضا جوئی نافرمانی گرامی
کنی و از قسم نعمتها خود را محروم میگردانی ای غافل چرا از مذهب
خود را امیدانی و گوهر گرانبها را الودهٔ خاک و خاکستر میکنی و اورا
پامال خواهشهای نفسانی میگردانی مگر نشنیدهٔ که پیغمبر ما اشرف
انبیاء و مرسلین و برگزیدهٔ حضرت رب العالمین است و اوصیای او

بجهل بن او صیا داند و است او بهتر از امتهای پیغمبران سابقند اما شکر
این نعمت عظمی نمیکنی که حقتعالی ترا از امت چنین پیغمبر گرامی
گردانیده و ترا بر طریقه فرقه ناجیه اثنی عشری هدایت نموده و
دوستی ایشانرا باعث رستگاری تو گردانیده اما اقتدای بهتر از
امیر المؤمنین و پادشاه مسلمانان علی ابن ابی طالب میخواهی
و امامان و پیشوایان بهتر از ائمه معصومین کجا داری که حقتعالی
دنیا و مافیها را بسبب وجود ایشان خلق کرده و اسم ایشانرا بر ساق
عرش نوشته است و هر پیغمبری و وصیی که در بلیه گرفتار میشدند
یا حاجتی بخدا بهم میرسانیدند پروردگار را شفیع و واسطه خود
میکردند و از او مطلب خود را سؤال مینمودند اما فلان دنی ملازمی
در دنیا سعیها میکنی که خدمتی از او بعمل اید که در نزد او سعید
باشد اما دوست نمیداری که در این پنج روزه زندگی اخبار و
احادیث ایشان بر کن که کان بر دو کلمات ایشان و وصیت
و نصیحت ایشانرا بان طریق حسنه عمل کنی میدانی که چشم گناه
کاران بجمال ایشان بفضل و عزت ملازمت ایشان مشرف شوی

دردمند

و دو سعید باشی و گوسفندای شیعه خوشا حال تو که با حادیث ما
عمل کردی و وصیت ما را شنیدی و دوستی ما را در دل داشتی الحال
از خوف و خطرها ایمن باشی و از تعب ان دار دنیا نجات یافتی بشارت
باد ترا برفقت ما و نعمتهای بهشت که زوال ندارد ای برادر اگر کسی
خواسته باشد که اگاه گردد وفی الواقع دلش سیاه نشده باشد این
قسم سخنان را که میشنود تامل میکند و میفهمد که اگر مومن شود
و ترک معصیت نموده طریقه صلحا را پیش گیرد ان محلکه نجات مییابد
و عاقبت بخیر میشود و اگر مثل اهل دنیا این سخنان را سهل شمارد
و چون مکرر همین سخنها را شنیده و اثر بران نکرده اتی این مثل
اینها نا شنیده شمارد و تصور منفعتان نکند با حدی حزنی غمبرد
پس انچه شرط گفتن است میگوید و چون اگاهی دران منتبه شد
ای برادر سر خواندن احادیث و شنیدن موعظه از برای کسی که دلش
بیمار است ضرر دارد انکه دعا مجاب نشود و معنی انرا بداند و انچه زبانش
بگوید دلش چنین شود بجهت انکه وقتی که دل خود را از صفات ذمیمه
و محبت دنیا خالی کرده باشد لذت مناجات حضرت قاضی الحاجات

را میباید و در وقت دعا خواندن صیانت کرد که تکلم بیفایده و فواید
از ادراک میشود مثلا هر گاه شکم ما پر از حرام باشد و زبان
دروغ و فحش و غیبت اجتناب نکنیم و مثل منافقان زبان
بگوییم که خدا و تا بنده تو ایم و عبادت تو میکنیم و در منای تو را
سجود نمیکنیم و تکلم بر تو میکنیم و بکردار خود که ملاحظه کنیم
بنده نفس باشیم و عبادت و فرمان برداری نکنیم و در کارها
رضا جویی مخلوقات منظور داریم و اعتماد بر زندگی و مال دنیوی
داشته باشیم تامل کن که با این حالت دعا خواندن و مناجات چه
ثمره دارد و کدام دعا مستجاب میشود و ادعای کر نعوذ بالله تا ثمره است
بر همین حالت باشد چه رتبه بهم میرساند و چه مطلب تحصیل
نوشته آخرت میشمارد ای برادر پیغمبر آخر الزمان یعنی پیغمبر ما خبر
داده است که هر کس سه چیز را محافظت کند داخل بهشت میشود
اول زبان خود را از دروغ و غیبت و بهتان و فحش و حرفهای
لغوی که فایده ندارد و فایده اخروی در آن نباشد دوم
شکم سیم فرج خود را که اینها را از حرام نگاه دارد ای برادر اگر راست

میگویی

میگویی و میخواهی که از زندگانی منتفع شوی و قابل رحمت نامتناهی
گردی از اهل بهشت باشی اهتمام کن در آنکه محافظت زبان و شکم
و فرج خود نمایی و اینها از حرام نگاه داری زیرا که اکثر معصیتها
از این سه چیز حاصل میاید تامل نما که اگر با این حدیث عمل نکنی
و فرموده پیغمبر خود را قبول ننمایی بدانکه زمانی از این سه عضو
چه مقدار معصیت و نافرمانی بعمل میاید اما زبان که سبب خیر و شر
هر دو میباشد زیرا که بسبب زبان از کفر و اسلام میاید و ممکن است
که شخصی کلمه چند بگوید که باعث نجات او و از عذاب الیم شود و
ممکن است که بی تامل کلمه بگوید که باعث خانه خرابی چند
نفر از مسلمانان باشد و بلیه بهم رسد که از علاج آن عاجز شود
و بجهت یک کلمه حرف که از روی بی تاملی گفته باشد در حالت
در مدت زندگانی همیشه پشیمانی بکشد و نقصان دنیا
و آخرت بخود رساند لهذا احادیث در محافظت زبان بسیار
وارد شده است چنانچه حضرت رسول صلعم فرموده که نجات یافتن
مرد مسلمان بنگاه داشتن زبان خود است و در حدیث دیگر وارد است

که هر روز بزبان خود چنانچه هر صبح فی بصلا و هنرا و حضرت
علی بن الحسین ع فرمود که زبان فرزند آدم هر صبح مشرف بر
سایر اعضا و جوارح آدمی میرسد که بر چه حال صبح کرده اید که
حال خوب است اگر تو ما را بحال خود بگذاری و ببلا مبتلا نکنی و او را
بخدا قسم میدهند و مبالغه میکنند که ما را ببلائی مبتلا مکن و
میگویند ما بسبب تو بثواب میرسیم و بسبب تو معاقب میشویم
و روایت کرده اند که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت
که یا رسول الله مرا وصیت نما حضرت فرمود که زبان خود را
نگاه دار و فرمود که مردم را برو در آتش نمی افکند مگر درو کرده های
زبان ایشان و حضرت جعفر بن محمد از حضرت رسول ص
روایت فرموده که خدا زبان را در جهنم عذابی خواهد فرمود
که هیچ عضوی از اعضا آن عذاب نخواهد کرد پس زبان خواهد
گفت که خداوندا چرا مرا زیاده از سایر اعضا عذاب کردی خطاب
آید که یک کلمه از تو صادر شد و بمشرق و مغرب عالم رسید و
خونهای حرام بسبب آن ریخته شد و مالها بسبب آن بغارت

رفت

رفت بعزت و جلال خودم سوگند که ترا عذاب بکنم که هیچ یک
از اعضا را آن عذاب نکنم و حضرت امیر المومنین ع فرمود که
هیچ چیز سزاوارتر نیست بدرازی حبس کردن از زبان پس فرمود
خوشا حال آنکسی که در راه خدا زیادتیهای مال خود را انفاق
کند و زیادتی سخنش را امساک کند و نگاه دار زبانت را و یاد خدا حفظ
کن که ای غافل که از صبح و شام محمل هزار کلمه حرف بگوید و یک
کلمه از آنها خالص از برای تو نباشد و بیچون بلای دنیا و آخرت
از گفتن آنها باو برسد بلکه گفتن آنها بعضی حرام و بعضی لغو
و باطل و آنچه تکلم بان نموده تمامی در نامه عملش ثبت شود و چون
روز قیامت شود چه حال خواهد داشت و از عهده جواب کدام یک بیرون
خواهد آمد و ممکن است که نعوذ بالله هر روزی چند کلمه غیبت
مسلمانان کرده باشد و چندین فحش داده شود و چندین دروغ
گفته شود و در هر روز زندگانی عذاب اخروی را از برای خود
تحصیل کرده باشی پس چنین شخص زبان او مثل ماریست که
هر لحظه از سوراخ دهان بیرون می آید و مردم را میگزد و یا عقربی

بنغ زیر الود نیست که کافر بی دهی اورا داده است دارد و در میان
مسلمانان بهر طرف کرد و میکند جمعی را از پا در می آورد و گروهی
از خوف او گریزان میشوند پس بدان حال چنین بد بختی که مسلمانان
از زبان او در امان نباشند و اختلاط چند کنند و مزخرفات
جمع میگویند و اسم ان را شوخی گذاشته اند و وقتی که ملاحظه
میکنی اکثر ان مکالمات ایشان تهمت است و دروغ و باعتقاد
خود ارتکاب گناه نمیدانند و غافل شده اند از انکه وارد شده که
مزاح انست که تعجب شنود و دیگر فرموده اند که دروغ گفتن
حرام است خواه جدی و خواه خوش طبعی پس جاهلان در چه حالت
یکساعت مرتکب چندین گناه کبیره میشوند با وجود انکه در
اخبار وارد شده که مزاح بسیار مکن که قدر و قیمت را بر طرف
میکند پس مزاح و خوش طبعی قدری که مجوز است اینست که باعث
ادخال سرور در دل مومنین شود بسبب ان ثواب کتابت در
نامه عمل نوشته شود ای برادر بی تامل مخرج مکن و حرفهای
که لغو است از ان اجتناب کن هر گاه پارچه گوشتی را صانع عالم قوت

نطق

نطق داده است و اختیار بتو شفقت کرده است هر گاه میتوانی
بان کلمه لا اله الا الله بگوئی شرم نداری که او را بفحش گفتن و
وسایر چیزهائی که تکلم کردن بانها حرام است حرکت دهی و هر گاه
میتوانی که کلام الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی و اخبار
ائمه طاهرین بخوانی و حرفهای خیر بگوئی که مسلمانان از ان
منتفع شوند تامل نما که چه مقدار زیان کار بست که انها را
ترک کرده اوقات خود را صرف حکایتها و نقلهای باطل کردانی
ای برادر اگر ببینی که شخصی گوهر گرانبهائی شب در دست دارد
و در میان مبرز بیندازد چه مقدار تاسف میخوری و بان
شخص میگوئی که ای دیوانه چرا این کار کردی ایا نمیدانی که
این دانه چه قیمت دارد و اگر از قیمت واقعی میفهمی حتی
اسباب تو تمام میشد و تا زنده بودی تعیش میشدی ای غافل
چو نیست که ملاحظه خود نمیکنی و زبان تو که گوهر راست
گرانبها او را در میان کثافات و نجاستها که حرفهای لغو است
انداخته اگر از روی انصاف ملاحظه نمائی بر تو معلوم میشود

که بی عقلی و دیوانگی بود باده از آن کسیست که کور کران بهما شب چراغ
راه بمیان چاه میبرد انداخته است و اما مفاسد خوردن چیزهائی
که حرام است زیاده از آنست که احصا شود و از انجمله آنست که هر کس
در شکم او حرامی باشد دعا ایشان مستجاب نمیشود و طاعت ایشان قبول نمی
حرام میکند و فرزندی که از او بهم میرسد چون نطفه او از
حرام منعقد شده باشد بعضی حرام زاده است پس چنین ظالمی
بر خود ظلم کرده و اولاد خود را نیز فاسد کرده باشد زیرا که
هر کس نطفه او از لقمه های حرام بهم رسیده باشد شرارت و بدنفسی
از او بعمل می آید و فساد در میان مردم میکند یا میبینی بعضی را
بالذات مایل و راغبند بچیزهای حرام و آزار دادن مسلمانان و
رشد خود میدانند و از موعظه و نصیحت آگاه نمیشوند
ایضا غافل بدانکه قوت بدن آدمی همیشه در تحلیل است و غذای
که میخورد بدل ما یتحلل میگردد پس از لقمه حرام اعضا و جوارح
از قوت گیرد میل بچیزهای حرام مینماید مثلا چشمی که از حرام
قوت یافته باشد مایلست بنظر کردن از شهوت بزنان نامحرم

و بسیاران

و بسیاران مردم و سایر چیزهائی که نظر کردن بآنها حرام است
و گوشی که از حرام قوت بهم رسانیده مایلست بشنیدن غنا و ساز
و غیبت و حرفهای لغو و سایر چیزهائی که شنیدن آنها حرام است
و دلی که از حرام قوت گرفته باشد صفات ذمیمه در آن جا میگیرد
و حرف حق و نصیحتی اگر بآن وارد شود مثل آنست که کاسه پر از
نجاست باشد و کسی میخواهد گلاب بر روی او بریزد چنانچه گلاب
در میان نجاست فاسد گردد کلام حق و علم در آن ضایع میشود
و اثر نمیکند و همچنین سایر اعضا و جوارح در آنچه مشروع است خواهش
بآنها ندارند و آنچه باطل و خلاف شرع است در کردن آنها حریص میباشند
ای غافل بدانکه خوردن حرام آدمی را باطل میکند و موجب مفسدهای
بسیار میشود پس رحم کن بر خود و از حرام اجتناب کن تا آنکه روزی
حلال ترا روزی شود و با دین و ملت خالص از دنیا بیرون
روی ای برادر بسیار عجب است از حالت آن غافلی که احادیث
و نصایح باو رسیده باشد و حوادث این دنیای فانی را دیده
باشد و با وجود این دل بستگی بزندگانی خود داشته اعتماد بر اسباب و

اموال و کثرت قوم و قبیله و اهل و عیال کند و از اموری که در پیش
دارد خایف نباشد و بجان خود نپسندد آنچه اهل کسی که فی الجمله
آگاهی دارد از تغییرات احوال این جهان مرتبه عبرت میگیرد که زندگانی
دنیا را فطرت میداند یعنی آنچه از اسباب دنیا دارد خود را
مالک آنها نمیداند و قطع نظر از اسباب دنیوی آنچه در تصرف
مثل عاریه حساب میکنند که دو سه روزی امانت است بدست
او و منتظر میشود بصاحبش چگونه اعتماد بر حیات داشته باشد
که چون داخل صبح شد نمیداند که وقت شام زنده خواهد بود
یا مرده بر حالت در مسلک مردگان داخل خواهد شد و هر ساعت
و هر لحظه که در قفای او می دود میدهد پیر آدمی همیشه منتظر است
که ناگاه اجل فرا رسد یا مرضی عارض ... یا حادثه روی دهد پس
معلوم شد که عاقل وقت برکت آن سعادت ... محافظت ایمان
خود نموده در این پنج روزه عمر ... شیطان تهی دامن برآمده
در باب موعظه و نصیحت کتابها و شعرهای متعدده نوشته
شده که مستغنی از نوشتن این منشور رساله است نهایت باعث

برتحریر

برتحریر این چند کلمه این بود که چون این فقیر خاکسار بسبب حوادث
روزگار از خدمت برادران ایمانی و صلحاء اثنی عشری محروم شده
و از ظلم مخالفین و اعدای دین اختلال بسیار در احوال و اوضاع
... بسبب ... اند و دوستان و عزیزان در ... شدن سفر
آخرت ... بی بضاعت سبقت گرفته بودند و فوت و ... و ملحق
شدن با ایشان عنقریب بود و چون در احوال خود تفکر نمودم
ایام جوانی بغفلت و نادانی منقضی شده بود و توشه از برای سفر
پر خطر نداشتم و عملی که موجب نجات آخرت باشد تحصیل نکرده بودم
و اموری که بعد از مردن انسان منتفع میشوند مثل صدقه و جاریه و فرزند
صالح از برای این بنده ... میسر نشده بود لهذا این چند کلمه را در
مقام تحریر درآوردم که ... وصیت نامه باشد بخدمت
الجماعت که ... عزت دارند و فقیر اشنائی
با ... این ... بندگی و اطاعت الهی را
یافته اند و طلب آمرزش از برای گناه کاران وظیفه خود کرده اند
پس استدعا و التماس این فقیر با کاتب از شیعیان و دوستان اهل بیت

که چون در مجلس اسم این کمنام مذکور میشود با مطالعین بدعای
این بی‌ریا مطلع شوند بدعای طلب مغفرت این غریق دریای گناه
و بیان اسم و معصیت را یاد اوری فرمایند شاید از برتو نور معرفت
و عبادت ایشان در بقیه عمر از ظلمات جهل و نافرمانی نجات یافته
بر اصلاح و صلاح هدایت یابم و بعد از فوت بدعای مومنان از عذاب
قبر و مواخذه روز حشر ناجی گردم در روزی که با اهل قبور بسبب دعا
و استغفار خوشحالی و سرور میرسد این بی‌دست و پا نیز از آن بهره
داشته باشد امید که حضرت قاضی الحاجات دعای جمیع مومنان
را مستجاب گرداند و شیعیان و محبان ائمه اثنی عشری را عاقبت بخیر
گرداند و اجر دار دنیا کند و با محبت و پیروی ایشان از این
دار فانی راه را ببرد و بر دو علمای دین و فاضلان شرع مبین
خصوصا والدین و ذوی الحقوق و معلمان ما را بیامرزد و همگی را
عاقبت بخیر گرداند و از شر دشمنان دین و وسوسه شیطان
لعین در حفظ حمایت خود نگاه دارد و بلا چشم بر هم زدنی ما را
بخود وا نگذارد بجاه محمد و اله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

ای برادر

ای برادر چون در اخبار ائمه اطهار وارد شده است که زینت مجالس
بنده کو امیر المومنین یعنی زینت دهید مجلسها خود را بیاد کردن
امیر المومنین لهذا این نسخه را مزین میکردانم بچند حدیثی از فضایل
انحضرت تامل کن و معنی دعا و تضرع ایشان ملاحظه کن که طریق
بندگی چه نحو است و خوف از عذاب الهی چه نوع و چه طریقست
ابن بابویه از عروه ابن الزبیر روایت کرده است که گفت روزی
در مسجد رسول خدا با جمعی از صحابه نشسته بودیم پس یاد کردیم
اعمال و عبادات اهل بدر و اهل صنوان ابو درداء گفت که ای قوم
میخواهید خبر دهم شما را از کسی که مالش از صحابه کمتر و علمش بیشتر
و سعیش در عبادت زیادتر بود گفتند کیست آن شخص گفت علی بن ابی
طالب پس چون این گفت همگی روی از او گردانیدند پس شخصی از انصار
گفت که سخنی گفتی که هیچکس با تو موافقت نکرد او گفت من آنچه دیدم
بودم گفتم شما نیز آنچه دیده اید از دیگران بگوئید شبی در نخلستان بنی
نجار خدمت انحضرت رسیدم که از دوستان کناره کرده بود در پس
پشت درختان خرما پنهان شده بود و باواز حزین و نغمه دردناک

میفرمود که الهی چه بسیار گناهان از دوش من برداشتی و در برابر
نقمتها مرا رسوا نکردی و چه بسیار بدیها که از من صادر شد کرم کردی
و رسوا نکردی الهی عمر من در معصیت تو بسیار گذشت و گناهان
من در نامهای اعمال عظیم شد و من بغیر از آمرزش تو امید ندارم
و بغیر از خشنودی تو آرزوئی ندارم پس از پی صدا رفتم دانستم
که حضرت امیر المؤمنین است پس در پشت درختان پنهان شدم
آنحضرت رکعات بسیار نماز گذاردند چون فارغ شدند مشغول
دعا و مناجات گردیدند و از جمله آنچه میفرمودند این بود که هر چند
در عفو و بخشش تو فکر کنم گناه بر من آسان میشود و چون
عذاب عظیم ترا یاد میآورم خطاها بر من عظیم میشود آه اگر
بخوانم در نامهای عمل خود گناهی چند که فراموش کردهام و تو
آنها را احصا فرمودهٔ پس بگویند بگیرید او را پس وای بر
چنین گرفته شدهٔ اسیری که خویشان او را نجات نمیتوانند
بخشید و قبیلهٔ او بفریادش نمیتوانند رسید و جمیع اهل محشر
بر او رحم میکنند پس فرمود آه از آتش جهنم که جگرها را بریان میکند آه از

آتش

آتشی که جمیع احشا را فرو میریزد و آه از آتشی که در غمرهٔ شعلهٔ آن از
آتش جهنم پس بسیار گریستند تا آنکه دیگر صدا و حرکت از آن
حضرت نشنیدم با خود گفتم که البته خواب بر آنحضرت غالب
شده از بسیاری بیداری نزدیک رفتم که برای نماز صبح آنحضرت را
بیدار کنم چندانکه حرکت دادم مانند چوب خشک جسد مبارکش
بی حس افتاده بود گفتم انا لله و انا الیه راجعون دویدم بجانب
خانهٔ فاطمه و آن خبر را بآنحضرت فاطمه دادم فرمود که قضیه چون
بود عرض کردم فرمود که والله ای ابوذر همان غشی است که در
غالب اوقات از ترس الهی رو میدهد پس آب آوردند و بر روی
مبارک آنحضرت پاشیدند تا بهوش آمد و نظر بسوی من فرمود
میگریستم فرمود از چه میگریی ای ابوذر عرض کردم که فدای تو
شوم ای آقا یا علی آنچه در شما میبینم که با خود میکنی آنحضرت فرمود
که ای ابوذر هرگاه اگر ببینی مرا بسوی حساب بخوانند در هنگامی
که گناهکاران یقین بعذاب خود داشته باشند و ملائکه غلاظ
شداد مرا در میان گرفته باشند و مرا احاطه کرده باشند و نزد خداوند جبار

در اغال

مرا برادران و جمیع دوستان مرا واگذارند و اهل دنیا همه بر
من رحم کنند هر آینه در آن روز بر من رحم خواهی کرد که نزد
خداوند ایستاده باشم که هر امری بر او واضح است و هیچ امری
بر او پوشیده نیست پس ابوذر دعا کنند والله چنین عبادتی
از هیچ کس از اصحاب پیغمبران ندیدم ای برادر هر آینه اگر ما و تو معبود
خود را شناخته باشیم و لذت مناجات او را یافته باشیم
میباید اکثر اوقات بر حال خود گریه کنیم و بر عمری که بغفلت
گذرانیده ایم نوحه و زاری نمائیم شاید که حضرت غفار
الذنوب گناهان ما عاصیان را بلطف و کرم خود بخشد و با
التماس حضرات ائمه معصومین از جمله رستگاران کردیم
و قابل شفاعت شفیعان گردیده از عذاب الیم و نار جحیم
نجات یابیم ای برادر در حالتی که حضور قلب باشی و بر این
قسم دعا کنی و مناجات بدرگاه قاضی الحاجات اظهار عجز
و شکستگی نمائی باین نحو که الهی از تو سؤال میکنم بحرمت و قرب
و منزلت حبیب تو محمد مصطفی و بحرمت وصی او علی مرتضی و بحرمت

دختر سیدة النساء و بحرمت امام مظلومین شهیدین ابی
الحسن و ابی عبدالله الحسین و بحرمت ائمه طاهرین از اولاد
امام حضرت امام حسین الهی سؤال میکنم از تو بحرمت قرآن عظیم
و ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و بندگان صالحین و بحرمت الهی
که آبرو در نزد تو دارند و قربی بدرگاه تو بهم رسانیده اند که ببخشا
جمیع مؤمنین و مؤمنات امت محمد را ای برادر اگر باین قسم
روی نیاز بدرگاه بی نیاز بزاری نالان شده و استغفار نمائی
شاید در آن حالت حضرت واهب العطایا ترحم فرموده دعای ترا
مستجاب کرداند ای برادر پس دست بدرگاه معبود خود بردار و بگو
حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که بندگان خود را در همه اوقات
و در هر حال که باشند بعرض کردن مطالب بحضرت خود ترغیب
نموده و حاجب و مانعی ببارگاه خود قرار نداده و درگاه رحمت
او همیشه برای دعا کنندگان باز است و هیچ گناهکار را از فیض
و بخشش خود محروم نفرموده است بلکه همه را بمقتضای آیه
کریمه قل یا عبادی الذین بدرتو بدرو بازگشت امیدوار کردانیده آیت

در مناجات بدرگاه قاضی الحاجات قل یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا
بتو بر و باز گشت دعوت فرمودی و برحمتهای خود امیدوار کرده
الهی بندهٔ فقیر عاصی تو را میخواند بشنو صدای او را و اجابت کن
دعای او را الهی پناه بتو آورده ام و بسوی تو گریخته ام پس بنده
خیانت کنندهٔ خود را پناه ده و معذرت او را قبول کن الهی میدانی
آنچه در دل من خطور میکند و مطلعی آنچه دار ظاهر و باطن من است
الهی اگر تو مرا از نعمتهای خود محروم کنی که مرا روزی خواهد داد و اگر تو مرا
بخود واگذاری و اعانت من نکنی کی مرا یاری خواهد کرد الهی بتو پناه
آورده ام با امید رحمت تو من رسیده که تو اهل آن هستی که بنده ذلیل
بیچارهٔ خود رحم کنی و فریاد رسی او نمائی الهی گناهان بزرگ از من
صادر شده و اقرار میکنم بخود دارم الحال که بگردن خود اقرار
نادم و پشیمان شده رو بدرگاه رحمت تو آورده ام در حالتی که
شرمنده ام از کارهای خود و سیاهم از خطاهای خود الهی بکدام
زبان تو را بخوانم و بکدام دست بدرگاه تو بدعا بلند کنم چه بسیار بی شرم

و بچه ام

و بچه ام زبانی که معصیت تو را کرده بآن زبان تو را بخوانم
و دستی که نافرمانی تو را کرده است بآن بسوی تو برداشته میشود
و چشمی که نظر بحرام کرده باز نظر برحمت تو میکند و ابدانی که در
معصیت تو نشو و نما کرده نزد تو بر خاک می افتد الهی جرئت کرده ام
بسبب ارتکاب معصیت پس وای بر من اگر تو رد کنی و از ساحت
قرب خود دور گردانی الهی اگر روز قیامت معصیتهای من
ظاهر شده پرده از روی کارها فضیحه برچیده شود پس تو امر فرمائی
که این عاصی را در زنجیر کنند پس مغلول و روسیاه چگونه علاج آن غل
و زنجیرها کنند وا فضیحتا اگر بیامرزی و من امرزیده نشوم وا فضاحاه
وا فضاحاه از روزی که خطاب کنی و بگوئی که تو چرا معصیت مرا
کردی و طاعت من ننمودی اما فلان گناه را مرتکب شدی
و بسبب دنیا فلان فریضه را ترک کردی پس گناهان مرا یکان یکان تعداد
نمائی وا فضاحاه در آن وقت چه جواب خواهم گفت وای بر من از گناهانی
که کرام الکاتبین در نامهٔ عمل من ثبت کرده اند و من از خاطر فراموش
کرده ام از روزی که دیوان عمل مرا بدست چپ من داده بگویند بخوان

کتاب خود را و صلا احفظ کن که در مدت زندگانی چه قسم معصیت و
نافرمانی از تو صادر شده وای بر من از روزی که بید رجال فرزند
همیر و از نحو باده احوال باده میکرد وا حزنا از خجالتها روز قیامت
که خدایا از اسرار تو و استغاثه می نمایند و فریاد بر می آورند
که نفسی نفسی خداوندا بفریاد رسا رسوا الهی در مانده مرا با آتش جهنم عذاب
خواهی نمود پس اگر مرا از یک گناه مواخذه نمائی مستحق آنم که همیشه
در جهنم باشم و بسوزم وای بر من از آتشی که شعله و حرارت آن
خاموش نمیشود واه از آتشی که میسوزاند پوست و گوشت گناهکاران
و بجوش می آورد مغز سر ایشان و بریان میکند جگر و دلهای عاصیان
را آه از آتشی که جراحات آن بمرهم گذاردن بهتر نمیشود در آن علاج
بهتر نمیکند دارا از آتشی که اهل آن از کسی عیادت نمیکند و بیماران را
احدی پرستاری نمینماید آه از آتشی که انسان سنگ آتشی برای آن
باشد الهی اگر گناهان مرا نمی آمرزی و توبه مرا قبول نمیکنی روز
قیامت بر من غضب خواهی کرد پس وای بر من غضب کرده شده
که احدی بر او رحم نمیکند و ظلم و شنیدن او بکار او نمی آید وا عصیانا

او بر جوارح

او بر جوارح نوشته او گواهی میدهند و بعلها و نیتها و ایام و
شهود بوده تا مطلع نشوند پس در آن روزی که میخوانند که چنین خدمت
کنند و از انجا را نزد هند و گر صبر بیند که با او معامله کنند الهی
فریاد رس بندگان عاجز تو ئی و بلند صفت تو ستار العیوب
الهی چنانچه در دنیا مرا بسبب گناهان رسوا نکردی و عیبهای
مرا از خلایق مستور نمودی از خبث باطن من مطلع نکردی امید دارم
که در روزی که خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع میکنی
مرا در میان ایشان رسوا نگردانی الهی بنده ضعیف تو ام کرده
دنیا اندک آتشی بعضوی از اعضای من برسد طاقت آن ندارم که یک
لحظه بر سوختن آن صبر کنم پس چگونه خواهد بود حالم از آتشی
که اهل آن مانند سگان و گرگان از شدت عذاب فریاد میکنند و بجای
اشک خون از چشمهای ایشان جاری میشود الهی بپیغمبر آخر زمان
که درجه ای ترسیدها از آتش میباشد که اگر یکی از آنها در میان
اهل زمین بیاید چند مرا ببینا تحریر دنیا از گرمی و حرارت
آن بسوزد از آن جامه ها در بر کنند چگونه تاب چنین عذابی

خواهم آورد دیگر آنحضرت خبر داده است که آنچه از بدن دوزخیان
بیرون می آید از چرک و ریم اگر [illegible] در جهان دنیا بریزند اهل دنیا
از [illegible] آن [illegible] ذوق عین دهند چاره خواهم
کرد و بعد دیگر الهی چه خواهم کرد الهی اسباب نزد تو مهیا ایم
اگر [illegible] که بر سر دوزخیان [illegible] الهی اگر مراد جرم
عذاب کنی بعذابی که احدی [illegible] عدالت
[illegible] که [illegible] معصیت
کرده ام [illegible] معصیت [illegible]
کرده ام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و بجوذ در [illegible] عنها [illegible]
گناه [illegible]
در جهنمهای [illegible] الهی [illegible] شفقت
خود را از من باز ندانستی امید دارم که بعد از مرگ آنچه

محتاجم

محتاجم بمن شفقت فرمائی و منی بفکر خود افتادم که از
کثرت گناهان قساوت قلب بهم رسانیده ام که دلم از سنگ
بدتر سخت تر و سیاه گردیده الهی در حالتی رو بتو آورده ام
که اعضا و جوارح من عادت بگناه و معصیت کرده اند الهی
المقصود دلم سیاه شده و از یاد تو غافل گردیده که هر چند
[illegible] معلوم میشود و مشاهده میکنم که
[illegible] یکسان میرسند و ایشان را در زیر خاک
میگذارند [illegible] سنگین [illegible] و از قساوت قلب
اشک چشم من خشک شده و دست از دل من برطرف گردیده
الهی از غفلت من است که بر حال خود [illegible]
[illegible] که [illegible] باشم که همیشه بر
گناهان خود [illegible] یاد کردن عذاب الهی نوحه و زاری
[illegible] حالتی که روح خواهم داد و در
[illegible]
[illegible]

وچه بسیار کم است توبه من الهی بد بنده بودم من نعمتهای بسیار بمن دادی
من شکر تو نکردم الهی قدر عمر خود را ندانستم و سرمایه خود را ندانستم و سرمایه
خود را عبث بر باد کردم الهی هرچند فکر احوال خود میکنم در مدت
عمر کاری نکرده ام که باعث خوشنودی تو باشد بلکه همیشه تابع
شیطان بوده ام خواهش نفس خود را بر فرموده تو اختیار کرده ام
پس وای بر چنین بنده که اطاعت آقای خود نکرده و حسرت بسیار
بچنین غافل که معبود خود را فراموش کرده ای سید و آقای من هرچند
تو بمن احسان کردی بمن نافرمانی کردم و هرچند تو با من مدارا کردی
و مهلت دادی که شاید بازگشت بسوی تو نمایم پس من معصیت
تو بیشتر کردم و در عبادت و بندگی تو کاهلی کردم الهی تو مرا از کتم
عدم بوجود آوردی و در رحم مادر روزی دادی و از اول طفلی تا آن
که بحد تکلیف رسیدم عبادت تو کنم پیش من قدر نعمتهای تو را
ندانستم و عوض عبادت معصیت تو کردم الهی بجرأت و خلاف تو
تو سرکشی میکردم واگر یکباری ظلم بحال خود گذاری و نظر لطف از من
باز داری پس من با هوای نفس و فریب شیطان گناه بزرگ خواهم کرد

واگر یکساعت مرا از [illegible] خود بیرون کنی [illegible] گناه عظیم
خواهم افتاد الهی تو مرا خلق فرموده و تربیت داده اما من بعد [illegible] امانت
چون سیر شد و مرا خوار و ذلیل میکند الهی میخوانم تو را بزبانی که گناه
کرده است و از گناهان و مناجات میکنم با تو بدلی که سیاه کرده است اورا
معصیتها الهی تو را میخوانم در حالیکه امید دارم از کرم تو و ترسانم
از عذاب الهی چون تامل در گناهان خود میکنم بفزع میآیم و چون نظر بکرم
تو میکنم امیدوار میشوم ای آقای من در رحمت تو زاری میکنیم
پس اگر تو مرا دور کنی رو بدرگاه که آورم و اگر تو حاجت مرا رد کنی مطلب
خود را از که طلب نمایم و اگر تو مرا خوار کنی عزت از که بجویم الهی رحم کن بر
بنده مضطر خود که اقرار بگناهان خود دارد و با حالت بسیار رو
بسوی تو آورده ام الهی از تو سوال میکنم بحرمت و قرب و منزلت
حبیب تو محمد مصطفی و بحرمت وصی او علی مرتضی و بحرمت دختر او سیده النساء
و بحرمت امامین مظلومین شهیدین ابی الحسن و ابی عبدالله الحسین
و بحرمت ائمه طاهرین از اولاد امام حسین صلوات الله علیه و علیهم
اجمعین الهی سوال میکنم از تو بحرمت قرآن عظیم و صلاتیکه صفت بین

وانبیا ومرسلین وبندکان او وبحق صفات او وبندکان الهی رحم کن برمن
در روزی که مرا ببینند میکذارند ودر زمین فرش وخوابکاه من میکردد وکسی
از دوستان همراه من نمیکنند وتنها وغریب در آنجا ساکن میشوم
واعوذا اکر در آن وقت تو مرا تنها مرده باشی واز من راضی نکردیده باشی
پس وای بر چنین محبوسی که در سفلی از عمل خیر کوتاه باد لپراز حسرت
واه در بدجایکاه کرفتار است ونه شفیع که شفاعت او کند ونه مونسی
که با او انس کیرد الهی اکر در قبر مرا مارها وعقربها بکزند وملایکه عذاب
من کنند وای برمن اکر در آن وقت بفریاد من نرسی وبا ملایکه غلاظ
وشداد وجانوران قبر واکذاری ای الله رحم کن برمن در روزی که منکر
ونکیر از برای سؤال در نزد من حاضر شوند وزبان من از ترس
ایشان بر هم پیچیده امید دارم که در آن وقت زبان مرا کویا کردانی
وحجت مرا با من تلقین نمائی الهی هنکامی که در عالم برزخ مرا در برابر
با ارواح عاصیان معذب ومحبوس جای کردانید با آنکه در وادی
السلام با ارواح مؤمنین ومتقین مصاحب خواهی کردانید الهی رحم کن
برمن در روزی که قیامت قایم میشود وخلایق از قبرها بیرون می آیند ودر

عرصه محشر بپای می ایستند پس روی بعضی مانند شب چهارده است
وبعضی مانند قطران سیاه کردیده ای وای برمن اکر مرا روی از جملهٔ
روسیاهان باشم الهی رحم کن برمن در روزی که خلایق بر صراط برند
پس بعضی مانند برق میکذرند وبعضی پاهای ایشان میلغزد وسرنکون
در جهنم می افتند وای برمن اکر در آن وقت لطف تو شامل حال من نباشد
الهی رحم کن برمن در روزی که پیروان ودوستان آل محمد از حوض کوثر آب
میخورند ودشمنان وکناهکاران از انجا دور میکنند واعوذا اکر
در آن وقت مرا از کنار حوض کوثر دور کنند الهی رحم کن برمن در روزی که
باز خواست حق مظلومان از ظالمان میشود بحال من اکر در آن وقت
جماعتی که ستم بر ایشان کرده ام از من راضی نکردانی وکسانی که برمن
حقوق دارند از من مطالب حق خود را دارند الهی رحم کن برمن در روزی
که هر امتی با پیغمبر وهر طایفه با امام زمان خود محشور شوند وفوج فوج
بصحرای قیامت ایستاده ودر میان ایشان حکم میکنی ای وای برمن
اکر مرا از نور شفاعت پیغمبر آخر الزمان نمی رسد واز حوض امامان
وائمه خود محروم شوم وای بر چنین کناهکاری که [illegible] عالم ازو

خوشنود نباشد و پیغمبر و ائمهٔ طاهرین از او بیزار شده باشند الهی
کجا من این است که هرچند عاصی و گناهکارم مرا نا امید نخواهی کرد هرچند
قابل رحمت تو نیستم مرا محروم نمیگردانی الهی اگر کافر صد ساله که کفر کرده
باشد چون بشرف اسلام مشرف شود قبول او میکنی و خود فرموده که اگر بندهٔ
خود را من از درگاه خود دور کنم دوباره اورند و مطلب خود را از که سؤال
خواهند نمود و فریاد رس بندگان منم گناهان بسیار دارم فرموده ام ای
بندگان که معصیت کرده اید از رحمت من نا امید مشوید الهی هرچند نافرمانی
تو بسیار کرده ام اما دل خود بمحبت حضرت امیرالمؤمنین و ائمهٔ طاهرین
[illegible] امید دارم که بحرمت این بزرگواران مرا از درگاه خود نا امید
نگردانی و دست رد بر سینهٔ من نگذاری الهی توبهٔ مرا قبول کن و حاجات
دنیا و آخرت مرا بر آورده بحق گردان الهی چون در اخبار ائمهٔ اطهار در نظر
میکنم دعا و مناجات نمودن آداب چند دارد و شرطهای چند از
برای عمان مقرر کرده اند و شرایط دعا را در نزد خود بنا بهم اپا اگر دعا
نکنم و عرض حاجتهای خود را بتو ننمایم و روی تو بکویانم پس بدرگاه کی
و کدام درگاه خواهم رفت و التماس و تضرع بکدام پادشاه خواهم نمود

الهی مضطر

مضطر و بیچاره ام و بغیر از تو نمیدانم که تو ارحم الراحمین و چارهٔ بیچارگانی
این قدر هم که با وجود گناهکاری و بیشرمی رو بسوی تو آورده ام که تو
باز مطلعی الهی چنانچه خود فرموده که من ترا بخوانم پس مستجاب کن
دعای مرا چنانچه خود وعده فرموده الهی فانی کرده ام عمر خود را بخواهشهای نفس
الهی از تو بمن نرسیده مگر احسان و خوبی و از من بعمل نیامده مگر معصیت
و نارضائی الهی نیکو مولائی و بندهٔ بسیار بدم هرچند من با تو بد کردم
پس اعمال من خلاف گفتار من بود و دل و زبانم با هم موافق نبود الهی
در مدت عمر آنچه لایق بندگی بود و بایست حضرت تو نسبت بمن روزی نـ
لحظهٔ ملول از درسید و در دعا بت تقصیر نکردی پس آنچه طریق بندگی
بود از من صادر نشد و در اطاعت تو تقصیر کردم و عملی که سزاوار
کبریائی تو است از من بعمل نیامد الهی بعزت و بزرگواری خودت که مرا
بان مؤاخذه ننمائی الهی شکایت میکنم از تو وسوسهٔ شیطان و خواهش
نفس الهی مرا پناه ده و از شر دشمنان دین و دنیا محافظت نما الهی رضای
تو را میجویم امید دارم که از من راضی شوی و مرا از جملهٔ بندگان خوش
شمار الهی اقرار میکنم بوحدانیت و رسالت حضرت پیغمبر آخرالزمان و امامت

حضرت علی ابن ابی طالب و یازده فرزندش صلوات الله علیهم اجمعین دارم
واعتقاد من اینست که آنچه پیغمبر تو بخلق رسانیده همه حق است الهی
امید دارم که این اعتقادات من بسبب امانت در نزد تو باشد
تا در وقت مردن و سؤال منکر و نکیر بسوی من رد کنی و مرا با ایمان
کامل و یقین صحیح از این دار فانی بیرون بری الهی بازگشت کردم
بسوی تو از جمیع لغزشها توبه نمودم از جمیع گناهان و عزم من اینست
که من بعد مرا زنده داری نافرمانی تو نکنم و اطاعت فرموده تو کنم و
امید دارم که لطف خاص خود را شامل حال من گردانی که باعث
امور خیریت و اجتناب از نواهی تو گردد الهی مخبر صادق خبر داده است
از جانب تو که مؤمنان را داخل بهشت میگردانی و نعمتهای بسیار با ایشان
شفقت میفرمائی الهی هر چند نظر باحوال خود میکنم صفات مؤمنین
را در خود نمی یابم صاف کرم تو امید دارم که بتو نبی و امامان تو از جمله
مؤمنین کردم الهی که بکرم خود که مرا از بهشت محروم نگردانی و از وصال
قرب خود دور مکن ای الهی من یقین میدانم و تو دانائی بآنچه من بیان سهد و
محتاجم امید دارم که اصلاح امور دنیا و آخرت من نمائی و بلیت چشم

زدن

زدن مرا بجا آورد و انگذاری الهی بر جمیع مؤمنین و مؤمنات رحم کن و دعای
ایشان را مستجاب کن ای سید وافی عوض بهای مزد مرا و پدر و مادر مرا
و برادران مؤمن و خواهران مؤمنه و آنها که حقی بر ذمه من دارند و کسی که
مرا نصیحت کرده با کلمه حقی من تعلیم کرده الهی بیامرز و ایشان را و خویشان
مرا خداوندا بیامرز مؤمنین و مؤمنات و شیعیان علی هستند و حاضر
و غایب زنده و مرده و زن و مرد ایشان را الهی حاجتهاشر و عذر همه را برآور
و بیماران همه را شفای عاجل و صحت کامل کرامت فرمائی و همگی را
از بلایات خاصه خود هدایت و عافیت دنیا و آخرت به همه روزی کن
و همه را از آفات و بلیات دنیا و آخرت نجات خلاصی و شفقت فرما الهی شکایت میکنم
بتو از ظلم ظالمان و دشمنان و وقایع شئون فتنها بر ما الهی غایب و مضطر
شده ایم و امام عصر ما غایب است و عدد ما کمست و دشمنان بسیار اشهد الله
دین حق ضعیف گردیده پس از تو سؤال میکنم بحرمت محمد و آل محمد
که دشمنان مخذول و منکوب گردانی و پادشاه شیعه را بر دفع
ایشان قوت و نصرت کرامت فرمائی الهی پناه بتو آورده ایم از شر
نفس و شیطان جن و انس الها معبودا نگاه دار ما بیچارگان را

امان ده و از ضرر دست و زبان شر خلق خود ما را محافظت نما و آنچه
با امت خوشنودی تو میشود ما را بکردن آنها توفیق ده و آنچه موجب
غضب تو میشود ما را از آنها باز دار و در این چند روز زندگانی ما را
محتاج منکران و ما را بجاهلان خود و امکذار و صحبت و دوستی علماء
و صلحا را بر ما روزی کن و از خجالت جاهلان و منافقان ما را دور
دار و ظلم شهر بنی عباد ت خود را بما بخشا و بفضل کرم و عبادت ما را
اعانت کن و دلهای سیاه ما را بنور معرفت خود روشن کردان و زنگ
ضلالت و کمراهی را بسبب هدایت و ملاطفت از سینهای ما پاک کردان
و محمد و سفی علی بن ابی و فاطمه طاهره از دنیا بیرون برو در حالت
مردن تلخی جان کندن بر همه آسان کردان و از ما عاجزان راضی شو خداوندا
دعای ما را بسبب عدم قابلیت و استحقاق مردود مکردان امیدوارم
کرد ره همین ساعت آنچه طلب کردیم و آنچه را که طلبیده ایم و حال آنکه
محتاج بان میباشیم همه را بما کرامت فرما الهی حلم و برد باری
ما را جاهل کردانیده بر عرض مطلب امیدوارم که ما را نا امید نکنی
و کدایان خود را محروم نکردانی اللهم صل علی محمد و آله الطاهرین تمام شد

هذا کتاب معراج نامه

حکایت بسم الله الرحمن الرحیم شب معراج

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والسلام علی سیدنا
و سید الانبیاء والمرسلین محمد و آله الطاهرین اما بعد بدانکه راوی
اخبار را مدعی است که حضرت حق سبحانه و تعالی جل جلاله و عظم
شانه میخواست که حبیب خود محمد مصطفی صلعم را از خود محو کرداند و آن
خواجه لولاک با سماها و هر چه در آنجاهست فرماید و در عیش پرده اعلا
علیین برسند و با وی راز کوید و دریای رحمت پرور دکار بر آن حضرت
کشاده کرداند اتفاق در شب جمعه دوازدهم شهر رجب المرجب و بعضی کفته اند
که بیست هفتم رجب بهر وقت بر حق تعالی جبرئیل را فرمان داد که یا جبرئیل
امین وای پیک مرسلان و سر هنک فرشتکان امشب فرمان من چنین است
که امشب شبی بغایت مبارک و همایون است بزمین رو و فرما و ترد و در عالم
بود بر عرصه زمین سپر نما و عذاب از مردکان بردار و خانهای زمین را بکل
و سنبل مبدل کن و خاکهای زمین را عنبر کردان و سنکریزها را
در و یاقوت احمر کن و آبهای صاف و زلال از چشمه جبال روان کن و بادهای
خوش بوزان و نسیم آن بمشام خلقان برسان و روی هوا را معطر کردان

واز کلهای بیشمار پیرهن اوقد بنهای فاقدا سراسر آراسته گردان
وبخت بشرکان نکون سار کن ومرغانرا بنطق گویا کن وادمیان را
بخواب راحت بخوابان وجمیع بیماران را لباس عافیت بپوشان
ودیگر آنرا از دار الشفا شربت شفا ببخشا وارواح مقدس یکصد
بیست وچهار هزار انبیاء وارواح طیبه اولیاء وصلحا وشهدا را از
این حال آگاهی ده وجمیع را باتفاق آدم صفی الله در مسجد اقصی حاضر
گردان وایشانرا با آنکه تمام صف بصف آراسته بدار با جبرئیل اصحاب
ابلیس [illegible] شیاطین ولشکر ایشانرا در وادی سجین محبوس گردان
وغلهای لعنت بر کردن ایشان انداز وتختهای منکرین و مخالفان
وکرسیهای ظالمان وکمراهان وکافران نکون سار گردان وکامهای ماران
وکژدمان را در بند کن واز اسمان باران رحمت بباران واسمان ها را
بجمله حضرا بیارا وستارکانرا در اسمان بدرخشان ومشتری را
بازهره جفت کن وعطارد ومریخ را باهم قرین کن وتوس را با میزان
ببلك خانه بیاور وشمس را با قمر قرین کن وزحل را جفت بد جز کن
وسعدای اکبر بسعد اصغر همراه کن وهمه اسمانها را وکنکره های

انراکل پر بند وماهتاب در اسمان اول روشن گردان ودرهای بهشت
بکشا وحوران وغلمان ورضوانرا بشارت ده تا بهشت را آراسته
گردانند وملك فشکن فرماد وقلم را با لوح روان کن وسدرة المنتهی
دامن بر سان وحلهای بهشت بپیندان وشاخهای درخت طوبی را
میوه هاکون اگون ببار دهد ونور عرش را مضاعف گردان وحاملان را آگاه
گردان تا کرسی وعرش بالا برنهند وملئکه ملکوت را مژده دهند وتخت
زرین بر رفرف بر سدرة المنتهی جای ده والتش دوزخ را افسرده گردان
وسقر را سرد کن وخشم مالك را کم کن وزبانیه را خرم وخندان
کن وطهور جنت را بجوش انداز وحوریان را حله بپوشان ورضوان را
آگاه گردان وقندیلها را کمر بر بند وتاج را بر سر نه وخلعت سندس
واستبرق در بر کن وهمه بر غرفات وکنکره های بهشت برار وحوران
هاتفت بکشا ولؤلؤهای نور بر کردن ایشان بکذار وهمه را ببوی های
خوش معطر کن وخود را بحلهای نور بپوشان وبا ایشان خودرا برافشا
وبصورت خلقان سرمه حبیب من بر چشم کش وکمربند حبیب
برامیان جان بر بند وقدم جا کیر دست من در پیشانی کش

کلش عرش برین تا فرش زمین کند کن قدم بر رهوار بهشت در فتراک مرکبی
براق نام چون نقش الدام نکو جلت و نه بزرگ عنانش کوفته بین دن او ر
کاکلش را باب سنبل شانه کن و زین جواهر و لجام زر بر سر وی
بزن و لنلك هدایت بر او استوار کن و تیغ حجت را بر رکاب سعادت
حمایل کن و لجام براق را چا ننذ چاکران بدست بگیر و هفتاد هزار فرشته
مطرب همراه خود ببر و اسرافیل را مانند چاکران و رکابداران بجانب
راست براق روانه کن و میکائیل را غاشیه بر دوش بجانب چپ ای
جبرئیل با ادب باش و در خدمت حبیب من لمحهٔ غافل مباش چون جبرئیل
از رب جلیل این وحی را شنید عرض کرد ملکا معبودا پادشاها
فرمان بردارم بجان و دل این الهام را منت دارم اما بار خدایا مگر
امشب عالم بدل خواهی کرد یا عالم دیگر خواهی انهد یا حشر اولاد ادم
خواهی کرد یا خدا این دولت خواهند کرد مگر امشب ارواح انبیا را اجل
دستبوس مگر شافع روز جزا از دار فنا بدار بقا خواهی برد مگر امشب
نظام دنیا منحو خواهی کرد مگر امشب همه طبقات اسمان و زمین
بر هم خواهی انداخت یا زلزله در عالم جبروت خواهی افکند خطاب

مستطاب

مستطاب امد که ای جبرئیل این فکر و اندیشه تو خطاست انچه گفتی
نه چنانست بلکه حکمت اینست که امشب شب نیکوست و مارا با
دوست گفتگوست که امشب شب راز و نیاز است نه شب سوز و گداز
میخواهم که حبیب خود محمد عربی را نزد خود طلبم یا جبرئیل زمانی باش
تا صفات حبیب او با تو گویم بدانکه او حبیب من است و من محبوب
او و او طالب است و من مطلوب او و او عاشق است و من معشوق
او و او عابد است و من معبود او و او شاهد است و من مشهود او و او
ذاکر است و من مذکور او و او ناظر است و من منظور او و او شاکر است
و من مشکور او و او مهمانست و من میزبان او و طبیب جلیس است
من انیس او و مصاحب و من صاحب او سید المرسلین و من رب
العالمین ای جبرئیل امشب براق را با براق بیر با هفتاد هزار فرشته
مقربین [illegible] نزول کن ای [illegible] تو نیز چاکری و از خدمت
حبیب من احتیاط کن و بر جانب راست براق روان باش ای میکائیل
تو غاشیه بر دوش بجانب چپ براق روان شو بنزد او بدوست
من محمد عربی و رسول [illegible] و سید قرشی و پیغمبر ابطحی [illegible]

مدینه و سیرای دمه بهشت تاج و شاه جامع و سلطان راکع و عابد ساجد
و عالم زاهد آفتاب نبوت ماه تاب رسالت کوکب جلالت و معادن
سعادت و شمع جمال و بدر کمال مقصود او صباح و رحمت عالمیان
معروف جهانیان اساس تقوی برگزیده خدا خواجه هر دو سرا یعنی محمد
مصطفی با جبرئیل و بلا از هفت آسمان و هشت فلک بگذران و بر لحت
دل داستن احب که اصلا کن ندی و اسپیرا برسد که ما را اشب
با و حدیث است و او برما مشتاق و ما را باید وصلا شتابان با جبرئیل
و بهلا از هفت آسمان و هشت فلک بگذران با جبرئیل تمام و بر اشتهید
زمان باش تا مکان و برابیشان بکش هوا المغرب و از مغرب بمشرق
و از مشرق بمکه و از مکه بمدینه بعد تا ان و از عدنان بکنانه و از کنانه
بیثرب و بیت المقدس و در اینجا که چه ایست عالی بدت راست و در اینجا
خانه ایست عالی در میان صفه با جمعیت حور حفته و کلیم از چشم
مشق بر حور کشیده و دهان مشتاق فراوان باشید چنانچه
در رود بوار مطر کشته تا آن ای جاه رجبرئیل نرم نرم اهسته اهسته
پیش رو و گوشه کلیم بردار و چون بیدار شود سلام و پیام ما برسان

دیگر

ای مقصود زمین و آسمان وای فخر عالمیان وای سرفراز جهانیان
وای خاتم پیغمبران وای سید مرسلان وای شافع عاصیان وای
غمخوار امتان وای فصیح عرب وای هر چه کریم صد هزار چندان ای آدم
بتو مقدم ای نوح بحرمت تو محترم ای ابراهیم بنظر تو محتشم ای موسی
به برکت تو معظم ای عیسی برفعت تو مکرم وای پیغمبر شیرین لقا ای
صاحب تاج ای صاحب معراج و منبر ای رهنمای امت ای اصل تو
مظهر ایجاد ای خاتم نبوت ای آفتاب سعادت ای مقصود کونین وای
مقرب قاب قوسین ای جد حسین ای انکه زاهدی و عابدی تخت
مکرمی خود محبوب بهر تو بهشت طراز بکو برخیز نه جای خوابست
دوست بیدار است و جای دیدار است و از فراق ملاقات و چون
مرغان در پرواز و میکائیل جا کرده و جبرئیل داه برابت و اسرافیل
شاکر است بگو برخیز که جمیع پیغمبران منتظر مقدم شریف تو اند و در
بیت المقدس حاضر ند ای جبرئیل سلام ما باو برسان و آنجا که
سبز تا ب کوثر برکن و چون بیدار گردد دست و روی مبارک او را
بشوی و حله پر نور فردوس بر حبیب من بپوشان و نعلین کرامت

کراست در پای وی کن و عمامه نیکو در سر مبارکش و گیسوان عنبر
بوی حبیب مرا مشکناب و گلاب خوشبوی و چون از خانه بیرون اید
و پای کرامت بر کاب سعادت نهاد ز روی ادب پای انجناب را بگیر
و چون سوار براق گرد عنان براق نگاه دار ای اسرافیل تو بر جانبین
وای میکائیل تو بر یسار حضرت حبیب من و سید الابرار اختیار
کنید وای هفتاد هزار فرشته شما بر چهار جانب ان عالی مراتب روان
باشید همه تسبیح و تهلیل کویان هر کامی که براق بردارد بگوئید
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله چون جبرئیل امین این مژده
شنید بفرمان قادر ذو الجلال بکار خود اشتغال نمود و واهست
انام سلم که انشب حضرت رسالت پناه در منزل ام هانی بنت
ابو طالب بود و هم در انشب سوره مبارکه طه نازل شده بود حضرت
بخواندن طه خواب بر وی غلبه کرد بخفت ساعتی بیدار کردید دید که
اواز غلغله و زلزله در ملائکه ملکوت افتاده و سراپرده های نورانی
شان سید عالم برخاست که بیرون رود و صورت حال معلوم کند
ام هانی زن مهربان بود عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد تامل

فرمای

فرمای تا من بروم و ببینم که حال چیست مبادا یهودان مکری کرده باشند
حضرت فرمود که خدا نگاهدار من است کمند این بگفت و بیرون امد در میان
سرا چه دید جبرئیل و اسرافیل و میکائیل با هفتاد هزار فرشته مقرب صف
ایستاده و لجام براق بر دست گرفته انحضرت سر مبارک بسوی اسمان
کرد دید که درهای اسمان گشاده اند و نردبانی از نور نهاده اند یک طرف از
طلا و یک طرف از نقره و تمام ملائکه صف صف ایستاده چون حضرت
دیدند همه از روی ادب سلام کردند و براق را پیش بردند و زینی از
جواهر نور بر وی نهاده و قبه از نور قدرت بر وی جا داده و اما براق
از اسبی کوچک تر و از حمار بزرگتر چنانچه در حدیث واقع است البراق
الاکبر من الحمار والاصغر من البغل رو روی ادمی داشت و سم
وی چون سم گاو شکافته بود و دم وی چون دم طاوس اراسته و دو بال
سبز داشت چون پر و بال فرشته و این براق در بالای بهشت چریده
و بجای گیاه زعفران خورده و از حوض کوثر اب نوشیده و بر سایه طوبی
تکیه داده و کاه کاه در زیر درخت بخفتی و افسار او از ریسمان نوری
از نور قدرت حضرت تعالی بزار کوهر مانند ملوث در کردن داشت و دستهای

آواز زبرجد بود و پایها آواز یاقوت احضر و در سینه وی نوشته بود
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله حضرت رسالت پناه فرمود
یا جبرئیل فرمان چیست گفت یا رسول الله بشارت باد که امشب
مهمان دوست است قدم در قاب و قوسین نه و هفت آسمان را
منور کن پیغمبر فرمود اینجا تا قاب و قوسین چند هزار سال است
جبرئیل عرض کرد یا رسول الله از زمین تا آسمان پانصد سال است
و ضخامت هر آسمان پانصد سال است و از زمین تا آسمان هفتم
هفت هزار سال است و از بالای آسمان هفتم تا پای عرش مجید دوازده
حجابست و از حجابی تا حجاب دیگر پانصد سال است که حق تعالی ترا
بدانجا خواهد برد پیغمبر فرمود ای جبرئیل چند سال آنجا و هم دریابد
امتم جبرئیل گفت همین ساعت بروی و باز آیی و تو شفاعت امتان
خود خواهی کرد و حق تعالی بتو بخشد چندانکه راضی شوی و بشرف
خطاب وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَیٰ مشرف گردی و همین ساعت
رفتن و باز آمدن ماست چنانچه در کلام مجید فرموده که سُبْحَانَ
الَّذِی أَسْرَیٰ بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِی بَارَکْنَا

حوله لنریه

حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر آنگاه حضرت رسالت پناه
خواست سوار شود براق رمید جبرئیل یال براق را گرفت براق با حق تعالی
بسخن در آمد و گفت میدانم که این محمد عربیست و خاتم پیغمبران است
جبرئیل گفت پس رمیدن تو چیست براق گفت یا جبرئیل بدانکه من بسبقت
صریح و محبت صحیح دارم از آن مرغزار بهشت که مرا آورده اند اسبان
بسیار هستند که داغ محمد بر پیشانی دارند من امروز سحرزدی شده ام
حاجتی دارم که این سرور در فردای محشر بر پشت هیچ مرکبی سوار نشود
بغیر از من پس حضرت با براق برسم عهد و میثاق پیمان بست و فرمود
که ای براق بحق خالق الاخلاق که چون بر فرش معراج مرکب منی همچنان
مرا میکشی با خدا عهد کردم که در فردای قیامت سوار هیچ مرکبی نگردم
الا تو پس براق شادمان گشت شکم بر زمین نهاده زبان بستایش
گشاد حضرت پای کرامت بر رکاب سعادت نهاد جبرئیل بازوی آنحضرت
گرفت و سوار شد چون در آورد پا به پشت براق لرزه افتاد
بر زمین ز فراق پس جبرئیل عنان براق را گرفت اسرافیل بر جانب
و میکائیل بر یسار روان شدند با هفتاد هزار فرشته مقرب گرد

ایشان را کرفته میرفتند و براق هر کامی که بر میداشت صد فرسخ طی میکرد
و چون مرغان پرواز میکرد و بجانب بیت المقدس اورد چون خواجهٔ
عالم پارهٔ راه رفت جبرئیل گفت یا رسول الله فرود آی و دو رکعت نماز
بگذار که اینجا هجرتگاه تو مدینه طیبه است حضرت فرمود که پس فرود
امدم و دو رکعت نماز گذاردم دیگر پارهٔ بر براق سوار شدم دو گام
دیگر برداشت جبرئیل گفت فرود آی و دو رکعت نماز بگذار فرود امدم
و نماز گذاردم چون جبرئیل از من پرسید که یا رسول الله ایا میدانی
کجا نماز گذاردی گفتم نه گفت اینجا کوه طور است باز بر پشت براق نشستم
و پارهٔ راه رفتم جبرئیل گفت یا حبیب الله فرود آی و دو رکعت نماز بگذار
چون فرود امدم و نماز گذاردم جبرئیل گفت میدانی کجا نماز گذاردی
گفتم نه گفت این بیت لحم عیسی علیه السلام است مولودگاه حضرت عیسی باز
بر براق نشستم براق چهار گام دیگر برداشت به بیت المقدس رسیدم که
جبرئیل گفت یا محمد فرود آی من فرود امدم جبرئیل از دست راست و
میکائیل از دست چپ مرا بگرفتند و به در بیت المقدس اوردند و پای
راست به مسجد نهادم و گفتم بسم الله الرحمن الرحیم و قدم باندرون مسجد

نهادم

نهادم چه دیدم حضرت ادم صفی الله در محراب عبادت نشسته و نوح
نبی الله در پهلوی راست و ابراهیم خلیل در پهلوی چپ نشسته بودند
و یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبران انبیاء و رسل صف بصف نشسته
بودند که جبرئیل پیشتر باندرون مسجد در امد و ندا کرد که طرقوا طرقوا
سید یوم القیمة و صاحب یوم الشفاعة یعنی راه دهید که پادشاه
خلقان روز قیامت را که صاحب حوض کوثر و شفاعت خواه امت است
انگاه حضرت ادم صفی الله با جمیع انبیاء چون این ندا از جبرئیل شنیدند
از جای برخواستند و استقبال من کردند و تحیت و تعظیم
و تکریم بجای اوردند و هر یک بزبان تحمید و ثنای پروردگار جهان
گشادند هر یک شادی و شعف و خرمی میکردند و میگفتند مرحبا
یا حبیب الله انگاه دیدم که اول ادم صفی الله مرا در کنار گرفت و گفت
ای مهتر و بهتر فرزندان ای آنکه حق تعالی توبه مرا قبول نمود به برکت تو بود
و فرشتگان را سجود من فرمود بهمت تو بود و درجه نیکو بلا از دولت
تو دیدم بعد نوح نبی الله مرا در کنار گرفت و گفت من از طوفان نجات
یافتم بحرمت تو بود دشمنانم هلاک شدند بنصرت تو و خدای تعالی

کردم بدعوت تو دو هزار و پانصد سال عمر گذرانیدم ببرکت تو سیم
ابرهیم برادر کنار گرفت و گفت ای آنکه از آتش نمرود نجات یافتم
و بر من گلستان شد بدولت تو بود خانه کعبه ساختم بهمت تو
و خلایق را بحج خواندم بدعوت تو و بتانرا شکستم بنصرت تو چهارم
موسی برادر کنار گرفت و گفت ای آنکه بطور سینا با حق تعالی مناجات
کردم بحرمت تو و از دریا نجات یافتم بدولت تو بود و فرعون را با قبطیان
بدریا غرق کردم بنصرت تو بود جمیع الواح تورات را خواندم بهمت تو بود
پنجم عیسی برادر کنار گرفت و گفت یا محمد عربی هاشمی ای آنکه از ما بهتری
و از همه بهتری و انبیا را سروری صاحب هفت کشوری و شمع جمع انوری
و شافع روز محشری و خلایق را رهبری و صاحب محراب و منبری
بعد از آن همگان یکان از پیغمبران و فرشتگان برادر کنار گرفتند و دعا
و ثنا میگفتند تا مرا پیش محراب بردند و بالا تر از خود جای دادند ساعتی
نشستم جبرئیل برخاست و بانگ نماز گفت و میکائیل اقامه کرد و اسرافیل
تکبیر گفت پس من در بابر آدم کردم و گفتم ای پدر بزرگوار برخیز و نماز گذار
آدم گفت ای خواجه عالم تو مقدمی پس نوح را گفتم یا شیخ المرسلین امامت

کن نماز گذار هم نوح گفت یا خیر البشر بهتر و مهتر و مقدم تویی پس ابراهیم
را گفتم برخیز و امامت کن ابرهیم گفت ارشد و اکرم تویی پس یکان
یکان پیغمبران را تکلیف امامت کردم گفتند ترا زیبایی امامت
بتو تعلق دارد که پیشوای هر دو جهانی چون اینچنین دیدم از جای
برخاستم و نماز گذاردم چون فارغ شدیم جمیع پیغمبران بار دیگر
زبان بدعا گشادند آنگاه جبرئیل آواز داد که یا حبیب الله دوست
در انتظار است برخیز و سوار شو که نور الشب بعرش برین همراه است
و ترا با علا علیین خواهم برد گفتم یا اخی خالق عرش و فرش همراه است
که وهو معکم اینما کنتم جبرئیل گفت صدقت یا رسول الله پس آدم صفی
الله پیش آمد و گفت یا محمد ای فرزند ارجمند سعید و آدم که چون نزد پروردگار
برسی مرا فراموش نکنی و احوال مرا عرضه داری که نهاد صند بشفاعت تو ام
پس هر یک از انبیاء التماس دعا کردند و عجزها عرضه دادند که یا محمد هیچ کس را
این شرف و منزلت نبود که حق سبحانه و تعالی ترا در حضرت خوانده
دنیا را که چون آنجا برسی ما را از خاطر فراموش نکنی چرا که کل اشیا را
بچشم عنایت بشفاعت تو است چون از این سخنان بپرداختم جبرئیل

اوازداد که یا خلیل الانبیاء والملائکه شمارا گواه گرفتم که ثواب یا امت
نماز امت را با ایشان محمد بخشیدم میکائیل گفت ای جبرئیل وای جماعت
حاضران شمارا گواه گرفتم که ثواب تکبیر امت را با ایشان محمد بخشیدم
انگاه ادم صفی الله و نوح نبی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی
روح الله با جمیع انبیاء و ان هفتاد هزار ملک بیکدیگر را صفا دارند
وگفتند ای جبرئیل و میکائیل شمارا گواه گرفتم که ما همه از فضل نور محمد
ایجاد شده ایم ثواب نماز امت را با ایشان محمد بخشیدیم پس بحضرت
رفعت و الهام وحی حاصل کرد و باز امد و مژده از این بهای او را گفت
ای حاضران شمارا بشارت باد که حق تعالی میفرماید که چون شما در امت
حبیبی بحبیب من داد ید منکه خداوندم در روز قیامت چندان
از امتان عاصی را بحضرت رسالت بخشم که از من راضی و خشنود
کرد قوله تعالی لِیَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَاَخَّرَ چون از این
گفتها فارغ شدیم جبرئیل دست مرا گرفت و از مسجد بیت المقدس بیرون
اورد و بر براق سوار شدم براق بر هوا ابکسر امد و در بدی هوا بر نشد
تا باندک زمانی بدر اسمان اول رسیدیم و در انجا جائی یاد یدم که سران

بلرزد

بلرزد و دنبال ان بعقرب و عرض ان یکسر بعلوی و یکسر بسفلی بود همین گفتم
یا جبرئیل این چیست گفت یا رسول الله این حجاب اکبر کوه یعنی کوه
زمهریر سرمای زمستان است چون فصل زمستان شود این حجاب
زمهریر کشد و هوای تابستان ملغی میشود و باز چون نوروز شود
این حجاب را اهسته اهسته بالا رود تا از روی اسمان بیرون رود
ملغی و سرما یکره مبدل کردد و هوای خوش پیدا شود و درختان سبز
و خرم کردند و میوه های گوناگون بیرون اید گفتم یا جبرئیل مرا در میان
این حجاب برتا سیر تمام چون برفتم خوشی دیدم پر از اب و تحریر کرده اند
از سیصد سال راه بود و عرض ان دویست ساله راه بود و چهار رکن از ان
بزنجیر و سلسله ها بسته بودند و چهل هزار فرشته بران موکل بودند پس سرهای
عظیم بر من اثر کرد خدا را سجده کردم و از ان حجاب بیرون شدم پس جبرئیل
دربان اسمان اول را اواز داد که نامش اسمعیل در بکشا که اینک امدم و معشوق
دمعج و اسمانرا اوردم پس دربان در بکشود و خازنان مرا استقبال کردند
و سلام و تهنیت بجا اوردند و گفتند مرحبا بک یا خیر خلق الله من ولد ادم
پیرادار صلوة ایشان بلند شد چون قدم بر اسمان نهادم چه دیدم که سراسر

دمین از زر سرخ بر وجمیع فرشتگان مرا سلام و تهنیت میدادند
و بر پرهای ایشان نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
و شادی میکردند و بلفظ خود با یکدیگر میگفتند که ابیک احمد محمد احمد
محمود احمد مخلص احمد خالص احمد سراج احمد معراج احمد بشیر احمد نذیر احمد
مصطفی احمد معتمد احمد سید احمد سرور احمد مهتر احمد بهتر احمد پس او را
غلغله بر آسمان افتاد و از جمله عجایبات خروسی دیدم که دو چون
کافور سفید مثل شیر و سر او از یاقوت سرخ و پاهای او از زمرد
سبز منقار او از عقیق و پرهای او چون پر طاوس صد هزار نقش و نگار
چشمانش چون گوهر شاهوار و چنگالش چون نقره خام تاجی از جواهر
بر سر داشت که نورش همه آسمان روشن کردی و بر کنگره تاج و منقار
وی نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و از این بال تا
بال دیگر هزار ساله راه بود و بر پیشانی وی نوشته بود که ان الله وملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما اللهم صل
علی محمد وآل محمد و تسبیح آن خروس این بود که سبحان الملک القدوس
سبوح قدوس ربنا ورب الملائکة والروح و آن نوبت که حق سبحانه
وتعالی

وتعالی دم صبح الله را فرمود خروس الحام شد که تا در نماز آید به آواز
بلند بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله هذا خیر البریة پس چون
آن خروس شب بانگ بلند زند او از بانگ وی خروسان دنیا رسد همه بر آواز
ایشان آنگاه از جبرئیل کیفیت آن خروس را پرسیدم جبرئیل گفت یا محمد
این خروس موذن آسمانست و هر روز چهل هزار مرتبه این تسبیح میکند
و فردای قیامت که بیاید خلق را با ثواب خود با امتان محمد بخشیده پس خواجه
عالم گوید که تا من آن خروس دیدم همیشه برادر و درآنم که یکبار دیگر او را ببینم
پس از آنجا بگذشتم فرشته دیدم که نیمی از برف و نیمی از آتش که نه برف آتش را
خاموش ساختی و نه آتش برف را آب کردی ذکر وی این بود که سبحان الذی
الف بین الثلج والنار پس از آنجا بگذشتم فرشته دیگر دیدم نیمی از رحمت
و نیمی از سیاست پرسیدم ای جبرئیل این کیست گفت این ملک الرحمة است
و این فرشته موکل است بر بادهای رحمت و سیاست آنگاه از او بگذشتم
جبرئیل گفتم میخواهم بهشت و دوزخ را ببینم جبرئیل گفت سیر و تماشای
بهشت در آسمان چهارم خواهی کرد ولیکن در اینجا درکات دوزخ را تماشا
کن پس جبرئیل دست مرا گرفت و بجانب دوزخ برد دود سیاهی دیدم که می آمد

چنانکه استخوانها تمام نرم و تاریک گردانید پس بفرمود آتش را دیگر بجای خود
سهمناک زبانه بکشید چنانچه بترسیدم و گفتم اللهم عفوک عفوک
اجرنا من النار یا مجیر جبرئیل بانگ بر آتش زد و گفت ابعد یا نار من
سید الابرار و هذا النبی الرحمة و شافع الامة یوم القیمة یعنی دور
شو ای آتش از بزرگ عالمیان و سرور نیکوکاران حق سبحانه و تعالی
نور از برای دشمنان و مخالفان وی آفریده چون آتش این سخنان را
شنید بترسید و بار دیگر نگاه کردم در میان آتش تختی دیدم که آتشین
و فرشته بران تخت نشسته و چین بر جبین زده من از جبرئیل پرسیدم
که این کیست گفت مالک دوزخ است نزدیک وی رفتم و سلام کردم جواب
سلام داد و از جبرئیل پرسید من هو جبرئیل گفت این محمد عربیست مالک
دوزخ چون نام مرا شنید از جای برخاست و تواضع کنان سلام کرد
و گفت مرحبا بک یا خیر البشر معذور دار که شما را نشناختم پس گفت
یا محمد بشارت باد ترا که حق و خوفی در اعمال امت تو صیبه کرده اگر
در درهای جهنم نوشته است که این دوزخ حرام است بر امتان محمد پس گفتم
یا مالک تمام درکات دوزخ را بمن بنما تا مشاهده کنم و [illegible] حال امتان را

کم

گفتم پس مالک دوزخ را گشود چنانچه عالم تاریک شد هولی عظیم
برخاست ناله و زاری دوزخیان بگوشم رسید بترسیدم و گفتم
یا جبرئیل این چه صداست جبرئیل گفت ای مالک درهای دوزخ را به بند
که محمد را طاقت مشاهده نیست پس مالک درها ببست و آتش را فرونشاند
نگاه کردم شخصی دیدم بالای کرسی نشسته دیدم که تمام اندام او میسوخت
الا زبانش از جبرئیل پرسیدم که این کیست گفت این نمرود است که چون تو
ابراهیم را در آتش انداخت حق تعالی آتش را برای او گلستان گردانید نمرود
چون بتماشا رفته بود آن گلستان دید از روی تعجب گفت الله اکبر بزرگ
خدای ابراهیم که آتش را بر بندهٔ خود گلستان میکند آنگاه حق تعالی آتش را
امر کرد تا زبان نمرود را نسوزاند که یکبار الله اکبر گفته چون این سخن شنیدم
خوشحال گردیدم و گفتم الحمد لله که زبان امت من همیشه بکلمهٔ الله اکبر
گویا است آنگاه گفتم یا جبرئیل بهشت را بمن بنمای تا سیر کنم و دلم بگشاید
جبرئیل گفت یا محمد بعد از این هرچند میروی بهشت است پس از آنجا بگذشتم
و چون رسیدم از عرش [illegible] ندا رسید که یا محمد بمن بیا فرمودم از برای
سکنت و اسماء [illegible] امتان [illegible] علی الدوام

عجیب بود و این همه انوار دیدم ببرکت تو زود تر بیا و پیشتر ای گرامی تا
من چون این بشارت شنیدم سجده شکر بجا آوردم و از آنجا گذشتم
بر آسمان دوم رسیدم جبرئیل در بکوفت خازنان گفتند کیست
گفتم منم جبرئیل و سید المرسلین را آورده‌ام در بگشایید خازنان
در گشودند و تمام فرشتگان استقبال من کردند و میگفتند مرحبا بک
یا سید الابرار اسلم اسلم نگاه کردم در میان فرشتگان تختی دیدم از
نور گذاشته و فرشته‌های نیکو کشیده و جوان خوب صورت در بالای
آن نشسته و تختی دیگر در پهلوی او نهاده و جوانی دیگر چون آفتاب تابان
بر آنجا نشسته من از جبرئیل پرسیدم که ایشان چه کسانند جبرئیل گفت
مرحبا ایشان هر دو برخاستند و بر من سلام کردند و گفتند یا حبیب
الله بشارت باد ترا که ملک تعالی هر شبانه روزی صد و شصت بار
بنظر رحمت بر امتان تو نگاه میکند پس از ایشان بگذشتم فرشته دیدم
بر تختی نشسته پنج هزار دست داشت و بهر دستی دوازده هزار انگشت از
جبرئیل پرسیدم که این کیست گفت این فرشته ایست نامش شمعوائیل
که حساب قطرات باران نگاه میدارد و میداند که در خرابه و معموره و دریا ها

دکوهها

و کوهها و بوستانها چند قطره باران میبارد گفتم سبحان الله ای جبرئیل
این چه فهم است که خدای تعالی باین ملک داده نزدیک وی رفتم چون
مرا دید گفت السلام علیک یا خیر البشر من جواب سلام باز دادم
و گفتم ای ملک این همه حسابها را که میدانی آیا حسابی باشد که آن
در نیابی گفت بلی یک حساب در شمردن آن در میمانم من فکر کردم
که آیا کدام حسابست که او نداند پرسیدم که آن چه باشد که نمیدانی گفت
یا محمد بدانکه چون بندهٔ مؤمن نماز نافله بجا آورد و بر تو صلوات
فرستد حق تعالی چندان ثواب بوی دهد که من از شمار آن در میمانم
پس از اینجا نیز گذشتم از عرش عجیب ندا رسید که یا حبیب الله پیشتر آی
گفتم ملکا معبودا پادشاها اینک آمدم و امتان خود را دارم خطاب
عزت در رسید که غم مخور که من ملک غفارم و تو نبی مختاری پس از آنجا
گذشتم بر آسمان سیم رسیدم جبرئیل آواز داد که ای خازنان در
بگشایید که اینک سید المطلبین و فخر عالمین را آورده‌ام خازنان شادی
کنان در گشادند و سلام رسانیدند و دعا و ثنا بجا آوردند پس از آنجا
جوانی دیدم آفتاب طلعت فرشته بهمانی صورت در غایت حسن و جمال

حلهٔ نور در بر داشتند و تاجی از زر سرخ بر سر نهاده از جبرئیل پرسیدم
که این کیست گفت یا محمد این برادر طریقت تو یوسف است چون مرا بدید
از جای برخواست و سلام کرد و گفت در برگاه هیبت که مشتاق جمال وا رند
مند وصال تو ام پس ساعتی دیگر بردم تا بدر کاخ آسمان چهارم رسیدیم
بشارت داد خازنان در بگشادند قدم باندرون آسمان چهارم نهادم
دیدم جمیع پیغمبران و فرشتگان استقبال میکردند و طبقهای نور
نثار میکردند و دعا و ثنا میگفتند که ای خاتم پیغمبران وای زبدهٔ اصفیاء
و برگزیدهٔ خدا و مقرب بارگاه کبریا پس نگاه کردم عجایب و غرایب
بسیار دیدم از آنجمله شخصی را دیدم با محاسن سفید بر کرسی نور
نشسته از برای فرشتگان وعظ میخواند از جبرئیل پرسیدم که این
کیست گفت یا محمد این ادریس است چون مرا بدید از جای برخواست
و سلام کرد و گفت یا خیر خلق الله بشارت باد ترا که بر قصرهای
بهشت نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله پس من سجدهٔ
شکر الهی بجا آوردم و سلام دادم و گذشتم دیگر شخصی دیدم عظیم الشأن
با هیبت و صلابت بر بالای کرسی نشسته یکپا اش مشرق و یکی بمغرب لوحی

در دست داشت و در آن مینگریست من گفتم یا جبرئیل این فرشته کیست
و نامش چیست جبرئیل گفت این حضرت عزرائیل است قابض ارواح آدم
در این ملک موت نامست گفتم یا جبرئیل مرا نزد وی بر چون پیش رفتم
و سلام کردم جواب داد جبرئیل گفت ای عزرائیل تعظیم کن مکر عندالله
که این شخص کیست این محمد مصطفی و بندهٔ برگزیدهٔ خداست چون نام
مرا شنید از جای برخواست و سلام کرد و معذرت خواست و بروی
من بخندید گفت مرحبا یا سید المرسلین بشارت باد ترا که سبب
خندیدن من اینست که خبر در میان امت تو سبب آنست که چهل و هشت
هزار سالست که حضرت باری تعالی مرا بلطف خود آفریده و هرگز نخندیدهام
امروز الهام مالک علام چنین است که بر روی مبارک تو خندان شدم سبب
خیر امتان تو یا محمد معذرت دادم که اگر یکساعت غافل شوم این سررشته از دست
من برود آن ساعت پرسیدم که یا جبرئیل تو در آسمان چهارم نشسته چگونه
جان خلقان میستانی گفت یا رسول الله حقتعالی میت حیات و ممات
جمیع مخلوقات در این لوح نوشته که هر کرا اجل فرا رسد نام وی از این لوح
نابدید کرده من بازجا گرفتی جان وی را بستانم گفتم ای عزرائیل مرا بدیدار تو

نوسی بد المستوفی شد اما چه کس را یارا دیدن نوری تو باشد گفت ندری خود را
به هیچ کس ننمایم هر کس را اجل برسد دست خود را بجای تب دی انشانم و جان او را
بستانم و اگر نه هیچ کس را زهره دیدن من نباشد و اینکه می بینی هزار فرشته
رحمت بر دست راست من ایستاده بجهت قبض روح مومنان امت تو و هفتاد
هزار فرشته عذاب در دست چپ جهت قبض روح مخالفان پس از آن گذشتم گفتم می خواهم
روضات بهشت را ببینم جبرئیل دست مرا گرفت و بروضات آورد و خازنان و حوران
و غلمان همه نثار کنان با استقبال من آمدند و بر جمال من صلوات و تحیات
فرستادند چون داخل بهشت شدم ابراهیم بر من سلام کرد علیه السلام درها فتم
و درجات هر یک را دیدم و تسبیح ملائکه و الحان شنیدم و بر جمیع انبیا مقامات
خود دیدم آدم در طاعات نوح در نجات ابراهیم در دعوات اسمعیل در قربات
موسی در مناجات عیسی در حاجات هر یک صلوات زاکیات و تحیات بلا نهایات
بر من فرستادند ندا آمد از عرش مجید که یا محمد جناب زود بیا گرد بهشت گشتم
گفتم پادشاها آمدم و امتان عاصی دارم خطاب از رب الارباب آمد که محمد را
بتو بخشیدم تا راضی و خوشنود گردی از آنجا گذشته به آسمان پنجم رسیدم
حضرت جبرئیل حلقه بدر زد خازنان در گشودند و سلام کردند در میان ایشان

مرد کهن سال دیدم و عظیم مهابت نزدیک رسیدم این کیست جبرئیل گفت هرون پیغمبر
پس هرون از جای برخاست و مرا در کنار گرفت و سلام کرد و تهنیت گفت
و خوش خوشحالی نمود پس جبرئیل براق را آورد و مرا سوار کرد و عزم رحلت نمود
که یا محمد بسلامت برو و بسعادت بازآی من غمگین شدم و گفتم یا جبرئیل
چه مکر داری که علیحده میروی و مرا تنها میگذاری گفت یا رسول الله اینجا
مقام منست و یارای تمکین فرمان نیست بعزت و جلال خداوند قسم که اگر
مقدار یک سر انگشت پیشتر آیم پر و بالم بسوزد و هلاک گردم اگر یک سر موی برتر
پرم فروغ تجلی بسوزد پرم چون علاج ندیدم با براق رو براه نهادم و عقبه تسلیم
که بکجا روم تا که از عرش ندا آمد که یا محمد بزودی بیا چون این ندا شنیدم
باد را حکم مهر نمودم تا بمقام اعلا علیین رسیدم براق بتن از رفتار ماند چون
فرو ماندم و نظر کردم براق را ندیدم [illegible] بر من مستولی شد نه راه
رفتن و نه جای باز گردیدن نگاه کردم در عالم صحرای وسیع دیدم ندا رسید که
یا محمد چند گامی بجنب ما پیاده بیا چون این آواز شنیدم دیدم من نان شد
دو فی بر سرم افتاد که خود را محکم بستم و قدم براه نهادم پاره راه رفتم چه دیدم
بیست هزار فرشته را قریب دیدم می آمدند و میکائیل لجام رفرف بکف گرفته

بیاورد و باز وی مرا گرفت و سوار کرد بان بهشت هزار ملک همراه تا اندک زمانی
از دوازده حجاب بگذشتم که هر حجاب تا حجاب دیگر پانصد سال راه بود اول
حجاب عزت دوم حجاب قدرت سوم حجاب قوة چهارم حجاب هیبت پنجم
حجاب جبروت ششم حجاب ملکوت هفتم حجاب رحمت هشتم حجاب رفعت
چون از اینها گذشتم بعرش رسیدم چون عرش را دیدم هر چه قبل از آن
دیده بودم همه بچشم حقیر نمود چون قدم بر عرش نهادم کسی از نور او درش
آوازی بگوشم رسید که یا حبیب الله خیر مقدم فرود آی و بر لب بنشین
پس فرود آمدم و بر کرسی نور نشستم زبان در دهانم خشک شده بود سر بالا
کردم قطره آب رحمت از عرش مجید چکید و بر دهانم رفت زبان گشاده شد
گفتم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَالْآلَاءِ وَالنَّعْمَاءِ ندا آمد که یا محمد ثنا گوی
گفتم اَلصَّلَوٰةُ الطَّیِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ التَّامَّاتُ لله تعالی و تقدس
و تبارک و تعظیم پس آوازی شنیدم که السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته پس خطاب آمد زمینی جامد کردن دیگ تو ای محمد ای احمد گفتم
اسلام ای احد گفت پیشتر آی ای سید گفتم اسلام یا سند گفت بیا ای محمد
گفتم اسلام ای اکبر گفت بیا ای مختار گفتم اسلام یا غفار گفت بیا ای حبیب گفتم

اسلام ای محبوب گفت بیا ای مصطفی گفتم اسلام ای مولا خواستم بر زمین عرش
نشینم عرش بلرزید من ترسیدم که با نعلین روا نبود خواستم نعلین
بیرون کنم ندا رسید که ای حبیب من نعلین بیرون مکن و قدم بر عرش
نه تا زینت یابد و آرام گیرد ای محمد الی که موسی را رسید که فاخلع نعلیک خطاب
یعنی بکن کفشهای خود را و بکوه طور آی و محمد فرمود که نعلین خود را مکن
تا عرش از غبار او زینت یابد انگاه حضرت رسالت پناه فرمود که زبان
برگشادم و در بساط قدس و کمال بزبان سؤال با ملک ذو الجلال چیزی
در آمدم در حال پرده در پیش من بیاوردند جمعا فیه هیچ ندیدم و هر سخن
که میگفتم جواب میشنیدم ندا آمد که ایها الطایع الجایع ای گرسنه از راه
دور آمده حال مهمان مائی طعامی نیز بخور که با تو کار دارم من در جواب
حاجی گفتم تا گاه از پس پرده سفرهٔ با کاسهٔ شیر گرم لطیف لذید با دو
دانه سیب بیرون آوردند بر زمین نهادم و گفتم ملکا معبودا پادشاها
تو دانا و بینائی و حال مرا و اصحابم که هر گز چیزی تنها نخورده ام و با ایشان
مواخذت میکردم ندا آمد که یا محمد طعام تنها ول کن اینک بر فاقه تو امر
پس دست دراز کردم و گفتم بسم الله الرحمن الرحیم الرزق من عند الله یکل فیه

برداشتم و بر دهان گذاشتم ناگاه از پردهٔ غیب دستی با من موافقت نمود
چنانچه من سر لقمه برداشتم آن دست دو لقمه برداشت بعد از آن گفتم
الحمد لله الذی انعم علینا حمدا لی بجا آوردم آن کاسه غایب شد و آن دو
سیب یکی برداشتم و یکی از دست غیب چون ندا آمد که یا محمد من ارحم
الراحمینم از تو بر امتان تو مهربان ترم گفتم الهی امتانم گناه بسیار دارند
ندا آمد که من احمال آنرا که امتان ترا بر بسیاری قبول دارم گفتم الهی
امتانم از آتش دوزخ ترسانند گفت بحرمت تو همه را نجات دادم گفتم الهی
امتانم چه طاعت کنند که رضای تو در آن باشد ندا آمد که هر شبانه روزی
پنج وقت نماز کنند از ایشان خشنود باشم گفتم الهی آدم صفی را بهشت دادی
و توبه وی را قبول کردی ملائکه را بسجود او فرمودی مرا چه دادی نوح را
از طوفان نجات دادی مرا چه دادی ابراهیم را خلیل خود خواندی و آتش بر
او گلستان کردی مرا چه دادی موسی را عصا و ید بیضا دادی مرا چه دادی
و بر فرعونش مظفر کردی داود را کلیم خود ساختی مرا چه دادی چنین خطاب
الهی رسید سالت هنا هی آمد که یا محمد بدانکه هر چه تمام پیغمبران را دادم
بیک تو بود اگر آدم را بهشت دادم بمحبت تو بود اگر او را خلیل خواندم

نوح را

نوح را از طوفان نجات دادم بدعوت تو بود و اگر ابراهیم را خلعت دادم
بمحبت تو بود اگر او را خلیل خواندم نور حبیب اگر موسی را عصا و ید بیضا
دادم نور ابیای تو و فرت دادم و اگر با موسی در کوه طور سخن گفتم با تو در
عالم نور سخن میگویم اگر عیسی را احیی موتی دادم در پیش تو بر غالم برهان
سخن در اوردم یا محمد هر چه ایشانرا دادم تو را زیاده از آن کرامت کردم
اول آنکه نام ترا با نام خود بر ساقهای عرش نوشته ام اگر کسی هزار سال
بگوید لا اله الا الله تا نگوید محمد رسول الله نام و برابر چرا مسلمان نی
یا محمد نور تو بر پیشانی آدم نهادم و از آن بنوح و از آن با براهیم و از آن
باسمعیل و از آن بر پیشانی عبدالله او دادم و از صلب عبدالله برحم
آمنه جا دادم و در شب ولادت تو جمیع بتانرا شکستم این همه بواسطه حرمت
تو بود و آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و شمس و قمر و کواکب و افلاک
همه را از نور تو آفریدم و جبرئیل را امشب رکاب دار تو گردانیدم و همه انبیا
وصل الکرسا [illegible] تو فرمودم و کاینات را مسخر تو کردم و سیادت و نبوت
و شفاعت و فصاحت و علم و حکم و نسب تو کرامت کردم و خلیفه در جهان
و جهانیان و وصی و دعا ما دی بتو ارزانی داشتم که او را ولی خود خواندم

ومظهر العجایب گردانیده ام و فرزندان و یاران جانشین و وزرا تمامی خلفان
کرده ام و بهشت را برای ایشان ساخته ام و دوزخ را برای دشمنان ایشان
گداخته ام و لوای حمد ایشان داده ام تو را از خانه ام هانی بیرون آورده ام و به بیت
المقدس رسانیده ام و بی واسطه با تو سخن گفتم و شنیدم یا محمد تو را اوصاف
حمیده دادم مثل خلق عظیم و محبت قدیم و کرم و سخاوت و عزت و رفعت
و جاه و جلال و جمال و کمال و علم و حلم و کلام و مقام الحمد بتو ارزانی داشتم
هیچ بنده ای بپایان ندادم یا محمد گوش از تو سر و دل از من کلام از تو پیام از من
قولها از تو قبول از من طاعت از تو توفیق از من دعوه از تو اجابت از من شفاعت
از تو بخشش از من حضور از تو سرور از من یا محمد همه جهانیان آن کنند که
من گویم من آن کنم که تو گویی و عالمیان رضای من جویند و من رضای تو
نود هزار کلمه بمن تعلیم نمود سی هزار مخفی یعنی در پنهان خلق اشکارا بگو
و سی هزار اخفا یعنی پنهان دار و مگو و سی هزار خواهی بگو و خواهی مگو پس سجده
شکر الله بتقدیم رسانیدم ندا آمد که یا محمد عرش از خلعت عزت بپوشان
گفتم الهی آن چیست ندا آمد که آن دو رکعت نماز است پس نماز کردم و سجده
شکر بجا آوردم و رخصت مراجعت حاصل کردم همان بیست هزار ملک آمدند

و میکائیل

و میکائیل مرا بر فرق نشانیدند و از دوازده حجاب گذرانیدند و به آسمان هفتم
رسانیدند همانجا براق را دیدم ایستاده و از فراق آب از دیده گشاده
تواضع کنان شکم خود را بر زمین نهاده از فرق فرود آمدم و بر براق
سوار شدم و آن فرشتگان مرا دعای خیر کنند آمدم تا بسدرة المنتهی
جبرئیل را دیدم با آن هفتاد هزار فرشته ایستاده چون مرا دیدند مبارک باد
دادند تا به آسمان چهارم رسیدم با انبیا را تمام بدیدم و تهنیت از ایشان
شنیدم در آن وقت موسی پیش آمد و گفت یا محمد حق سبحانه و تعالی بتو و امتان
تو چه چیز عطا فرمود گفتم الحمد لله رب العالمین هرچه خواستم عطا کرد و امتان را
امرزید و گناهان ایشان را بمن بخشید و قلم عفو بر خطاهای ایشان کشید هرچه
دلم در طلبش بشتافت در پس این پرده نهان بود یافت یا موسی از جمله تکالیف
شرعیه پنجاه رکعت نماز لازم ساخت که در هر شبانه روزی هفده رکعت از برای
امت بجا آورند و باقی بسبب حق تعالی فرمود یا محمد ایشان خود را بگو که بی وقت
نماز در هر شبانه روزی با خشوع و خضوع بگذارند که بی وقت نماز قبول کردم
از آنجا مراجعت کردم و موسی را بشارت دادم و خشنود شدم و به بهشت
بردند و حور العین و قصرها در جنت طوبی تماشا کردم و جای مرا و اولاد مرا بمن نمودند

و همه اهل بهشت بذکر الهی مشغول بودند انگاه پردهٔ حجاب از پیش من برداشتند
و حشر و نشر و روز قیامت و ثواب و عقاب همهٔ خلایق و تمام پیغمبران علیهم السلام
و امتان ایشان بر من عرض کردند دیدم که پیغمبری با پنج نفر ملائکه و لیسبار دی
از پیغمبران می امدند انگاه امتان مرا بمن عرض کردند از مشرق تا مغرب صفها
کشیده روزبانها بحمد کشاده چون بر احوال ایشان مطلع شدم شکر بجا اوردم
و خود را در بیت المقدس دیدم پس دو رکعت نماز شکرانه بجا اوردم باز بر
براق نشسته بیک طرفة العین خود را در خانه دیدم جبرئیل مرا دعا کرد
و بمقام خود رفت بدانکه خاجه چون از سیر مراجعت نمود و عنبر ل خود
نزول فرمود هنوز یکساعت و نیم از شب بود چنانچه گفتند مسامند
چیست در معراج احمد محمد رفت امد پس کلیم بر خود پیچید و ساعتی بیارمید
صبح طلوع نمود بلال بانگ نماز گفت انحضرت بیدار شده وضوء تازه کرده بمسجد
در امد و بجماعت نماز گذارد چون فارغ شد پشت مبارک بمحراب داد حضرت
امیر المؤمنین برخواست و گفت یا رسول الله معراجت مبارک باد بخندید
از این تبسمی کرد و گفت یا علی چه دانستی شاه ولایت پناه گفت بحق خدا که ترا
براستی بخلق فرستاده که از جمیع حالات و حرکات از رفتن تا امدن

داوفت

140

داوفت بودم بقدرة الله تعالی پیغمبر صلعم گفت یا علی نشان بمن بنما حضرت
دست مبارک بعمامه نهاد و ان سیب را بیرون اورد چون پیغمبر ان سیب را بدید
شادمان گردید و حضرت امیر المؤمنین را در کنار گرفت و گفت یا علی
لحمک لحمی و جسمک جسمی ای دوست تو ئی و اسرار تو بسیار است پس حضرت
رسالت پناه حدیث شب معراج بیان کرد او از ان در همه مدینه افتاد که پیغمبر
امشب بمعراج رفته و با حق تعالی سخن گفته و شنیده این خبر با بو جهل
رسید از حسد بر خود بلرزید و خشمناک برخواست پیش پیغمبر امد که
یا محمد تو از زمین چه خبر داری که از اسمان چه سخن میگوئی این چه
ساحریست که بنیاد کرده حضرت فرمود لعنت خدا بر تو و جمیع ساحران
باد من ساحر نیستم بلکه مرا حق تعالی بقدرت کامله مرا باسمان برد تا
صنعت و بدایع حکمت و قدرت او را مشاهده کنم گفتند یا رسول الله
کاروان ما بجانب شام رفته چون بیایند از ایشان معلوم کنیم حضرت
فرمود ان کاروان را امشب دیدم در فلان بادیه سختی و کم کرده بودند و
تشنگی بر ایشان غالب شد از کوزهٔ ایشان اب خوردم می گفتند چه کسی گفتیم
بودند هم در مدینه میباشیم ایشان گفتند که در مدینه محمد یتیم ابو طالب

میکرید که من پیغمبرم استخاره میکنم اگر او برحق است ما شتر خود را میبینیم
پس جبرئیل باد حق رسید تا شتر ایشان را که گم شده بود بدست ایشان داد مردم کاروان
که شتر خود را دیدند گفتند که محمد برحق است باز حضرت فرمود که ای اهل قریش
نشان دیگر بگویم ان کاروان چهارصد و هفتاد تن بودند و دویست
و چهل شتر با صد و سی اسب داشتند و کمر ایشان بر این شتر بودند ناگاه
شتر برمید و هر دو بیفتادند و یکی را دست شکست و پنج روز که بگذرد در
روز ششم اول طلوع افتاب داخل شهر میشوند قریش با خود گفتند این سخنان را
امتحان کنیم اگر راست باشد پیغمبر برحق است و معراجش راست و برحق است
چون پنج روز بگذشت تمام قریش از خواص و عام بر بالای بام خانها
برامدند و منتظران کاروان بودند چون وقت طلوع افتاب شد اثری
ازان کاروان ندیدند طلحه و زبیر و سعد و ابولهب و ابوجهل این پنج ملعون
شادی میکردند که محمد دروغ گو شد اینک طلوع نزدیک رسید و کاروان
نیامدند در کشف الغمه اورده اند که از نزد حق سبحانه و تعالی امر فرموده
بود که افتاب دیرتر بیرون اید کاروان بشهر مدینه و نشانها درست بود
و افتاب طلوع دمیدم قریش کاروان دیدند نشانها پرسیدند اهل ان کاروان

کفتند

کفتند محمد راست کفتند و برحق است و معراجش درست است بعضی
قصد بیعت نمودند و ایمان اوردند و بعضی که دشمن پیغمبر بودند باور
نداشتند تا ببلاها بد مبتلا شدند و بعد در دوزخ پیوستند اورده اند که از
جماعت منافقان شخصی بود نام او زعفر ابن علقمه که دشمن پیغمبر بود
چون بشنید برخاست و بمسجد امد و حضرت رسالت حکایت سیر
معراج میکرد کفت یا محمد تو میکوئی که بمعراج رفته ام اگر راست میکوئی
از جای خود برخیز حضرت برخاست زعفر کفت یک پای خود از زمین
بردار پیغمبر چنان کرد پس کفت الهی پای دیگر بردار خواجه لولاک غضبناک
شد کفت برو چون بمنزل خود رسید معلوم نمیشود پس زعفر روی
بخانه نهاد چون بخانه رفت زن را دید خمیر میکرد و اب میخواست زن کفت ای
شوهر قدری اب بیاور زعفر سبو برداشت و بکنار دجله رفت تا اب اورد
سبو پر اب کرده و برهنه شد بعزم غسل کردن باب فرو رفت چون سر براورد
خود را بصورت زنی دید که موهاش پریشان کرده و فرج و پستان پیدا
امد حیران شد و از اب بیرون امد تا خود را بپوشاند از رخت و لباس خود
هیچ اثری ندید سراسیمه و حیران بکوشه نشست و از سر خود عوره خود را بپوشانید

ها در آن خیال بود که گازر پیدا شد چون پیش رسید زن برهنه دید نشسته
و از موی سر عورت خود را پوشانیده گازر مرد خداترس بود پالت بر او زد
که ای زن بی عصمت چرا برهنه نشسته و آن سر خجالت پیش افکند گازر
گفت بیوه هستی یا شوهرداری آن زن گفت بیوه ام گازر او را پوشانید
و خود را بر او عرضه کرد بشوهری من رغبت میکنی زن گفت منت دارم مرد
گازر او را بخانه آورد و بعقد خود درآورد مدت نه سال در خانه گازر
بود و پنج پسر ازو بهم رسید قضا را روزی بواسطه غسل بهمانجا رفته برهنه شد
تا غسل کند چون باب فرو رفت و سر برآورد خود را بصورت اول دید سبوها
پر از آب کنار نشسته و رخت خود بپوشید و شادمان رو بخانه نهاد در راه همان
خیمه بسته داشت و انتظار آب میکشید چون شوهر خود را دید فریاد برآورد
که ای مرد دو ساعت شد که رفته آب بیاوردی جعفر که از زن این سخن شنید
از کار خود تعجب نموده گفت الله اکبر از آن وقت که از پیش تو رفتم تا حال نه سال
بر من گذشته بصورت زنی بودم و خود را بعقد گازری درآوردم و از آن
پنج پسر آوردم امروز باز حق تعالی بصورت اول آمدم بدانکه عورت زنی بود صالحه
چون این قضیه شنید گفت ای بدبخت مگر در خدمت حضرت رسالت شکی از تو

صادر شده

صادر شده که بمکافات آن باین بلا مبتلا گشته جعفر گفت آری بدانکه من بحجره پیغمبر رفتم
دیدم که آن سرور حدیث شب معراج بیان میکرد من شکی بدل آوردم و گفتم دروغ میگوید
آنحضرت آزرده شد و گفت چنین عمل خود را در این اسرار بر تو آشکار کردم چون آن زن این را شنید
گفت ای رو سیاه گناه بزرگ کرده برو و استغفار کن شاید در رحمت با تو خصم نکند
آنگاه جعفر بمسجد آمد چون چشم پیغمبر بر جعفر افتاد تبسم کرد و فرمود ای جعفر جبرئیل مرا
از حال تو باخبر کرده بود جعفر سر خجالت در پیش افکند و گفت ای سرور کاینات بد کردم
و توبه و انابه کرد و از جمله خویشان و محبان گردید راوی گوید که آن مرد گازر
پنج پسر نگاه داری میفرمود با میدآنکه مادر ایشان خواهد آمد چون شب شد
و مادر نیامد علی الصباح گازر ایشان را برداشته بخدمت حضرت رسالت
آمد ایشان را آورده احوال بگفت و میگریست حضرت فرمود طفلان
خود را بگذار تا در این مجلس مادر خود را ببینند کودکان خود را
واگذار و ایشان در میان صحابه میگردیدند تا بجعفر رسیدند بدامان و
گریبان وی آویختند گازر گفت یا رسول الله این چه حالت است و فرزندان
من از این مرد چه میخواهند و چرا با وی آویخته اند حضرت پیغمبر فرمود که این مرد
زن تو بود و این پسران از شکم وی بیرون آمده اند و از پستان او شیر خورده اند



بپس حضرت حکایت زعفران اول تا باخر همه کاذر بیان فرمود و مردم
واصحاب انکه کاذر اگاه شدند و همه بسجده افتادند و شکر الهی بجا
اوردند و بر جمال سید کاینات و خلاصه موجودات صلوات فرستادند
در انوقت حضرت رسول صلعم زلفی از افضار بان مر کاذر دادند
تا مکمل احوال فرزندان ان کاذر باشد
تمت معراج محمد صلعم واله
در روز بیت و سیم
رجب المرجب

